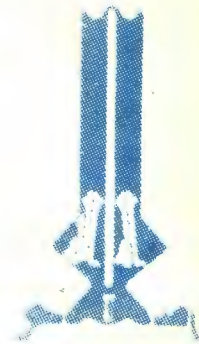
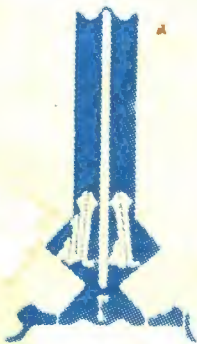
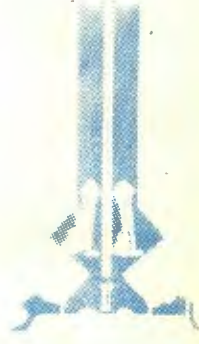
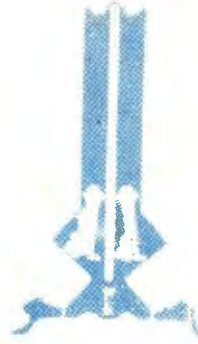
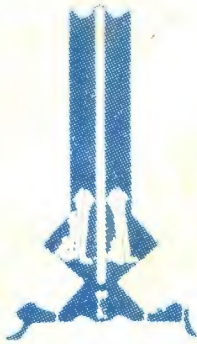




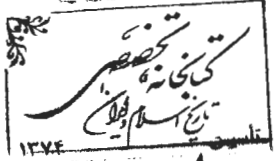
علاء  
(۲)  
۳  
۱  
۴۹



تکلیف نخبین ای اسلامی دانشوران اروپا و نخستین اسلامی دانشوران آمریکا و کانادا



# اسلام



# مکتب مبارز

نشریه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

شماره ۲۱ - زمستان و بهار ۱۳۵۵/۵ = ۱۳۹۶ هجری قمری = ۱۹۷۶ میلادی

صفحه	فهرست مطالب
	<u>پیام ها</u>
۱-۶	پیام تأیید اعظم امام خمینی با اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا
۲-۹	پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به مرجع عالیقدر مسلمانان حضرت آیتالله خمینی
۱۰-۱۲	پیام اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به هشتمین کنگره سالیان انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا
۱۳-۱۵	پیام انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا به یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا
۱۶	پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به طلاب علوم دینی
۱۷-۱۸	پیام دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به طلاب علوم دینی
۱۹-۲۰	پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین ایران
۲۱	پیام دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین ایران
۲۲-۲۳	پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلقهای قهرمان فلسطین و ظفار
۲۴-۲۸	۱- ۱۰ خرداد
۲۸-۳۷	۲- اگریاب و مارکس نبودند!

۳- اسلام، خدا را میسریم\* ..... ۳۸-۴۰

۴- عاشورا، سنگرمجاهد پرور\* ..... ۴۱-۴۷

۵- انحراف تاریخ ..... ۴۱-۴۷

۶- تغییرمبدأ تاریخ\* ..... ۴۸-۶۱

۷- نماز تسلیم انسانی عصیانگر ..... ۶۲-۶۵

۸- خانواده ما اسلامی (۴) - وظائف زناشویی در تمرکز و تکاثر قدرت ..... ۷۵-۹۹

۹- زندانیان (شعر) ..... ۱۰۰-۱۰۳

۱۰- توطئه‌های رژیم علیه نهضت اسلامی در منطقه ..... ۱۰۴-۱۰۷

۱۱- درحاشیه آشتی ایران و عراق\* ..... ۱۰۸-۱۱۰

۱۲- مبارزات راستین روحانیت انقلابی\* ..... ۱۱۱-۱۱۴

۱۳- قتل يك روحانی\* ..... ۱۱۴-۱۱۵

۱۴- چیه باید کرد؟ (برگی از تاریخ) ..... ۱۱۶-۱۲۲

---

تصحیحنامه مکتب مبارز شماره ۲۰ ..... ۱۲۳-۱۲۶



خواهر، برادر!

مجله اسلام مکتب مبارز، در خدمت جنبش فکری و سیاسی عالم اسلام، بخصوص منطقه فارسی زبان قرار دارد. کوشش ما بر این است که این نشریه منعکس کننده تلاشهای زندگی ساز مسلمانان سراسر دنیا رزمینه های مختلف زندگی اجتماعی و قدمی در جهت رشد و تکامل این حرکت ها باشد. نظریات، انتقادات و هرگونه کمک فکری شما خواهان برادران ما را در رسیدن به این مقصود یاری خواهد کرد که: **بید اللسه مع الجماعه**.

تذکر:

- ۱- مقالاتی که باعلامت (\*) مشخص شده اند، اطلاعاتی خیری اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان را رویانند که اکنون در مکتب مبارز بچاپ میرسند.
- ۲- باکمال تأسف در شماره ۲۰ مکتب مبارز، غلطهای تایپی فراوانی بچشم میخورد. ضمن عرض پوزش توجه خوانندگان را به تصحیحنامه مربوط به آن شماره که در صفحات ۲۳ تا ۱۲۶ همین شماره چاپ شده است. معطوف میباریم.

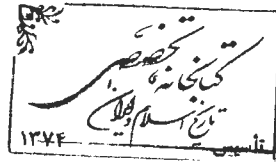
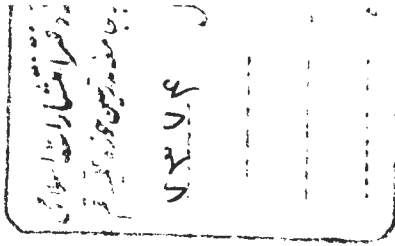
نشانی پستی:

در اروپا:

U. I. S. A.  
51 Aachen  
Postfach 1712  
W. German

در آمریکا:

M.S.A. (P.S.G.)  
P. O. BOX 4254  
Berkeley Cal. 94704  
U.S.A.



### جاء الحق و زهق الباطل

سیاس و شکر خدای را که باطل را نابود و حق را جایگزینش نمود . امیدواریم که بتوانیم این نهضت عمیق و عظیم اسلامی را از آفات دشمنان آشکار و پنهانی محفوظ بداریم . آنچه امروز باید بدان دست یابیم فعالیت های ایدئولوژیکی است . در دوران اختناق و استبداد دقتیابوسی امکان نشر کتب ، مجلات ، روزنامه ... برای آن هائی که منهای رژیم سفاک و بدون هیچگونه وابستگی آشکار و پنهان وجود نداشت و لذا دیدیم که مطبوعات ایران این چهارمین رکن مشروطیت بقول شادروان جلال همچون فواحش دوره گرد . . . . . به افتضاح کشانده شد . که اصلا " نمی شد به آن نام روزنامه نهاد . و یا آیه کلام خدا که فرمود : سوگند بقلم و آنچه مینگارم . . . ارباب جرأید یا باهمگامی و همکاری بادزخیمان یاباسکوت و نشر اراجیف جامعهی ما را از مسیر انسانیت به دره ی فساد و شهوت منحرف نمود . . . مجلات هر جائی از قبیل زن روز ( ارگان روزنامه انقلابی کیهان ! ) و اطلاعات چه مطالب و مباحث ضد عقلی و ضد اسلامی را بعنوان بالا بردن شعور اجتماعی و بازحمد پروردگاری را که زور سرنیزه و استبداد را از روی قلم ها و قدم ها برداشت و اندیشه ها را آزاد نمود . . . ولی افسوس که حضرات مطبوعاتی بجای عمق بخشیدن و خدمت به انقلاب به منحرف کردندش ، کمر بسته اند . . . و هر روز با نغمه ی جدیدی می خواهند وضع گذشته را بازگردانند . . . می خواهند در مسیر غیر مردمی و ضد مردمی حرکت کنند . . . می خواهند با تحلیل های غیر واقعی و ضد انقلابی ، مسیر جنبش را منحرف نمایند . . . ولی باید بدانند که دیگر ۲۸ مردادها تکرار نخواهد شد . ملتی که قدرت توپ و تانک را از میان برد . ملتی که سیلی بصورت شرق و غرب زد . . . جامعه یی که بارهبری آگاه و روحانی بسوی کمال و تکامل پیش میرود دیگر فریب قلم بدستان منحرف و ضد وطنی را نخواهد خورد . . . ملتی که با الله اکبر حرکت کرد ، بسوی مادیگرایی و غربی شدن نخواهد رفت . . . او برایش اسلام و خدا تجلی کرده و هر چه ضد خدا و ضد اسلام است بدور می اندازد . از سنگلاخ های قلبی و قالبی نمی هراسد . . .

وقتی وارد میدان شد خود را در برابر قدرت طاغوتی حاکم و ابرقدرتهائی که برای گاز و نفت و ... از وی حمایت می‌کردند، دید... آری پول بگیران پهلوی و حق سکوت بگیران دوران دقینوسی باید بدانند که دیگر نه حق حسابی در کار است و نه حق سکوتی. چون آن را که حسابش پاک است از هوجیان چه باک است... امیدمان آنست که باهوشیاری انقلابی تمامی موانع راه را از میان برداریم و بسوی یک جامعه‌ی توحیدی پیش‌رویم. گرچه دهریون را خوش نیاید و السلام من تبع الهدی

محسن عدوان: ۱۳۵۷/۱۲/۱۹ تهران

# پیام قائد اعظم امام خمینی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و  
انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

۱۴ شهریور ۱۳۵۷

بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگواران! آنچه از سید علی دشتجوئی در اردو و پاکستان

پس از ایجاد مملکت تحریک شام، به کتب مبارز و مرقوم اینست بویژه در اهل نظر خودم  
اجرم غمناکتر و تراکم تر اینها را می بینم از وضع وقت با مسلمانان عرب و ملت عزیز ایران خصوص  
و عدم توجه مقامات مسئول به مسائل و رفاه و حیات و سلامه علمای ملت ایران و خصوص  
علماء و مسلمین عزیزه ما در حلیه و حیوانات غیره در نظر است و توان را میبرد و نشان آگاه  
در محنت فشا و خود دشمنی اگر نباشد امید و نویدمانی و با خود است فزاد و تقابل نزدیک  
دولار است که امید و آینه نزد یک قومیت میکند طبعی مسلمانان بشر است که هر چه می بینند  
و نظیر به عدالتی در جهان و حتی آنچه کرد بهای نسبت قوه مقاومت دولت برنده میکند  
شاه زنده از ضایع اخیر ایران است شاه با تمام وسطه و رفاه و بیستی دست و پا برده که است و  
سرکوب کند تا با دل و دست بر دست خود با جانبدار او در دنیا و بیجا متعانی که ملت مسلم و با علم  
گاه از نا حید و ام دادنی و گاه دام گرفتار و گاه سینه سرسام اور فریاد و با بیگانه و مطلق  
مبارک است که در پیش خود در هر صورت از مزاج با مخالف است و ملت است میرود



فردی به سبب در تمام دنیا آن چنان با مخالفت ملت مواجه شده و شاه را متقاعد کرد که  
 بار میزبانی آن بهر سبب متعین شود که از آن را صرف کند و در فایده ندارد در شهر تهران  
 که گفته می شود سر و چینه میوه غنیمت دارد با تمام سائرتیغیای پیشرو و اذاع تشبیهات واری برین  
 مجبب آنکه بار بریده نموده اند میران دولت هزار در حرکت در انجمن است بر اینست و در تهران است  
 هزار نفر هم پیش از چهار هزار نفر نیز بودند بلکه تجدید و ادگفته این عصر صدمت که در حال است  
 فیروز می رود می هست نظا هر است به سبب مدارس دینی و دنیاگاه به سبب از ایران کسب می کند  
 شاه بار میزبانی است ۱۵ خرداد که شاه را در چهار میمان و بر کیم نمود بر در شاه است و کسب  
 فشار و فشاری است نزدیک شدن دراز مییم و دنیاگاه به سبب از ایران کسب می کند  
 پرسن اتحادیه انجمن بهر مملکت و انجمن اروپا و امریکا و کسب از این به فریب و به بعد هر یک است

من میدارم که اتحادیه اروپا و امریکا بسیار انجمن که در میان یکدیگر از قبیل شهر و با کسب  
 و بلده عربی و غیرا بر می آید به پیوندند و دانسته فعالیت خود را توسعه دهند و کسب  
 کسب اسلام و عدالت بهر مملکت را بهر طبقات برسانند تا آستانه که در طول چند قرن  
 پیش از این و هزاره نوزدهم را بهر ممالک استوار پوشانیده است بزوانند و زنده  
 ترفیق لایحه مسلمانان و غیره شده جلالتی را در مملکت استوار و ممالک فائز آنی خواهند  
 و بهر مملکت در قلمرو روح برادر است



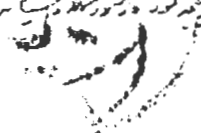


بسم بر بزرگم بر صبح

۱۷ شهریور ۱۳۰۵

کریه آنحضرت بصدای دینمیران امریکا و کانادا را اینهمه بر آید

مرحمه زینب و مهر توین و نایبها جوانان مجبور و سیر و پشیمان و درویش بنیان که در راه  
 ایستادن نموده اند که در ایران ضبط عدولت اجتماع و رفع بیاد گریه و بیاد گریه است  
 گوشت شکر که در فرزند تالی حریف هم ماعده و بر آن ستمکارها و خونخوارها که در وطن تاریخ ازین  
 و عدوتها چو رشیده و در تاریخ خوانده اند در این ده سال چنانکه در فرج آنها چنانچه  
 یونع ستمنازیست شاه بزرگترین و جنتا گریه جفاست بریم ضبط ایران بوده که بر این  
 خانق اعجاب توهم جفاست و خفا را کرا سر کرده شاه پند است لال اسلم و در  
 خفا رفت کشته در راه و پنهان را جانب شاه فرید در میان راه و دلد اسلم بر  
 غلط باطله امر تالی جانب شاه و ام دادها دوام گرفتارها مخالف قانون دست  
 شاه کشته را و همه ما شکر که امر توین سلطان لکن آنچه در وجه پیدا در این طبیعت  
 پیدا در ملت در شده سیاست است نقشه است از شده ملت است که نقشه امر توین اعجاب  
 که است شاه باید اجرا شود و با ملت ملت میورد رشده ملت است که فربسته  
 که شاه را با انهم عهد و برین و عریبه رسوا کرد دست و در گرفتار استند و بهمان  
 کرد رشده ملت است که با همه در عاب و تدبیر در اجاب است منتفع حرکت کرد که کسی چیزی  
 فرزندان و پستان بیستاد رشده سیاست دینمیران تویم و عهد است که بی بیضا چند خرد  
 و جانب و نقشه امر توین از پنهان پشت بازده و در صفت عاجزه و عاجز تویم مردانه  
 پس و در حقوق ملت معلوم دفاع ایستند در شکر که در حسیب و محرومها هرگز از رشده  
 دینمیران تویم و عهد است که در بزرگ داشت ۱۵ خرداد از رشده ملت در سراسر کشور  
 جنگ هر آن دست زنده که شاه را در چهار شکر که نور و در ستمکارها و ستمنازیست و در پنهان







## پیام حضرت آیت الله خمینی به یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ایدم الله تعالی

پس از اهدای سلام و تحیت شماره ۲۰ مکتب مبارز و مرقوم هیئت مدیره را ملاحظه نمودم .  
هجوم ناراحتی ها و تراکم نگرانیهای ناشی از وضعیت بار مسلمانان عموماً و ملت عزیز ایران خصوصاً و عدم توجه مقامات مسئول بمصالح مسلمانان و رفتار وحشیانه دستگاه ظلم با ملت ایران و خصوصاً علما و محصلین حوزه های علمیه و جزائیان غیر دانشجویان تاب و توان را میبرد و انسان آگاه را در تحت فشار خود میکند ، اگر نباشد امیدها و نوید هائی، و با خواست خداوند متعال نوید هائی در کار است که امید را به آتیه نزدیکی تقویت میکند .  
طبیعی ساختمان بشری است که هر چه ستکاری و ظلم وی عدالتی در جامعه و ملتی اوج گیرد ، بهمان نسبت قوه مقاومت در ملت رشد میکند . شاهد زنده اوضاع اخیر ایران است : شاه با تمام دستگاه پلیسی دست و پا میزند که ملت را سرکوب کند تا بادل راحت به خدمت خود با جانب ادامه دهد و بخیانتها-ئی که بملت مسلم و باسلام میکند گاه از ناحیه وام دادن و گاه وام گرفتن و گاه اسلحه سرسام آور خریدن و پایگاههای نظامی برای اجانب درست کردن سرپوش نهد، در هر صحنه سازی مواجه با مخالفت و مقاومت ملت میشود . حزب تحمیلی بی سابقه در تمام دنیا آن چنان با مخالفت ملت مواجه شد و شاه را مفتضح کرد . که برای سرپوش آن بهر وسیله متشبث میشود که اذهان را منصرف کند ولی فایده ندارد . در شهر تهران که گفته میشود سه و چند ملیون نفوس دارد با تمام وسائل تبلیغاتی و پلیس و انواع تشبیهات و ارباب و تهدیدها بحسب آنچه بما رسیده نتوانستند بیش از دوست هزار در شرکت در انتخابات بتراشند و در شهرسر دوست هزار نفری قسم بیش از چهار هزار نفر نتوانستند بطور تحمیلی وارد کنند . این حسن مقاومت که در حال رشد است نوید پیروزی حتی است . تظاهرات بی سابقه مدارس و دانشگاههای سراسر ایران بحسب اعتراف شاه برای بزرگداشت ۱۵ خرداد که شاه را دچار هیجان و سرگیجه نمود بروز رشد ملت و عکس العمل فشا ر و اختناق است . نزدیک شدن مدارس قدیم و دانشگاهها و بیوستن جبهه های قدیم و جدید و نیز بیوستن اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا و اکش اوج بی فرهنگی وی عدالتی دستگاه است .

و من امید وام که اتحادیه اروپا و آمریکا بسایر دانشجویان که در ممالک دیگر از قبیل هند و پاکستان و بلاد عربی و غیرها بسرمی برند به بیوندند و دامنه فعالیت خود را توسعه دهند و کوشش کنند اسلام و عدالت اسلامی را بهمه طبقات برسانند تا اشتباهاتی که در طول چند قرن پیش آمده و چهره نوزانی اسلام را به دست عمال استعمار پوشانیده است بزدایند .  
از خداوند متعال توفیق کافی مسلمانان و خصوصاً طبقه جوان را در محو استعمار و عمال خائن آن خواستارم

والسلام علیکم ورحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی

## پیام حضرت آیت الله خمینی به هفتمین کنگره سالیانہ انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

۱۷ شہر رمضان المبارک ۱۰ ہجری  
بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا ایدہم اللہ تعالیٰ

مرتبہ شریف واصل، توفیق و تائید شما جوانان غیر و سایر دانشجویان و روشن بینان کہ در راه اہداف مقدسہ اسلام کہ در راہ میں آن بسط عدالت اجتماعی و دفع بیداد گرہا و بی فرهنگیا است، کوشش میکنید از خداوند تعالیٰ خواستارم. ما علاوہ بر آن ستکارہا و خونخواریہا کہ در طول تاریخ از سلاطین و حکومتہای جور شنیدہ و در تاریخ خواندہ ایم، در این دہ سالہ اخیر کہ دورہ خروج ملتہای ضعیف از یوغ استعمار است شاہد بزرگ ترین و وحشتناکترین جنایات رژیم منحط ایران بودہ کہ برای حفظ منافع اجانب از هیچ جنایت و خیانتی کوتاہی نکردہ، شاہد ائتلاف بیت المال مسلمین و صرف ذخائر ملت گرسنہ در راہ خواستہای اجانب، شاہد خریداری ملارڈها دلار اسلحہ برای حفظ پایگاہہای نظامی اجانب، شاہد وام داندہا و وام گرفتہای مخالف قانون و عقل، شاہد کشتارہا و حبسہا و شکنجہ ہای قرون وسطایی۔ لکن آنچه موجب امید و آراش است طبیعہ، بیداری ملت و رشد سیاسی طبقات مختلفہ است. از رشد ملت است کہ نقشہ ہای شوہ اجانب کہ بدست شاہ باید اجرا شود مواجسہ با مخالفت ملت میشود، رشد ملت است کہ حزب ساختگی شاہ را با آتہمہ ود و برق و عریذہ رسوا کرد و شاہ را گرفتار آشتگی و ہیجان کرد، رشد ملت است کہ با ہمہ اوعاب و تہدید در انتخابات مفتضح شرکت نکرد مگر مشت جیرہ خواران و بستگان بدستگاہ، رشد سیاسی دانشجویان قدیم و جدید است کہ بہ تبلیغات چند صد سالہ اجانب و نقشہ ہای تفرقہ انداز استعماری پشت یازدہ و در صف واحد در مقابل رژیم مردانہ ایستادہ و از حقوق ملت منظم دفاع میکنند و از شکنجہ ہا و حسہا و محرومیہا ہراسی ندارند. رشد دانشجویان قدیم و جدید است کہ در بزرگی داشتہ اخیر در روزستاخیز ملت در سرا سر کشور بیتاہراتی دست زدند کہ شاہ را دچار سرگیجہ نمود و دستور حملہ و حشیا بہ مدرسہ فیضیہ و دارالشفاء، مہد تربیت اسلامی و کانون انفجار در مقابل ظلم و استبداد صادر و محصلین قرآن و فقہ اسلام را باسم کمونیست پس از زجر و ضرب و جرح بزدنہا و سرپا زانہ ہا کشاند کہ سرنوشتانہا معلوم نیست. با ہمہ اعمال ضد اسلامی و رفتار وحشیانہ با علما، اسلام دست از تظاہرات پاکارانہ بسر نمیدارد و در این ماہ مبارک رمضان دستگاہہای ناشر فحشا و مراکز رادیو کہ در طول سال بہ پخش مطالب ضد مذہبی مشغولند، برای اغفال سادہ لوحان بہ پخش اذان و دعا و مناہات اشتغال دارند لکن ملتی کہ از نالہ ہای جان فرسای شکنجہ ہا و شیون مادرہای جوانان زدستادہ مطلع است نباید از این تظاہرات مزورانہ اغفال شود. دعا کہ وسیلہ سناجاتی باشد اوند عدالت گستر است اکنون وسیلہ بسط ظلم و اغفال نادانانہ برای چاپیدن ہرچہ بیشتر ذخائر ملت شدہ است.

نقطہ روشنی کہ در این اواخر عدل برای من امید بخش است همین آگاہی و بیداری نسل جوان و نہبت روشنگرانہ است کہ با سرعت در حال رشد است و با خواست خداوند تعالیٰ بہ نتیجہ قطعی کہ قطع ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید. شما جوانان پاک دل مؤلف حسنیید با ہر وسیلہ ممکنہ ملت را ہرچہ بیشتر آگاہ کنید و از نیرنگہای کوتاہگون دستگاہ پردہ بردارید و اسلام عدالت پرور را بہ دنیا معرفی کنید.

از خداوند تعالیٰ ترفیق ہمہ را در این امر خواستارم. والسلام علیکم ورحمہ اللہ

روح الله الموسوی الخمينی

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

در بیان آن که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

شرق را تا سرحد ممکن با درگیرهای داخلی و سردرگم‌های ایدئولوژیک به ضعیف‌ترین و نارساترین سطح ممکن تنزل دهند.

از این روست که تمامی نیروی خود را صرف برسر میز مذاکره آوردن دشمنان خود کرده تا بتواند علاوه بر پشت سرگرداندن بحران مرکزی اقتصادی و سیاسی، دوران جدیدی از استثمار را آغاز کند و به سیستم "استعمار سازشی" نوبت دست یابد که در آن اولاً وجود تمامی استعمارگران تثبیت و تضمین میشود و ثانیاً در درونیکه ملتها یکی پس از دیگری برای بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت خود، مسلحانه به میدان آمده اند، با کوشش در روایت کردن این جنبشها باین یا آن قدرت می‌خواهند تمامی فعل و انفعالات در کنترل آنها بنامد. بنگلادش، افغانستان، هند و اخیراً آنگولا و ۰۰۰۰ نمونه های رسمی این سیاست استعمار سازشی است. "استعمار سازشی" نوبت "باشرکت دادن قدرتهای کوچک در منافع این سازش استعماری" و وظایف مهمی نیز بدوش آنها در حفظ استراتژی استعمار سازشی گذارده است. هم اکنون در اروپای شرقی و غربی ما شاهد اجرایی این سیاستیم. دولت آلمان غربی در حال حاضر با خیال راحت به تربیت نیروهای نظامی ایران و آفریقای جنوبی و چند کشور دیگر برای مبارزه با جنگهای پارتیزانی پرداخته است.

در کنار این مسائل سببیت امپریالیسم و اعمال دست نشاندگی آن بگونه ای بود که برای ملت های زیر سلطه راهی بجز بدست گرفتن اسلحه باقی نگذارد و جهت همه "حرکتهای آزاد بیخس و اصل بدین سمت انجامید. اما امپریالیست ها - دست بدست هم - علاوه بر سرکوب دشمنان، وی پروای این جنبشها بدست اعمال خود صحنه دارند که از این خواست و سمت گیری طبیعی جنبشها بسوی اسلحه برفع خود حد اکثر سوه استفاده را در تحکیم و تثاب بین منافع خود بکنند.

سهل اسلحه امپریالیسم بسوی نیروهای ارتجاعی برای مقابله با جنبشهای مردمی سرازیر میشود که ما امروز در لبنان و آنگولا و فلسطین و ایران و ۰۰۰ شاهد این سیاست حیوانی هستیم.

برونده "امپریالیسم و وابستگی سیاستها تر از آنست که بتوان در چند کلمه نشان داد. حتی خود آنان نیز از ذکر سیاهکارسهای خود برای ملتهای خود اجتناب میکنند و منظور ما هم از ذکر این گوشه ها تنها بمنظور منحص کردن حدود مسئولیت های سنگینی است که بردوش هر انسان مسئول قرار دارد و از همه مهتر نشان دادن این حقیقت است که مسائل ما تنها در درون مرزهای جغرافیائی خاصی قرار ندارند و یک همبستگی نزدیکی را با تمامی حرایات جاری در دنیا، بخصوص در منطقه نشان میدهد، از این رو مبارزه با کفر و شرک و طافوت را در هر کجا که باشیم وظیفه روز و واجب عینی خود میدانیم و معتقدیم که به مفهوم الکسمرله واحد در هر کجا به بیکر کفر ضربه ای وارد آید اثراتش در جامعه ما نیز ظاهر خواهد شد و همین دلیل - و تنها بهمین دلیل - است که مسلمانان آگاه و انسانهای آزاد، به هیچ وجه و بهانه و ذری حاضر به عدول از مرزهای ایدئولوژیک خود و مخلوط کردن مرزهای حق و باطل نبوده و در روش سیاسی خود جایی برای روابط دیپلماتیک و ملاقاتهای سری و اصطلاح صلحجویانه با دشمن نگذارده اند و مسائل آنان با مسائل توده های محرم یکی است. استعمارگران جهانی تمامی هم و ضم خود را صرف سرکوبی این انسانهای اصیل و تسلیم ناپذیر میکنند. آنچه رژیم ایران و اسرائیل و هندستان آنانرا بپتوه آورده سرسختی و تسلیم ناپذیری مبارزان سلطان و آزاده ایست که دلیرانه جان برک در مقابل انواع شکیجه های ضد انسانی این دو خصمان مقاومت میکنند و با هیچ وسیله ای حاضر به مصالحه و شت پازدن به مصالح و حقوق توده ها نیستند. مبارزانیکه پرچم "شهادت" اسلام را که از دست سلسله شهیدان اسلام به امانت گرفته اند، اینک این امانت را دست بدست هم داده و فنهم من قضی نخبه ز منهنم من ینتظرون.

رژیم چهار ایران نار سال گذشته مغرورانه بکک قوای نظامی بمنظور گسترش سلطه فوهرونی خود، کوشید سیستم

یک حزب فاشیستی خود را بر ملت مسلمان ما تحمیل کند، اما فتوای تاریخی و رهنمودهای ارجمند رهبر ما و اطاعت خلق مسلمان از این فتوا و مبارزات برادران طلاب ما همگام با سایر مبارزان در ایران چنان شکست فاحشی بر این توطئه وارد آورد که دیگر کسی مجبور به عضویت در این حزب نشد و مقاومت رژیم در راه اجرای مقاصد شوم خود در هم شکست. و بدین ترتیب دستگاه تبلیغاتی رژیم یکباره از کار افتاد و مساحبه های رادیویی تلوزیونی در زمینه فلسفه انقلابی این حزب جایش را به هرزگی های دیگر و هرزه گوئیهای همیشگی سپرد.

دستگیریهای وسیعی که جدیداً از میان روحانیون و طلاب و مبارزان مذهبی و حملات وحشیانه به مدارس علمیه و غارت آنها و زدن سهرهای رایج به این فرزندان پاک اسلام نمونه ایستاز خشم رژیم از این مبارزان مسلمان که به هیچ عنوان حاضر به مصالحه با کفر نیستند و نیز کینه او از اسلام به عنوان منبع اصلی نیرو و حرکت در این مبارزات خلقی. دزد مسا به شهیدان و اسیران واقعه ۱۷ خرداد.

ما با اعتقاد راسخ خود به اسلام ایمان داریم که جز در برتو این نظام نیتوان تار و بود استعمار و دسسه های پشت پرده قدرتهای بزرگ را به نابودی کشاند و نظامی سازگار با منزلت متعالی انسانی بوجود آورد و توده های محروم را از قید و بند اسارت آزاد ساخت. اسلام در طول تاریخ پرافتخار و پر حماسه خود با تقدیم سلسله ای بزرگ از شهیدان به تاریخ، همچنان سنگرمجاهد پرور در عرضه گیتی علیه هر نظام ضد انسانی میشود. اعتبار اسلام معلول حقانیت اوست و حقانیت اسلام مرهون سازگاری آن با نظام حکیمانه هستی است. اعتبار اسلام برخلاف بعضی مکاتب مرهون کوبیدن و ناسزاگویی به این و یا آن مکتب نیست. مبارزان مسلمان ما در میدان عمل و در صحنه جهاد پاکر - بی آنکه لحظه ای فرصت خود را بسا حرفهای سرگرمی آور و سرگرمیهای غفلت آروز دست دهند - بی امان رویاروی دشمن در مشر سرفرازی و نستوه بخاطر تحقق بخشیدن نظام توحیدی برادر برپا ایستاده اند. وجود رهبران مجاهد ما در تبعید و شکنجه گاههای رژیم نظیر آیت الله طسالقانی و آیت الله منتظری و... و مبارزات بحق طلاب و دانشجویان دانشگاهها گواه صادق این حقیقت است.

ما امروز علیرغم تمامی توطئه های ضد اسلامی و بسیج تمامی نیروهای ارتجاع علیه اسلام و مسلمانان و دسیسه های تفرقه افکنانه آنان به یمن مجاهدات مسلمانان آگاه ناظر به ثمر رسیدن تلاشهای فراوان و مسئول دراز میان برداشتن فاصله تحمیلی میان حوزه های علمیه و قشرهای روشنفکر - اعم از دانشگاهی و غیره هستیم. ما امروز شاهد وحدت و روبرشدن این دو گروه و سایر گروههای اسلامی، در میدان عمل هستیم و امید داریم که در آینده این وحدت عمیق تر و سازمان یافته تر باشد.

درد ما به رهبر عالیقدرمان که لحظه ای از اندیشه امت مسلمان غافل نیست و علی رغم محاصره تضيقات و فشارهای مستمر و روز افزون در تبعیدگاه دشمن با اعلامیه ها و فتاوی و رهنمودهای هشیارانه، بجاء گوینده و سازنده خود، حضور خود را در قلوب مسلمانان در داخل و خارج کشور با اثبات رسانیده است.

افراشته تریاد پسر جرم مبارزه علمای مجاهد اسلام و طلاب در کسار همه گروههای خلق گرامی باد خاطره شهدای پاک که بانثار خون خود به سلسله شهیدان اسلام پیوستند و سر مشق فراراه همه انسانهای مسئول و آگاه شدند.

پر طنین تریاد نریاد مجاهدان و اسیران در بندی که ناستوه و تسلیم ناپذیر، دم از انجام رسالت خویش فروگذار نمیکنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
اتحادیه انجتهای اسلامی دانشجویان  
در اروپا



## پیام اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به هفتمین کنگره سالیانه انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرین الحیوه الدنیا بالآخره ومن یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب نموت  
تو تیه اجراً عظیماً، وما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء - والولدان الذین یقولون:  
ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك ولیاً واجعل لنا من لدنك نصیصراً\*  
الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید  
الشیطان کان ضعیفاً

سوره نساء ۷۴-۷۶

\* گمانیکه از زندگی چند روزه دنیا برای بست آوردن آینده ای بهتر میگذرند، در راه خدا مبارزه میکنند و  
برای این مبارزین - چه دشته شوند وجه پیروزی را بچشم ببینند - پاداش بزرگی خواهد بود.  
\* شمارا چه شده است که در راه خدا نمیجنگید، در حالیکه مردان، زنان و کودکانیکه تحت فشار و شکنجه اند  
فریاد میزنند: خدایا ما را از این دیاری که اهل آن ظالمند نجات ده! خدایا ما را از جانب خود بسا  
رهبری و یاری کمک کن! آنها که ایمان دارند در راه خدا مبارزه میکنند و آنها که به راه خدا ایمان ندارند،  
در راه کمک به ستیزگان میجنگند. بر شماست که یاران این قدرتهای شیطانی را از میان بردارید که سیاست  
این قدرتهای شیطانی، ضعیف و ناپایدار است.

خسواهران و برادران عزیز! سلامها و درودهای گرم ما را بپذیرید.

اکنون که بار دیگر برای بزرگاری کنگره سالانه انجمن کرد هم آمده اید، خوشحالم که از این موقعیت  
استفاده کرده ضمن تقدیم بهترین درودها و تبریکات اسلامی آرزوی موفقیت و پیروزی در راهی که در پیش  
دارید، بنمائیم.

ما در سال گذشته شاهد پیروزیهای چشمگیر خلقهای زیر سلطه در مقابل قدرتهای استعماری در سراسر  
جهان بودیم. پیروزیهایی که برای همه خلقها و مسلمانان، نوید بخش آینده ای بهتر و دنیای خالی از استعمار  
میشد. پیروزیهایی که نشان دادند که شرط پیروزی ایمان، وحدت، و تمرکز همه نیروهای ضد استعمار  
و ضد ارتجاع است و این حقیقت قرآنی را به ثبوت رساندند که:

\* اگر زمین شما صد تن انسانهای پایدار و منتهو پیدا شوند، بر دو صد تن از دشمنان تان ثلثه  
راهید کرد. زیرا دشمنان شما پایبند به مکتبی نیستند. (انفال آیه ۶۰)

پیروزی خلق تهران و تمام بر قدرت پرمساز و برگ و بی پشالی استعمار آمریکا برای همه خلقهای زیر سلطه  
از جمله ما مسلمانان درسی بزرگ و افتخار آمیز بود و ما یقین داریم که مسلمانان با پیروی از مکتب قرآن که در بره  
گیرنده توانین مستمر اجتماعی و قوانین انقلاب دانش، دار نامه یک انقلاب پیروز، سند تولد یک جنبش و دستور  
العملی برای به کرسی نشاندن حق و انتقال قدرت از راه سرب به فاعده و بالاخره مجموعه توانین زندگی برای یک  
امت در حال انقلاب است، در همه نقاط عالم، در فلسطین، ارشده، ظفار، نیلیپین و هر جا که هستند در مبارز  
پیگیرشان علیه استعمار جهانی و ارتجاع داخلی، پیروز خواهند شد. و ما میدانیم که پیروزی مسلمانان در گرو  
شناخت تضاد های اصلی یعنی تضاد بنیادی منافع ارد و کاه کفر و نفاق، سجه در سطح منطقه ای وجه در سطح  
جهانی - یا سنگر ایمان و توده های محرم و مبارزه پیگیر، همراه با بسیج همه نیروهای ضد استعماری در  
لوی وحدت است.

کشورهای مسلمان نشین امروز در بدترین شرایط اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی بسر میبرند. استعمار در  
همه شئون زندگی ما رسوخ کرده است و مسلمانان که زمانی غرض رزمندگان نشان، لوزه بر بیکر قدرتهای پشوالی  
آن عصر می انداخت اکنون در زیر سلطه بیگانگان بسر میبرند. ما مسلمانان که زمانی در زمینه های علمی،  
هنری، فرهنگی، و... اساتید دیگران بودیم اکنون شاگردان آنها شده ایم و به داشتن مدارک دانشگاهی

آنها افتخار میکنیم.

نجات جوامع ما از این نکت و ذلت پد و ن در هم ریختن روابط اقتصادی و سیاسی ظالمانه موجود و تغییرات اساسی در زیر بنا همراه با ایجاد آگاهی و شناخت دوباره، ایدئولوژی اسلام و "تفسیر جدیدی از مذهب" و رسالت روشن فکر ممکن نخواهد بود و اکنون کم و دراز جوامع خود در دامن بیگانه بسر میبریم بر ماست که "اقامت" خود را در خارج تبدیل به "هجرت" از وطن کنیم، زیرا که "اقامت" به معنای سکون و ادغام در نظام بیگانه و فراموش کردن تعلقات ما با مسلمانان است ولی "هجرت" به معنای خارج شدن از وطن برای تن ندادن به ظلم، پیدا کردن سنکر جدیدی برای تبلیغ پشتیبانی از مبارزات داخلی از خارج و بالاخره بازگشت برای کمک و پیروزی است می باشد. آری اسلام فقط این نوع زندگی در خارج از مرزهای اسلام را به رسمیت میشناسد و مسلمانانیکه این اهداف را ندارند و نزد بیگانگان پناه میجویند بشدت سرزنش میشوند:

"ای گروهندگان بر شما نیست که بایهود و نصاری همکاری و دوستی داشته باشید. (زیرا) دشمنان شما (فقط) پشتیبان و اوریکدیگر اند و اگر کسی از شما با ایشان دوستی و همکاری کند جزو گروه آنانست. (بدانید که) خدا راه را برای ستمکاران نشان نخواهد داد و آنانرا که ناپاکی و عدم صداقت در قلبهایشان نهفته است میبینی که بسوی آنها میشتابند. و میگویند: "میترسیم بما آسیب برسانند" و اگر خدا شما را پیروز کند و امر خدا جاری شود، از این خیانت و عدم صداقت خود پشیمان میشوند" (مائده ۵۱ و ۵۲)

و جای تعجب نیست که قرآن از مهاجرت در رابطه با جهاد و مبارزه یاد میکند:

"اشتباهات کسانی که هجرت کرده و از سرزمین خویش بیرون رانده شوند و در راه خدا آزار دیدند و میکشند و کشته میشوند، بخشیده خواهد شد. ۰۰۰ آلال عمران - ۱۱۰)

آری اکنون که امکان فعالیت مستقیم در متن جوامع اسلامی و در میان توده های مسلمانان از ما گرفته شده است، باید بگوئیم، برای جلوگیری از ادغام شدن در نظام منحل سرمایه داری و خودداری از تن دادن به یک زندگی مرفه بورژوازی غربی، همه نیرو و استعداد های ما را در راه شناخت جنبشهای اسلامی، حمایت و پشتیبانی فکری و قلبی، از این جنبشها گذاشته و خلاصه درآماده کردن خود و دیگران برای یک زندگی پاک و انسانی توأم با مبارزه و تلاش و بازگشت به وطن بگوئیم و بنیاد دینی راهبانی باشیم تا کمکاری و عدم فعالیت خود را توجیه کنیم و بی دلالی برای دست روی دست گذاشتن بگردیم. زیرا حکم "ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكه" در رابطه با جهاد و برای کسانی که در حال مبارزه اند، نه برای آنها که هیچ فعالیتی بخرج نمیدهند، میباشد. احتیاطکاری و ۰۰۰ که در اصل و مابقی برای حفظ نیروهای فعال و مبارز میباشد، نباید هدف اصلی قرار گرفته و وسیله ای شوند برای توجیه عدم فعالیت و کنار گذاشتن هر کوششی در راه تبلیغ اسلام و دفاع از ایزدهای مردان و زنانیکه جان بیکف با وجود مشکلات فراوان در گوشه و کنار جهان اسلام مبارزه میکنند.

خواهران و برادران عزیز!

ما در ایران شاهد شدت گرفتن مبارزات خلق مستعبد علیه دستگاه جبار پهلوی هستیم. رزندگان بسا وجود جو اختناق و رژیم حاکم روز بروز بیشتر در صفوف فشرده علیه قدرت حاکم مقاومت میکنند و از دادن جان میال و زندگی خود در راه اهداف انسانی دریغ ندارند. روحانیت مرفی و آگاه برهبری قائد اعظم خمینی با مبارزات خود نشان داد و با زهم نشان میدهد که اسلام یک مکتب انقلابی و یک بعثت دائمی است. از پس ۱۵ خرداد ۱۲ خرداد میآید، مقاومت شدید تره وحدت نیروها مستحکمتر و آگاهسی انقلابی مبارزین و توده ها گسترده تر میشود.

جامعه روحانیت در سال گذشته با دادن یک قربانی از عزیزترین فرزندان خود یعنی آیت الله غفاری نشان داد که از پای نمیشیند و جنبش طلاب در فیضیه و دازالشفاد در ۱۲ خرداد گذشته همراه با احتصابات

دانشجویی وحدت نیروهای انقلابی را به ثبوت رساند .  
 بر ماست که در هر کجا که باشیم یاد همهٔ رزمندگانیراکه با مقاومت دلیرانه عرصه را به نیروهای ضد جنبش‌تنگ کرده اند بزرگ داریم و اگر کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم، از افکار انقلابی شان دفاع کنیم .  
 شش ه با تا\* سپس حزب فاشیستی رستاخیز به حربه ای دست زد، که همهٔ قدرتهای فاشیستی از آن به عنوان وسیله ای برای اختناق و ریختن همهٔ فعالیت ها و افکار توده در قالب سفارشی به منظور کنترل نیروها استفاده میکنند .  
 تا\* سپس این حزب نشان دهندهٔ ترس روز افزون رژیم و بالا گرفتن موج اعتراض و شدت مقاومت توده است . به پیام خمینی بزرگ گوش فرادارم و با " نه " گفتن به این باند جدید دین خود را نسبت به اسلام و مردم و رهبران خمینی ادا کنیم .

فشارهای اقتصادی و گرانی بیسابقه در حال حاضر کمر ملت ایران را خم کرده است . ریشه های این تورم پولسی را "دربودجه" تورمی دولت که قسمت عمدهٔ درآمد آن از راه صدور نفت و قرضه های خارجی تا\* مین میشود و عمدهٔ هزینه هایش صرف ساز و برگ جنگی، مخارج ارتشی، برای ساختن یک قشون متجاوز و مزدور به منظور کنترل منطقه از جمله تجاوز به ظفار میشود، دید . دولت بجای مصرف کردن ارزهای مملکت از طریق افزایش تولیدات داخلی، پایین آوردن میزان واردات و حذف هزینه های سنگین نظامی، از طریق معکوس عمل کرده و بدین اغتشاش اقتصادی و گرانی غیر قابل تحمل که با ضرب تشاری خود دست مردم را از ابتدائی ترین حوائج زندگی کوتاه کرده است، دامن میزند و باز با وقاحت از همین گرانی که خود منشا اصلی آنست با " مبارزه با گرانیفروشی " به عنوان وسیلهٔ جدیدی برای ایجاد خفقان استفاده میکند .

#### خواهران و برادران !

توده های مسلمان در هر کجا که هستند به حمایت ما احتیاج دارند . استعمار ژانر بزرگ روز و شب دست در دست ارتجاع داخلی شلاق بیرحمانهٔ خود را بر آنان وارد میکند . بکشیم تا از همهٔ نیروهای موجود در درون خود استفاده کرده، پیوند ناگسستنی خود را با خلق خود حفظ کنیم و توسعه دهیم . بدانیم که تنها با وحدت و همکامی و دست کشیدن از تضاد های فوری و فوق گذاشتن بین این تضاد ها و تضاد های اصلی در صنفونسی فشرده، با صبر و پایداری و بالاخره بسیج همهٔ نیروهای دوزخی خواهیم توانست قدمی در راه آزادی ملت های خود برداریم . برای ماشکی وجود ندارد که اسلام اتحاد و یکپارچگی است و با روح اجتماعی خود سعی میکند در

اجتماع عریسوخ کرده و آنرا به حرکت در آورد .  
 و ما به عنوان دانشجویان مقیم خارج در صورتی میتوانیم وظایف خود را بانجام رسانیم که با این روح وحدت اسلامی هماهنگ شده و با یک سازماندهی صحیح و تشکیلات منظم در راه اهداف مکتب خود قدم برداریم . در این رابطه

همکاری منظم و دائمی انجمن شما و اتحادیه یکی از ضروریات بدیهی است .  
 نیایی  
 باید سعی کنیم که در سال آینده این همکاری گسترش یافته و مشکلاتیکه پاره ای از آنها ناشی از بعد مکانی و جغرافی است و باره ای معلول کمی آشنائی ما بایکدیگر است مرتفع گردند . میبایست برای توسعهٔ همکاری، شناختن و سازمان از یکدیگر بیشتر شود و از نظریات یکدیگر بیشتر آگاه شویم و با اختصاص دادن وقت بیشتری در نشست ها به رابطهٔ دو سازمان و دربارهٔ تجربیات و مشکلات فعالیت های اسلامی در دو قاره این امر را جدی تلقی کنیم .

از خدای بزرگ میخواهیم که هفتمین نشست شما با موفقیت و کامیابی در راه رسیدن به اهداف ایدئولوژی اسلامی همراه بوده و اکنون که گرد هم آمده اید تا کارنامهٔ سال گذشتهٔ خود را ارزیابی کنید و برای فعالیت سال آینده تصمیماتی اتخاذ کنید، در این راه پیروز باشید .  
 باردیگر گرمترین احساسات و برشورترین درود های خود را بشما تقدیم داشته و برایتان آرزوی پایداری و صبر میکنیم .  
 وده\* خدا حق است و سباده آنها که یقین ندارند ما را در راهی که میرویم نومید کند .  
 فاصبر سران و عد الله حق و لایستخفك الذین لایوتنون (رم - ۶۰)

اتحادیهٔ انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

## پیام انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا به یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمُ (محد ۷)  
 هَذَا الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَنُذِرَ الْكُفْرَ الْبُشْرَىٰ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (ص ۹)  
 وَأَلَيْتُمْ أَكْثَرًا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي سِتْرٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالسُّنْبُطُ وَقَاتِنٌ  
 أُولَئِكَ أَكْثَرُ عَلِمُوا دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا مِن دَرَجَةٍ وَأَعْتَلُوا وَكَذَلِكَ نَعْلَمُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (حدید ۱۰)  
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات ۱۵)

" ای اهل ایمان ! اگر خدا را یاری کنید ، او نیز شما را یاری کرده ، وقد مهای شما را استوار میماند .  
 " او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان شرک پیروز شود هر چند که شرکان را از این خوش نیاید ."

" و شما را چه میشود که در راه خدا انفاق نکنید ( شکانها و ناصله های موجود در جامعه را بر زمین کنید ) حال آنکه میراث آسمانها و زمین از برای خداست . هر که از شما قبل از پیروزی انفاق میکند ( برای آیین بسردن فاصله های طبقاتی ) بیکار میکند ، بالا ترین درجات را دارد و هرگز مساوی نمیشود با کسانی که بعد از پیروزی انفاق میکنند و به کارزاری پیوندند و خداوند هر یک را پاداشی میدهد که شایسته است .  
 " در بین کسانی هستند که بخدا و رسولش ایمان دارند و در درستی راهی که هستند حرکت میکنند و به مال و جانانشان در راه خدا جهاد میکنند ، اینان هستند که بدرستی در ایمانشان صادقند ."

### برادران و خواهران

سالهای گسری و بیقراریها ما را به مناسبت عید پرسمادات فخر و سرگزاری یازدهمین نشست سالانسه خود یاد میزند . امیدواریم که نشست شما نشان تحولی بوده و عید دیگری باشد برای ما .

### برادران و خواهران

تاریخ عید نوروز نشست سالیانه شما بسیار گوارایی ، و روشنیتر طریق است در جهت یافتن کنیدی برای راه نشانی .  
 عید نوروز عید انسان است . روز بازگشت انسان است ببطورت خویش ، همانیکه خداوند او را برین قدرت خویش آفریده است . " فَسَرَّتْ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهِمْ " روزی است که انسان بی به ارزش و مقام خویش میرود و با آنچه او را باخبر میشود ، ظلم بزرگی که در حق او شده ، درمی یابد که چگونه تسلیم مذاهب شرک میشود . انسان کسی است با انسان از خویشتر بیگانه ساز ، و نظامی که کردن انسان و انسانیت را همچون نم بر میماند مهارت قلبی میزند . . . . . و اینهمه را در نمی یابد مگر با تزکیه ، مگر با عبادت .  
 تزکیه او ، نفی همه مذاهب و فرهنگهای انسان کش است و عبادت او ، با تمام وجود در خدمت " یکی " بودن .  
 " یکی هم خدا " او را آنچه حرکت خویش دانستن .  
 این از کسانی میشود بشود که اراده خدا را به دست بپریشان خویش در روی زمین جاری میکند و هم اوست که در هم میدهد دستگزاران است .

امید پیام آوری پیامی بیزد که بدستی قرآن و میزان و پدست دیگر تعمیر ، و در کوچهای ظلم نهاد میکند تا پیام خویش را با انسانها برانگیزد و بنمستان بنمسانده شدگان مظلوم و مستضعفین روی زمین را در طول تاریخ

برای استنزار " قسط " به پیام دعوت کند .

برادران و خواهران

تخت نماد زمان تصویرت چنین امکانی - در توان - و هم در زمان تولد یک چنین انسانی - در عمل - آغاز میشود و ما منتظریم که تأثیر چنین آغازی را بوضوح در گامهای راسخ شما ببینیم .  
- زیرا یک " شرکت " به رهبری طاغوتیهای سرخ و سیاه جهانی شده و نظامهای فرعونی - ملا - و شرفین این طاغوت ۱۵ - انسان را به عبادت شیطان کشیده اند ، باید که به شناخت مناسبات و روابط نظام " فرعون " از الان آغاز کرد . پرداخت - باید که " میخ " های فرعونی که او را وسطه اش را در روی زمین و بر مغز و تن و جیب مردم محکم میخکوب و استوار کرده اند باز شناخت و هم به شناخت نظام " موسوی " پرداخت و دریافت که چگونه میتوان " میخ " های سلطه فرعون را یکی پس از دیگری از بین برد و آنگاه با یک ضربه " عصا " فرعون و شیعیان را در دریای قدرت خلق غرق کرد .

روایت امریز ما بدست نرژن عمای موسی است ، این عصای همه کاره ، عصایی که هم خوابیدگان تاریخ را بیدار میکند و در این دریای آرام و ساکت ، خروش و تلاطم به میداند و هم درون و فریب " سحره " فرعون - این کلیمخ های فرعونی - را بر ملا میسازد . " نام " را چون طوفانی به تو فندگی و امیدارد و آتش خشم خلق را شعله ور کرده و تمام شرایطهای اقتصادی و حیاتی دشمن را می خشکاند و با غریب و مداوم سلاح حش خون " جباران معاند " را بر زمین جاری ساخته و در دمان ظالمین را به جادو انگ میسوزاند . و با لایحه این دریا و غروشان خلق است که فرعون و نظام فرعون را بد دریای خویش غرق کرده و حکومت عدل جهانی را مستقر خواهند کرد .

و این همه نزدیک است تعیاید مگر با شناخت از زمانین حاکم بر هستی و راه کامل و پایداری در مبارزه  
" اِنْتِجُوا بِاَللّٰهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ اَلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ " ( اعراف ۱۲۸ )  
برادران و خواهران

برای بدست آوردن این همه ، باید که از خویشتن آغازید .

باید که ... خویشتن را آراست

انسان بد - امکان " است و " مجاهد " تحقق بخشنده این امکان . هر کسی که با دشمن " شدن انصاف " خیار - در درون و خواه در بیرون ، به نبرد برخیزد ، به جهاد برخاسته است .

باید که ... با شیطان درون و بیرون به مبارزه برخاست ، شیطان که کثیر میکند و تفرقه میریزد ، باید که مجاهد بود .  
باید که ... با جهاد و نبرد و تپیدن و تپیدن ، انسان متنی بپرانید .

باید که ... ایمان داشت و عمل کرد . ایمان و عمل در درجه یک سکه اند . ایمان تمام عمل است " اَلْاِيْمَانُ كَمَثَلِ سِكِّينٍ " (نفسی علیه السلام) . آن عملی صالح است که در جهت استقرار صلح در روی زمین حرکت کند .

باید که ... با انکار " به خدا است این قدرت لایزال و لا یمتأی - و توکل با او ، بشیرو خویش ایمان پیدا کرد و گفته امام همه زمانها ، علی علیه السلام " لَا تَسْتَوْشِقُوا فِی ضَرْبِ الْاَيْدِیْ لِجَلَّةِ الْاَهْلِیْبِ " ( در ضعیق - هدایت نباید از قلت افراد و حیثیت داشت ) . باید که متراکم بود .

باید که ... پایداری کرد و صبر داشت و بران را نیز به صبر و استقامت در مبارزه دعوت کرد و ارتباط محکمی بین کسانی که بخدا و پیروزی راه او میستندند ایجاد کرده و مراب بود و تقوی بوشه ساخت تا به پیروزی و فلاح رسید  
" يَا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ " ( آل عمران ۲۰۰ )

باید که ... با شناخت کافی از شرایط حاکم بر زمان و مکانی که در آنیم بحرکت درآمده و پیش گام بید ، باید

که " عمل " بد ، نه " عکس العمل " و از افراط و تفریط بر حذر بایستن . علی (ع) در این باره میگوید :  
 " من نمیگویم که لجام گسیخته و خیره خود را در میان جامعه اندازید و بپهوده آشوب و انقلاب برآیند . این  
 عمل را نمیستایم و بدان اجازه ندهید هم . اما آنچه بگیرید و خمیش نشینید و آسایش خود را بر رفع مظالم بندگان  
 خدا و تسمیه اختلاف مردم ترجیح دهید . ممکن است که انسان بقصمت خود راضی باشد و از تعدد برغم خرسند  
 اما این رضایت ایجاب نمیکند که سزاگنده بکنجی بخزد و زبان برده از گفتم و شنود و خلط و آمیزش برکنار ماند ."  
 برادران و خواهران

عهدی را که با شما بسته ایم ، یکبار دیگر تجدید میکنیم و دست را که بسوی هم دراز کرده اید محکمتر میفشاریم .  
 هرچند که نمیتوانیم در میان شما باشیم ولی قلبهایمان بیش شماست و چشمهای منتظرمان نثران تصمیمات  
 شماست . رسالت خود را چگونه با انجام میرسانید .

در خاتمه موفقیت نشست شما را از خداوند مسئلت داریم و امید داریم که یازدهمین نشست شما حاصل برکت و خیر  
 برای جنبش اسلامی ما باشد و بدانید که پیروزی از آن حزب خداست .

" اَلَا اِنَّ حِزْبَ النَّاسِ هُمْ اَلنَّفْسَ الْاِلْبِيسُ "

هیئت دبیران

انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

## پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در آریابه طلاب علم دینیه

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا بما ملهم واتفقوا في سبيل الله اولئك هم الصادقون  
(حجرات - ۱۰)

برادران عزیز!

یازدهمین نشست سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان در آریا گرمترین سلامهای خود را به شما برادران عزیز و مجاهدان راه حق و عدالت تقدیم میدارد و از خداوند بزرگ موفقیت شما را جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای رهائیبخش اسلام عزیز آرزو مند است.

امید فراوان داریم که به پیروی از منویات مجاهد بزرگ حضرت آیتالله خمینی شاهد تشکل بیشتر و وحدت و همکاری سازمان یافته تر شما برادران با همفکران تان در داخل و خارج کشور باشیم.

ما از شرایط سخت و طاقت فرسائی که شما برادران عزیز در آن بسر میبرید آگاهیم و خوب میدانیم در سال گذشته با وجود همه این توطئه ها، پرچم مبارزه را همچنان برافروخته نگاه داشتید، ما شاهد مجاهدتهای قهرمانانه شما عزیزان بودیم که در فتنه مبارزه اسلامی و جهاد در راه خدا را در مقابل طاغوت زمان و در مقابل اسلام تسلیم همچنان پیروزندان بر دست و پایش روی در انشا و تابودی حکام خود گامه ادامه دادید. بر فراز همه آنها دلاوریهای برادران طلاب مان در قم (۱۵ و ۱۷ خرداد) با دادن بیش از ۳۴ کشته و صد ها زخمی و سیر و نیز فدکاری برادران دانشجویان در نجف اشرف برای در هم شکستن توطئه مشترک حکومتی دست نشاند فاشیستی ایران و عراق که جهت حواستقلال هزار ساله دانشگاه امام صادق (ع) و مهد فقه شیعه مذبحانسه میکوشند، میدرخشد.

علیرغم همه این تشبثات مبارزات مردم ما تحت رهبری قائد دوران ساز خمینی بت شکن، چه دشمنان حق خونی داشته باشند یا نداشته باشند چه بخواهند یا نخواهند ادامه خواهد داشت و پیروزی از آن رهروان راه حق خواهد بود، و خدا بر پیروزی ایشان تواناست.

یریدون ایطفنوا نورالله بانواهمس واللمتم نوره ولو کره الکافرون (صف آیه ۸)  
یکبار دیگر بر شما عزیزان درود باد و سلام و افتخار بر خمینی که با گشودن راه مبارزه نسل ما را از سردرگمی نجات بخشید و دریچه بازگشت به تعلیمات قرآن را بر روی ما گشود.

والسلام علی من اتبع الهدی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در آریابه

## پیام دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به طلاب مسلم دینیه

محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحما بینهم . تراهم رکعا سجدا یتبتغون فضلا من الله ورضوانا سیاهم فی وجوههم من اثرا السجود . ذالک مثلهم فی التوراء ومثلهم فی الانجیل کثیرا اخرین شیطه فآزروه فانتملفظ فاستوی علی سوته . یمجب النزاع لیغیظ بهم الکفار . وعد الله الذین آمنوا وعلوالصالحات منهم مغفوره واجرا عظیما (فتح آیه ۲۹)

محمد پیغمبر خدا! و آنان که با او بودند بر کافران سخت میگیرند و با یکدیگر مهربانند . بینی شان که راکع و ساجدند و کرم خدا و رضای وی میجویند و خوشنودی نشانه ای در چهره آنهاست . و صفشان در تورات و انجیل همچون زراعتیست که برون دهد بوته های خود را پس استوارش کند تا ستر گردد و بر پایه های خویش ایستد و دهقانان را به شگفت آورد (اینچنین اند) که کافرانرا بخشم می آورند و خدا کسانی از ایشانرا که ایمان آورده و عمل شایسته کنند و هدیه مغفرت و پاداشی بزرگ داده است .

————— برادران عزیز !

بسیار مسروریم که با ارسال این پیام باردیگر همبستگی و اتحاد خود را با شما اعلام داشته و در راه تحقق بخشیدن به اهداف عالی اسلام دست کمک بسوی شما دراز کنیم .

برادران - همانگونه که خود واقفید ما در زمانی زندگی میکنیم که مکتب اسلام تولدی دیگر آفریناساز نموده و باز دودن زنگارها و دور کردن عوامل ارتجاع بوسیله انسانهای متعهد به نشان دادن چهره واقعی خود برداشته خورشید تابناک پیروزی هر روز از بس انبوه ابرها نمایان تر گشته و با تا بش گویای خود بر وجود ما حرارتی دگر در بیکار علیه ظلم و تباهی ایجاد نموده آنگور که به نیروی آن قدم های ما استوار تر و ایمان ما مستحکمتر میگرد .

توده آگاه مسلمان امروزه رسالت برداشتن بار سنگینی را که چند قرن بروی هم انباشته شده ، در راستی که مسلماً با انجام رسانیدن این رسالت فریضه سهلی نیست . از این رو ما بیش از پیش ملتزم به شناخت صحیح موقعیت زمانی و مکانی امر مبارزه هستیم .

————— پس دست است که مجاهدات پیگیر رهبرانی چون حضرت آیت الله خمینی ما را در این راه مساعدت نموده و راهشان رهنمون حرکت ما گردیده است . با توجه به اینکه اینچنین رهبرانی از میان شما برخاسته اند رسالتتان مسلماً سنگین تر خواهد بود . ما با افتخار شاهد مجاهدات روز-افزون و چشمگیر شما هستیم که چگونه توانسته اید بکمک توده مسلمان در سالهای اخیر جامعه روحانیت را از وجود یک مشت عناصر مرتجع و مشکوک پاک سازید .

اخبار رسیده حاکی از نشار و اختناق بر شما عزیزان و بر همه انسانهای متعهد و مسئول میباشد و لسی با وجود همه اینها گسترش مبارزات شما دوشادوش همزمان دیگر گویای این حقیقت است که اگر فردی از شما خلع سلاح گردد نه ها نفر این سلاح را برداشته و به ندای حفظیانه توده مسلمان لبیک می-گویند . درود ما بر شما و بر همه مبارزان در بند و اسیر و خانواده های آنان که چنین فرزندان پاک را در دامان خود پرورانده اند .

این بر ما روشن است که مشیت خدا و جبر تاریخ بنا به آیه زیر از سوره انبیاء:

یل نقذف الحق بالباطل فادمه فاذا هو ذاهق . . .

بلکه می انگیم حق را بر باطل تا تباه سازدش که ناگهان آنست بر افتاده . . .

حکم میکند که حق بر باطل درنگ مبارزه طولانی پیروز گردد . از این رو ما نیز بایستی خود را با اتکا به صبره ایمان و توتوی برای برخورد با مصائب و مشکلات زیادی در این راه آماده سازیم . بخصوص که ما در عصر حاضر شاهد این واقعیتیم که همه فشارها و شکنجه ها نه تنها در ایمان مبارزان واقعی کوچکترین خدشه ای وارد نساخته بلکه هر روز که مبارزه گامی بجلو بر میدارد عمق کیفیت آن عتس شناخت صحیح



صافی اید ثلوی وحده را در وجود ما بیشتر و بیشتر میسازد . و در حقیقت هر چه خود را با سنت خدا و توانمن نظام هستی تطبیق دهیم، سیر تکاملی مبارزه ما را در جهتی سوق میدهد که پیروزی ما بر دشمنان خدا و مردم تسرع میگردد . که خود منبهم آید؛ زیرا از سوره: احزاب است:

یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ جائتکم جنود فارسنا علیهم ربحا و جنودا لم تروها و کان الله بما تعملون بصیرا

شما که ایمان دارید موهبت دادن خدا را بر خودتان بیاد آرید آندمکه سپاهی بکم آمد و بادی و سپاهی که نمیدیدید بر ضد آنها فرستادیم و خدا به اعمالی که میکردید بینا بود .

ما دیگر به این امر اعتقاد واضح داریم که از فرد کاری ساخته نیست و جمع است که قادر به انجام رسالت چنین سنگین است و مبرجه این جمع گسترده تر و پیوندها مستحکمتر باشد، مشکلات سهل تر از جلوه راه برداشته میشوند . وحدت ما تحقق بخشیدن به اصل توحید است و استحکام پیوندها تحقق نظام اسلام در برتو وحدت میباشد . و همه اینها مستلزم داشتن تشکیلات برنامه ای صحیح و دراز مدت است .

دشمن به این امر خوب واقف است که تنها مانع در راه پیاده کردن ضد ارزش اسلام غیر رسمی است . از این رو با سازمان ضد اسلام اوقاف سخن در بسط و گسترش اسلام منع شده و رسمی مینماید . بستن کتابفروشی ها، جمع آوری کتب اسلامی - بخصوص قرآن و نهج البلاغه - تعذیل نمودن انجمن های اسلامی تبعید و شکنجه علما، متعهد در دست گرفتن مراسم حج همه و همه حکایت از این سیاست ضد انگیزه ای میگردد .

بازوبه باین مشکلات رواست که به نقاد ضعف خود پی برده و مبارزه ای بیگربا هرگونه تجزیه طلبی شدیداً برخورد نمائیم و از مجموعه امکاناتی که ما را قادر به نزدیک شدن بیکدیگر مینماید استفاده کنیم .

بدون تردید نابودی دشمنان خدا و مردم هنگامی خواهد بود و مسلم است که تمام نیروهای متزق دست در دست یکدیگر و یکپارچه بمبارزه برخاسته و از اتلاف نیروها جلوگیری کنند .

ما بار دیگر عبستگی و وفاداری عمیق و صادق و صادقانه خود را بشما و رهبر عالیقدر خود حضرت آیت الله خمینی و همه شاگردان مکب، حسین (ع) از جمله آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، استاد شریعتی و همه کمانیکه مبارزه یی بی امان را در زمان ظلم بزندگی راحت ترجیح داده اند اعلام داشته و از خداوند میخواهیم که ما را در راه تحقق بخشیدن به تجمع نیروها و مبارزه دستجمع در راه آزادی توده های استثمار شده و زپرستم یاری فرماید .

ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص (سوره صفا آیه ۴)

خدا کسانی را که در راه او در صفتی فشرده چون بنائی استوار یکپار می کند، دوست دارد .

السلام علی من اتبع الهدی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در ارومیا

## پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین ایرانی

یریدون لیطفنو، نورالله بانواهمم واللہ من نوره ولو کره انکان۔ (سوره صف - ۸)  
 میخواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه این بر کافران ناگوار باشد.

خواهران و برادران مبارز!

امروز در هر گوشه و کنار دنیا، آنجائیکه ظلم و ستم وجود دارد، آنجائیکه استثمار و استعمار وجود دارد، آنجائیکه استبداد و استعمار وجود دارد، آنجائیکه جباران و فرعونان زمان و دستشانندگان آنها بر تمام شئون مادی و معنوی مردم حاکمند، آنجائیکه هرگونه صدای حقیقت‌پسندانه و اعتراض‌آمیزی با گلوله جواب داده میشود، آنجائیکه صدیق‌ترین و پاک‌ترین انسانها قربانی خواسته‌های شوم و ضد انسانی عناصر طبقات حاکمه میشوند، آنجائیکه شریفترین، مصلحت‌پسندترین و ستوه‌ترین مردان خدا را زیر سبعمانه‌ترین شکجه‌ها به قتل میرسانند، آنجائیکه انسان - انسانیکه قادر است در مسیر تکاملی خود به قله قرب انبیا برسد - به ضلّت و ضعف و ستم و پستی گرفت شده است، اگر شعله‌های آگاهی و خود آگاهی در جان انسان برافروخته گردد به مبارزه ای خستگی - ناپذیرتسام خواهد کُود.

این مبارزات با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی - اقتصادی و زمانی و مکانی شان دارای ویژگی‌های خاصی است و هویت بسهم خود قابل تقدیر و پشتیبانی است.

ما مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی شما خواهان و برادران مبارز را میستائیم و امیدواریم بتوانیم خود را صادقانه در خدمت اهداف و آرمانهای مقدس شما قرار داده و هر آنچه در امکان داریم در بانجام رسانیدن آن به ودیعه گذاریم.

در این چند سال اخیر بحق شما دانشجویان و محصلین مبارز دانشگاهها و مدارس ایران سهم ارزنده ای در مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی خلق ما داشته و دارید. دانشگاههای ایران همیشه علیرغم جو خفقان آمیز پلیسی حاکم بر آن یکی از پایگاههای مبارزاتی بوده و قربانیان زیادی در این راه داده است. خاطره ۱۶ آذر ۱۳۲۲ را که منجر به شهادت سه دانشجوی مبارز گردید همیشه خلق ما فراموش نخواهد کرد.

ما در این سالی که گذشت شاهد شرکت فعال شما در مبارزات بحق ملت ستمدیده ایران بودیم. نظر و توجهات خاص امام خمینی در اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و خطابه‌هایشان به ملت ایران نسبت به شما دانشجویان و محصلین مبارز حاکی از حقانیت مبارزات پیکر شما جوانان روشنفکر و مسئول است. جواب رد شما دانشجویان و محصلین مبارز به حزب شه ساخته رستاخیز و مبارزه علیه کسترش و تسلط آن بین مردم میهن قابل تمجید است.

پشتیبانی شما از مبارزات بحق مبارزات برادران مبارزتان در حوزه علمی، قسم و دیگر شهرهای ایران و متقابلاً پشتیبانی آنها از مبارزات شما خود نبود بخش وحدت و همبستگی بین دو جناحی است که سالها در از استعمار کوشیده است آنانرا از یکدیگر دور سازد و امکان هرگونه پیوندی را بین آنان سد شود.

پشتیبانی هوشیارانه شما از سازمانها، مبارزین انقلابی، از زندانیان سیاسی، از اعتراضات کارگری و دهقانی و عیبه قشرهای تحت ستم جامعه حاکی از احساس مسئولیت شما خواهان و برادران مبارز در قبال جنبش انقلاب خلق ایران میباشد.

مبارزات شما برخلاف انتظار همه ای کوتاه نظر بقدری گسترش یافته که حتی اسامال در سمینار آموزش رامسر<sup>۴</sup> بحضور از غلامان حلقه بگوش و چاکران درگاه مجبیره اعتراف آن شدند و خود اقرار کردند که برخلاف ادعای دستگا‌ه‌های تبلیغاتی رژیم چه محیط خفقان آوری را در دانشگاه بوجود آورده اند .

رژیم ایران خیال میکند با بخدمت گماردن همه ای دانشجوی خود فروخته در خیمه شب بازیهای باصطلاح مبارزه باگرافروشی میتواند شما خواه‌هران ویرادران مبارز را از پشتیبانی ملت‌غیر ایران محروم سازد ولی اینرا نمیدانند که پدران و مادران رنج‌دیده<sup>۵</sup> این مرز و بی‌راهی را که جوانان پاک و صادقشان برای کسستن زنجیرهای اسارت انتخاب کرده اند نه تنها ستوده بلکه خود را هم در این جهنم مقدس شریک میدانند .

ما از خداوند بزرگ گسترش روز افزون مبارزات ارزنده شما را آرزو داریم و لطیفم فاصله مکانی که بین ما و شما وجود دارد ، دوشادوش شما خواه‌هران ویرادران مبارز بنا بدستور قرآن که میفرماید :

ان الله يحب الذین یقاتلون فی سبیله صفوا کأنهم بنیان مرصوص (سوره صف - آیه ۴)  
خداوند آنها را می‌پسندد که در راهش در صفوفی فشرده چون شالوده ای استوار به تیرد برخاسته اند دوست میدارد .

تحت قیادت و رهبری قائد زمان امام خمینی به مبارزه خود ادامه میدهیم .

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

## پیام دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به دانشجویان و محصلین ایرانی

واستقم كما امرت ولا تتبع اموالهم واصلح بما تؤمر واعرزهن انشركین . ولا تهنوا ولا تحزنوا واتم  
الاعلون ان كنتم مؤمنین .

همانطور که فرمان یافته ای پایداری کن و تسلیم خواسته های دشمن مشو. بدانچه که فرمان یافته ای  
افشاگرانه تلاش کن و روی از شرکان بگردان و (شما ای مؤمنان) سمت ونگین مباحثید که شما - اگر  
ایمان داشته باشید - برترید .

خواهران و برادران دانشجویان و محصلین !

نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به همراه درودهای گرم خود به شما دانشجویان و  
محصلین مبارز پیام زبر را به منظور همبستگی هر چه بیشتر دانشجویان داخل و خارج کشور تقدیم  
میکند . سال گذشته همچون سالهای پیش ما شاهد گسترش دامنه مبارزات شما در داخل بودیم  
و دیدیم که با وجود تظلم ها ، فشارها و انواع دسیسه و توطئه های روزافزون ، این سنگر تسخیر  
ناید هر روز مستحکمتر و آبدیده تر میشود . ملت مسلمان ایران به وجود شما عزیزان متخراست و  
میداند که چگونه شما برای گشودن راه آینده ای پیروز در تلاشید . از این رو دشمن هر روز با دسیسه  
های خود سعی در جدائی شما از توده و نفاق افکنی بین ما میکند و میکوشد در این کانونهای علم  
مهره هائی برای پیشبرد هدفهای خود واریابانش تربیت کند . باز کردن لانه های فساد و گسترش  
روز افزون نحشاء ، پخش مواد مخدره و شتاب در وارد کردن فرهنگ غرب و مبارزه با اسلام و ایدئولوژی -  
های مترقی دیگر نمونه هائیکه از این سیاست توطئه آمیز ، ولی غافل از اینکه قبل از آنکه بتوانند  
جوانان پاک ما را به فساد بکشاند خود و نوکرانش در آن فرو بیروند .

خوشبختانه ما در عصری زندگی میکنیم که بسیاری از جوانان ما به نقش انقلابی اسلام پی برده و بیسن  
اسلام راستین و اسلام رسمی تفاوت قائلند .

ما به عنوان دانشجویان مسلمان خارج از کشور مفتخریم که بمنظور کوشش در همبستگی هر چه بیشتر با  
شما به وظیفه کوچک خود یعنی رساندن پیام شما به دنیا صیمانه عمل کنیم و دست برادری بسوی  
شما دراز کرده و در تحقق بخشیدن به آرمانهای مقدس تان در این راه یاور و مددگار شما باشیم .

خواهران و برادران مبارز!

جریاناتی که سال گذشته در مدارس ایران روی داد، حاکی از گسترش مبارزه در سطح مدارس بود و  
خوشحالیم که تمام کانونهای آموزشی یکپارچه با شالوده های فساد مبارزه آشنی ناپذیر بر خاسته اند .  
و علیرغم به بند کشیدن و نابود کردن افرادی که واقعا لیاقت رهبری این نسل را دارند همگی شاهدیم  
که بگوری چشم دشمن نسل حاضر مسئولیت تربیت خود را در غیاب آنها به عهده گرفته است .

آنچه که امروز همچون خیلی چیزهای دیگر فائق آیم محیطی سالم برای آزاد فکر کردن و آزاد گفتن  
است . بگوئیم که تعهد خویش در تان ، بین این گمبون بجای آوریم و توطئه ها و مواعیرا را هوشیارانه  
پشناسیم و امید واریا بشیم که تنها در سایه وحدت و ایمان و مبارزه تمام مشکلات برطرف خواهد شد .

بار دیگر درود های گرم خود را بشارتان میکنیم و دست شما را برادرانه می فشاریم و از خداوند توبیستی  
همگی تانرا خواستاریم . خدا یار تان یار .

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

## پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلق قهرمان فلسطین

و اذ یسکربک الذین کفروا لیبسکوک او یقتلک او یخروجک و یسکرون و یسکرالله و الله خیر لاکم

انفال سآیه ۳۰

کسانی که کافر بودند در باره تو نیرنگ میزدند که بازت دارند یا بکشندت یا بیرونت کنند. آنها نیرنگ میکردند  
و خدا نیرنگ ایشان را بی اثر میکرد و خدا از همه نیرنگیان ماهرتر است.

خواهران و برادران مبارز فلسطینی!

نشست یازدهم سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بشما درود میفرستد.  
درود بی پایان ما بشما مجاهدان راه حق که با وجود همه سازشکاریها و تسلیم طلبیها که روح تاریخ را معذب  
نموده، همچون سدی مقاوم در مقابل دشمن ایستاده اید.

درود ما بشما که آگاهانه و با هوشیاری تمام نیرنگهای مودیانه آنها را هدفی جز نابودی مردان حقگو  
ندارند دفع میکنید و به جهانیان نشان میدید که راه شما بجز صراط مستقیم چیز دیگری نیست.

درود بشما که همچون خورشید علاوه بر اینکه موجودیت خود را ثابت میکنید به انقلابهای دیگر منطقه هم وجود  
میبخشید. می آموزید که چگونه باید متولد شد، چگونه باید رشد کرد و چگونه باید نجات یافت.

زمانیکه صدای الفتح از درون سازمان ملل بکوش میرسد، فرج بخش است ولی چه درد آور است و قتیکه  
موافقتنامه صحرای سینا فاش میشود. چه باشکوه است زمانیکه نماینده موازنه عدمی در قلب آمریکا به مخالفت  
با آن قیام میکند، چه اندوهگین است زمانیکه نماینده موازنه مثبت آمریکا را در قلب خود جای میدهد.

ما دانشجویان مسلمان خارج از کشور ضمن محکم کردن کلیه جنایات و دسیسه های امپریالیسم آمریکا و دیگر  
کشورهای قدرتمند جهان همبستگی خود را با شما پیشتازان راه آزادی همچنان مثل گذشته اعلام میکنیم.  
باید آنکه این همبستگی بتواند ما را در راهمان پایدار تر و در مبارزه مان قوی سازد و برسد زمانیکه جلوه های  
این همبستگی در جرقه های کلوله ها علیه استعمارگران ظاهر گردد.

کمیته فلسطین اتحادیه انجمنهای اسلامی بنا بر وظیفه ای که برعهده داشت در سال گذشته در نشریه قدس  
ارگان خبری کمیته فلسطین که یک نشریه تازه پاکرفته اتحادیه میباشد، توانست تحلیلهای و اخباری از جنبشهای  
منطقه بخصوص فلسطین لبنان و خلفار بیارود. امید است که در آینده بتوانیم در آینده قدمهای سرزمین و  
بهتری در این راه برداریم.

ارگان تحقیقی کمیته فلسطین در سال گذشته در راه معرفی جنبشهای آزاد بیخشم منطقه کوششهایی داشت.  
باین منظور یک شماره ارگان به جنبش آزاد بیخشم ارشده و شماره دیگر به جنبش خلق خلفار اختصاص یافت.

نشست یازدهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بار دیگر گرمترین درودها و پر شورترین احساسات  
برادران و خواهران را بشما تقدیم داشته و تصمیم دارد در سال آینده چون گذشته پیوند ناگسستنی خود را با خلق  
فلسطین حفظ کند و قدمهای مؤثری در این راه بردارد.

پیروزی ساد انقلاب خلق قهرمان فلسطین

پاینده باد همبستگی خلقهای منطقه

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

## پیام یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به جبهه خلق برای آزادی عمان

أَدْرِنَ لِلذِّينِ يُقَاتِلُونَ بَأْتَمِهِمْ ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ  
به آنها بیکه تحت ستم قرار گرفته اند اجازه بیکار داده شد و خدا بر یاری آنها تواناست.

(سوره حج - ۲۹)

درود یازدهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بر شما مجاهدین نستوهی که با عزم  
راسخ خود برای درهم کوبیدن نظام سلطه به بیکار برخاسته اید .  
مدت ۱۰ سال از مبارزه "آزاد یخوانه" شما بر علیه استعمارگران و استثمارگران میگذرد . در این مدت توانسته  
اید با از خود گذشتگی و استقامت شایسته "یک مجاهد و انتخاب استراتژی صحیح مبارزه جنبش خلق خویش را توان  
بخشید و با ایثار خون شهیدان خود، نهال انقلاب را بارور سازید .

امپریالیسم امریکا و انگلیس مانند تمام فرعونهای تاریخ میکوشند که با تجهیزات وسیع خود و در خدمت گرفتن  
رژیم های فاسد منطقه چون رژیم ایران، عربستان سعودی، اردن و عناصر مرتجع داخلی چون سلطان قابوس  
این حرکت آزادیخواهانه و خلقی را نابود سازند . زیرا که منطقه خلیج به علت در برداشتن بیش از ۶۰ درصد  
ذخائر نفتی جهان و موقعیت مهم استراتژیکی اش یکی از بزرگترین شاهرگهای حیاتی امپریالیسم محسوب میشوند .  
ولی باید آگاه بود که تدبیر سد کنندگان راه تکامل و انسانیت با تمامی گستردگی نیرویشان در مقابل اراده  
آهنین خلق ضعیف و نابود شدنی است که: **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (سوره بقره - ۲۷۶)** و این بیروان حقیقتو

راهگشایان خلق خدایند که اگر استقامت و ایاداری ورزند پیروز خواهند شد که: **فَأَن حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ**  
(مائده - ۶۲)

اوجگیری مجاهدت های شما در عمان و اتحاد و همکاری بین جبهه آزادیبخش عمان و جبهه آزادیبخش فلسطین  
بیقین باعث تقویت مبارزات خلقی منطقه نشست است و امید می رود که آنروز دیر نباشد که آتش انقلاب در سراسر  
منطقه گسترده گردد و برای همیشه دست سلطه گران خارجی و ارتجاعین داخلی از منابع مادی و معنوی خلق  
خدا در این منطقه کوتاه گردد .

تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی شما این درس را می آموزد که مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی از  
زیر سلطه است و خوشحالیم که خلق شما این درس را از تاریخ گرفته و به بیکار آزادیبخش خود ادامه میدهند .  
خلق ظفشار بدانند که این مهره گمریکاست که بنام ایران در منطقه حاضر میشود و ما اطمینان داریم که  
خلق قهرمان ایران اعمال رژیم شاه را بر علیه شما محکم میکند و امید دارد بتواند همگام جنبش حقلطبانان و  
آزادیخواهانان منطقه گامی در جهت برانداختن سلطه بین المللی در این خطه بردارد .  
ما وظیفه خود میدانیم در این زمان که تمام کشورهای غربی و اکثر کشورهای عربی در مقابل مبارزات منطقه  
سکوت و بی توجهی اختیار کرده اند در جهت افشای رژیم های دست نشانده و شناساندن مبارزات بحق جبهه  
های آزادیبخش منطقه بکوشیم .

خوشوقتیم که توانسته ایم جهت شناساندن مبارزات شما مجاهدین راه آزادی و دسیسه های امپریالیسم بین المللی  
علاوه بر آوردن اخبار موفقیت های شما در ماهنامه "خبری خود" تقدس با اختصاص دادن شماره ۷ "مجموعه"  
کرامه ارگان کشته فلسطین اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به انقلاب خلق ظفشار  
در بخش فارسی زبان قدمی برداریم .  
به ضمیمه نشریه "مجموعه کرامه" شماره ۷ "انقلاب ظفشار و تحولات خلیج" تقدیم میگردد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موفق باد جنبش آزادیبخش جبهه خلق برای آزادی عمان

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

## پانزده خرداد

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط حکومت ملی دیگر مصدق دیگر بار عفریت اختناق و استبداد بر سرنوشت خلق ایران پنجه افکند. نفت ملی شده به تصاحب کسرسیوم در آمد و سلطه اقتصادی بیگانه دیگر بار گسترده شد و قسدرت ارتجاعی وابسته به بیگانه بریده از مردم جایگزین حکومت ملی گردید. ولی ملت ایران که طعم آزادی و افتخار را چشیده بود حاضر نشد تمام دست آورد های فدای کاری هایش دستخوش نابودی گردد و از مبارزه باز نایستاد. دانشگاه تهران و بازار سنگر ادامه مبارزه گردید و شهادت سه دانشجوی فداکار در گوله باران دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ گواهی داد که مبارزات ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی خلق ایران ادامه خواهد داشت.

نهضت مقاومت ملی با همکاری سازمانها و عناصر ملی ای که قبل از سقوط کسر مصدق یارو یاور نهضت ملی ایران بودند بوجود آمد و مبارزه خستگی ناپذیری را در سطح وسیع جریان داد. رژیم جهت در هم شکستن مقاومت مردم و تظاهر به حمایت از دموکراسی و متمرکز کردن نیروهای ناآگاه در قطبهای کاذب تحت پوشش حسز بی اقلیت اقدام به تشکیل احزاب نمود. ولی فعالیتهای نهضت مقاومت ملی و دستگیریهای وسیع این دوران سیاست حزب بازی و تظاهر به دموکراتیک بودن رژیم را نقش بسزای آب کرد و پرده از خدعه های آن بر گرفت و نتیجتاً این برنامه نافرجام ماند. بسو-خلاف وعده و وعید های رژیم بعد از کودتای ۲۸ مرداد وضع اقتصادی کشور ر وزیروز به وخامت گرائید تا اینکه در سالهای ۳۹-۴۰ رژیم دست اندر گریبان يك بحران اقتصادی همه جانبه شد. بحران اقتصادی و خفقان سیاسی میتوانستند زمینه مناسبی جهت تشدید جنبش مردمی فراهم آورد و يك حرکت توده ای را باعث گرد نسد. لذا رژیم تصمیم به عقب نشینی گرفت و این امر سبب شد بار دیگر امکاناتی جهت فعالیتهای سیاسی علنی بوجود آید. منتهی رژیم امید داشت که بتواند اولاً فعالیتهای سیاسی را تحت کنترل خود و در مجرائی که از حد متعارف تجاوز نکند هدایت نماید و

ثانیاً با عزم کردن جریان انقلاب سفید يك رضایت کاذب در مردم فراهم آورد تا جلسو-  
گهر آگاهیشان بر تضاد عمده گردد . بدین ترتیب تمامی جریانهای سیاسی ای که  
در ایران نیروئی داشتند وارد صحنه مبارزه علنی شدند . تجزیه و تحلیل کیسه  
سازمانها و جریانهای سیاسی موجود از اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران چنین  
بود که هنوز میتوان در چهار چوب سیستم پارلمانی مبارزه کرد و با طرفداری اکثریت  
قاطع ملت نظام دیکتاتوری را بزانو در آورد و از طریق روشنگری و بسیج توده های  
مردم و تحمیل خواسته هایشان بر دولت کسب پیروزی کرد . بهمین دلیل است  
که تاریخ از هیچ گروه انقلابی و سازمان مخفی در آرزو ها گواهی نمیدهد . بعکس  
تمام جریانها و سازمانهای سیاسی دست اندر کار تدارک بسیج توده ها در سطح  
علنی و در چهار چوبی متناسب و پاسخگوی مبارزات پارلمانی بودند .

علمای راستین اسلام نیز که همواره در طول تاریخ در کار توده های محروم  
جای داشته اند برای بسیج توده ها و گسترش آگاهیشان و هدایتشان جهت تحصیل  
خواسته های آنها بار دیگر وارد صحنه مبارزه شدند .

فعالیت های انجمنهای اسلامی دانشجویان در سطح دانشگاهها از يك طرف  
و پیوند عقیدتی این انجمنها با حوزه های علمیه اسلامی از طرف دیگر و کوششهای  
مستمرشان در دوران اختناق بعد از ۲۸ مرداد جهت برقراری يك پیوند ناگسستنی  
بین دانشگاهها و حوزه های علمیه اسلامی سبب گردید که برخلاف تمایل ارتجاع و  
استعمار خلاء بین این دو حوزه دانش بیش از پیش از بین برود . تاریخ برای اولین  
بار در سالهای ۳۹-۴۰ شاهد مبارزات دوشادوش این دو حوزه بود . این  
پیوند سبب شد مبارزات ضد امپریالیستی خلق مادرم مدت زمانی بسیار کوتاه تا اقصی  
نقاط ایران گسترش یابد و سازمانهای متعددی متناسب با همان شکل مبارزه برای  
تشکل مردم بوجود آید . علمای راستین اسلام بعنوان پرنفوذترین عناصر در افکار  
توده مسلمان ایرانی به قیادت مجاهد کبیر امام خمینی تمام نیرویشان را جهت افشای  
چهره کاذب رژیم که خود را تحت پوشش و خدعه جدید انقلاب سفید مخفی کرده بود  
بسیج کردند . سخنرانیها ، فتاوی ، اعلامیه های ایشان و پشتیبانی بیدریغ  
توده های مردم از رهنمود های ایشان سبب شد که نهضت ملی ایران در مدت زمانی  
بسیار کوتاه که رژیم هرگز تصورش را به ذهن راه نمیداد از رشد و جهشی چشم گیر  
برخوردار گردد . این بسیج عمومی ، رژیم را سخت دچار وحشت کرد . رژیم که



تصور میکرد میتواند با دادن يك آزادی نسبی و کنترل شده خود را از عواقب بحران اقتصادی - سیاسی نجات بخشد و با خدعه انقلاب سفید انگیزه مبارزه را در جامعه حذف نماید ، اکنون میدید که در هر دو رابطه باخته است . زیرا از طرفی از نظر سیاسی کنترل بر کلیه جریانات را از دست داده است و حرکت مردمی به رهبری امام خمینی میتواند عواقب وخیمی را برای رژیم به همراه داشته باشد و از طرف دیگر خدعه انقلاب سفید افشا شده و حنای رژیم در این زمینه نیز رنگش را از دست داده است .

برای رژیم دوره ممکن بود: یا مبیایست در مقابل تحمیل افکار عمومی عقب نشینی کند و به نیازهای آنان پاسخ مثبت گوید و یا به سنت دیرینه اش یعنی سرسپردگی به امپریالیسم و حفظ منافع غارتگرانه شان وفادار ماند و ارتجاع استبداد را بر مردم هم چنان تحمیل نماید . رژیم امکان دوم را برگزید . چنانکه از حکومت کودتای " سیا " انتظار دیگری نمیتوان داشت . حکومتی که با اصلاح پید امپریالیسم و تدارک سازمان جاسوسی " سیا " روی کار آمده باشد بدیهی است که رسالتی هم جز حفظ منافع اربابان خود بعهدہ نخواهد گرفت . با این حساب بود که يك چرخش در سیاست رژیم حاصل شد . حاصل این چرخش عبارت بود از پرورش کماندوهای رژیم به دانشگاهها و حوزه های علمی و کستار و قیحانه دانشجویان و قتل عام مدرسه فیضیه .

با فرارسیدن ماه محرم امام خمینی طی اعلامیه ای از کلیه سخنرانان اسلامی خواستند که در این ماه سخنان خود را به آگاه کردن مردم نسبت به جنایات دستگاه حاکمه اختصاص دهند و پرده از چهره کره رژیم ارتجاعی و ابسطه به امپریالیسم بسز گیرند؛ صدور این اعلامیه باعث شد که کلیه مجالس مذهبی تبدیل به محافل افناگری رژیم گردد و غالب تظاهرات مذهبی خیابانی در این ماه تبدیل به میتینگهای ضد رژیم گردید .

تظاهرات روز عاشورا - روزی که خاطره فداکاریهای سرور آزادگان حسین ابن علی (ع) و جانبازی های یارانش بیش از همیشه در ذهن ها زنده میشود - لسرزه بر پیکر استبداد افکند . تظاهراتی که در این روز در تهران و شهرستان ها با شعارهای :

ان الحیوة عقیده والجهاد

مرک سرخ به از زندگی ننگین است

اگر درین ندادارید لا اقل مردمی آزاد باشید

اصلاحات بله - دیکساتوری نه

خمینی خد انکهد ارتو، بمیرد دشمن خونخوار تو

خمینی بست شکن ، ملت طرفدار تو، خد انکهد ارتو

جو سیاسی رابطور قاطع بنفع مبارزین آزاد یخواه د گرگون کرد و رژیم که سخت به هراس افتاده بود ، دستور د ستگیری آیت الله خمینی وعده ، بسیاری از مبارزین را صادر نمود . خبیر د ستگیری آیت الله خمینی د ر کمتر از چند ساعت د تمام شهرستانهای ایران انتشار یافت و سبب شد که تظاهرات سیاسی بیک قیام خونین بدل گردد .

روز ۱۵ خرداد - ۱۲ محرم قیام به اوج خود رسید . فریاد های خشمگین و رعد آسای مردم زمین را بلززه افکند ه بود . تهاجم تظاهر کنندگان مامورین پلیس و نظامیان را وادار به عقب نشینی و فرار کرد .

قیام ۱۵ خرداد د حقیقت یک پیروزی بزرگ برای کلیه عناصری بود که د چهار چوب مبارزات پارلمانی قصد بسیج توده های مردم را جهت تحمیل خواسته های - مردمی بردولت داشتند . ولی یکباره جهت جریان تغییر یافت : شاه که موجودیت خود را و منافع امپریالیسم را د خطر فنا میدید ، شخصاً فرمان "آتش بقصد کشت" صادر کرد ، رگبار گلوله هابسوی مردم باریدن گرفت و هزاران نفر د این روز د تهران و شهرستانها شهید گشتند .

قیام ۱۵ خرداد که د چهار چوب سیستم مبارزات پارلمانی شکل گرفته بود ، طبیعی بود که نمیتوانست د یک برخورد نظامی انسجام خود را حفظ کند و از خطر تلاشی مصنوعی ماند . لذا اجنبش د این مرحله د چار یک شکست نظامی شد . ولی این شکست یک پیروزی بزرگتر را بارمغان آورد و درست باعتبار این پیروزی است که ۱۵ خرداد بعنوان نقطه عطفی د تاریخ مبارزات خلق ایران تلقی میشود .

این پیروزی عبارت بود از دست یافتن عناصر صدیق و مصمم باین تحلیل که مینایست چهار چوب مبارزات سنتی راشکست و د مقابل نیروی ضد خلق و ضد انقلاب به سلاح قهر مجهز شد و مسلسلهای رژیم را با گلوله های مجاهد پاسخ گفت . بدین ترتیب راهی نوین پیشاروی نهضت ملی ایران گشوده شد .

قیام ۱۵ خرداد که از یک سو نمایشگر قهر ملت ایران و مقاومت قهرمانانسه آنش د مقابل تجاوزات سازمان یافته رژیم و از سوی دیگر نشاند هنده "چهره کسریه

دیگاتوروی رژیم بود ، نقش تعیین کننده در تکامل ، تشکیل و تکوین سازمانهای انقلابی: جمعیتهای مؤتلفه اسلامی ، جاما ، حزب ملل اسلامی ، حزب الله ، سازمان مجاهدین خلق ، سازمان چریکهای فدائی خلق ، گروه ابوزر ، گروه مهد و بیون گروه تشیع سرخ ، گروه عمار یاسر و . . . . . داشته است .

قیام ۱۵ خرداد نه تنها نقطه اوج مبارزات ضد استبدادی - ضد استعماری ملت ایران در آن برهه زمانی ، بلکه راه گشا و تعیین کننده چگونگی مبارزات بعدی نیز بود .

شهدای ۱۵ خرداد با خون خود نهال مبارزات مسلحانه خلق ایران را که روز بروز گسترده تر میشود و روز بروز از پشتیبانی بیشتر توده های برخوردار میگردد ، آبیاری کردند . خاطرشان زنده و خونشان جوشان باد .

گشتار پیاپی فرزندان مبارز خلق توسط رژیم جلاد که به وحشیانه ترین وجهی جریان دارد ( تنها در این چند هفته اخیر بنا به اعتراف روزنامه های رژیم بیش از ۲۰ نفر در درگیری های مسلحانه شهید شده اند ) بارزترین گواه است که اکنون رژیم تنها با توسل به حربه شکجه و ترور قادر به ادامه حکومت ارتجاعی و متزلزل خویش است .

تشدید جو ترور و خفقان بهترین گواه بر گسترش مبارزات خلق ایران و شدت هراس رژیم از قدرت لایزال نیروهای انقلابی است . مقاومت های طولانی و مدیید فرزندان خلق در درگیری های اخیر با مزدوران رژیم نمایشگر اراده آهنین انسانهایی است که جان برکف برای گسستن زنجیرهای اسارت و عبودیت از دست و پای خلق به مبارزه برخاسته اند . اینان پرچم گلگون مبارزه را که از شهدای قهرمان ۱۵ خرداد بدستشان رسیده است همچنان بدوش میکشند تا بایکبار حماسه آفرینشان استمرار مبارزه را تا پیروزی نهائی به ثبوت رسانند و نوید بخش پایان دوران سیاه استبداد و استثمار و نجات مستضعفین از جنگال فرعون زمان باشند .

۱۵ خرداد ۱۳۵۵

## اگر پاپ و مارکس نبودند!..

اگر پاپ و مارکس نبودند هم فلسفه تاریخ بگونه دیگری تدوین میشد و هم نهضت عدالتخواهی و ضد طبقاتی و ضد استثمار و گرایش وجدان عصر مابسیوی سوسیالیسم و نفی نظام سرمایه داری در جهان که در این یک قرن گسترش یافته و جهت فکری عام روشنفکران جهان را مشخص ساخته است بگونه دیگری طرح میشد.

در اروپا، پاپ که مظهر نیروی مذهب و وارث تاریخ مذهب تلقی میشد، مذهب را بصورت یک نظام فکری متحجر و ارتجاعی و در عین حال، وابسته به دیگر طبقات حاکم، یعنی زورمندان و زورمندان ساخته بود و طبیعی است که مذهب نقش توجیهی وضع موجود و تسکین توده های محروم و جانشین کردن بهشت موعود در آن زمان مردم بعنوان جبران جهنم موجود در زندگی آنان باشد. چنانکه همه استعدادها و متعالی انسانی چون فلسفه و عقل و منطق و هنر و ادبیات و علوم چنین بود.

پس از رنسانس که عقل و علم آزاد شدند و ملت های اروپائی از سلطه حکومت امپراطوری پاپ نجات یافتند و استقلال خود را بدست آوردند و بسرعت رشد کردند و بجای فتوای های پراکنده ملت های نیرومند تشکیل شدند و بجای تقلید و تکرار کلمات قصار قدمها و علم و عقل به کشف و خلق پرداختند، خود بخود، روح آزاد-یخواهی و روشنفکری و بینش علمی و منطق علمی جدید در برابر نیروی مذهب جهت گیری کرد و مذهب رسمی هم در برابر آن به مقاومت پرداخت.

رشد بورژوازی هم که اساساً روح زیبایی و خیر و معنویت و تعالی وجودی و ارزشهای متعالی اخلاقی انسان مغایر است و با پول پرستی بیشتر مساوی است تاخذ پرستی، این جهت گیری ضد مذهبی را تقویت کرد بخصوص که نمایندگان نهضت علمی و فکری پس از رنسانس روشنفکرانی بودند که از میان طبقه متوسط یعنی بورژوازی نوپای اروپا برخاسته بودند. طبیعی است که هم از نظر روح طبقاتی با روح مذهب بیگانه و حتی از آن بیزار بودند و هم از نظر طبقاتی به این دلیل که نظام فتوای

لیشهٔ قرون وسطی راقب میراند ند به ویرانی آن همت گماشته بود ند و مذ هب رسمی موجود روینای فکری و فرهنگی آن نظام بود ، طبعایامذ هب نیز در افتاد ند .

در همین حال ، ماشین وارد شد و سرمایه داری تجاری و کارگاهی بسدل به سرمایه داری صنعتی شد و تمرکز سرمایه ها و تمرکز کارگران راپدید آورد و تمایز طبقاتی رامشخص تر و رویاروی تر کرد و قدرت تولیدی شگفت ماشین که در دست سرمایه دار بود هم بر انباشتن سرمایه ها افزود و هم بر میزان بهره کشی از نیروی کار کارگران و در نتیجه ضریب استثمار طبقاتی راجندین برابر کرد و تضاد طبقاتی رافاحش تر و در نتیجه جنک طبقاتی و بسیج افکار آزاد و وجدان های عدالتخواه علیه استثمار و ماشینیسیم و سرمایه داری و نجات طبقهٔ کارگر که هر روز بیشتر استقلال و آزادی - خود را از دست میداد و حتی ماهیت انسانی خود رامیباخت و بصورت شیء درمیآمد و ابزاری متصل به دستگاههای عظیم ماشین که بر خلاف حتی دهقان قدیم ، هیچ نداشت و تنهان نیروی کارش رامیفروخت و مزد آنرامیگرفت . آنهم فقط به میزانی که بتواند نیرویی راکه ماشین از او گرفته است برای روز دیگر جبران کند . درست مثلاً ، فقراتی که هیچ ند آرند و برای سیر شدن خون خود رامیفروشند و در عوض یک کوبن غذای چرب به آنان میدهند تا در تنشمان خون شود و بار دیگر بفروشند و این تکرار نامش زندگسی است .

در چنین شرایطی مارکس که هم یک فیلسوف هلگی بی خد ابود و هم یک روشنفکر بعد از رنسانس اروپا و هم وابسته به طبقهٔ بورژوازی متوسط و در عین حال ، بخاطر وابستگی اش به خانواده ای یهودی قربانی نژاد پرستی و تبعیض های ضد انسانی مذ هب کیسیاتحت تأثیر نهضت های کارگری قرار گرفت که اروپا بخصوص آلمان و فرانسه و انگلیس رافرا گرفته بود و مکتب هائی چون سوسیالیسم و کمونیسیم و سندیکالیسیم بویژه از فرانسه نضج میگرفت که روح و هدف همگی نجات انسان از بیماری مادی شدن در نظام نورژوازی حاکم ، با خود بیگانه شدن در برابر ماشین ، مبارزه بسدل فروش کار بعنوان جوهر حقیقی انسان در قبال مزد و نفع استثمار وحشیانه ای که ماشین هر روز وحشیانه ترش میکرد و نابودی سرمایه داری خصوصی که همه راد یوانه وار بدنال افزون طلبی و حرص و پول پرستی و زراندوزی تصاعدی (تکثیر) میدواند و از میان بردن تضاد طبقاتی که جامعه انسانی رابه دوصف متخاصم تجزیه میکرد و آزادی طبقات محروم و بویژه کارگر صنعتی که بصورت پرولتر (\*) جدیدی در

---

\* - پرولتر = کارگری که ابزار کار هم ند ارد یعنی پائین تر از دهقان

آمده بود از اسارت مزدوری و ماشین و تولید برای سرمایه دار و بطور کلی ایچسا د جامعه ای عاری از تضاد طبقاتی و رابطه استثماری و جانشین کردن " ارزش کار " بجای " ارزش پول " .

مارکس با چنین سابقه ای و روحی و بینشی و شرایط تاریخی و اجتماعی غنی کاری که کرد تبیین و تشریح و تدوین ایدئولوژیک این نهضت بزرگ انسانی و جنبشش انقلابی ضد طبقاتی و ضد استثماری بود . وی برای آنکه پیروزی این نهضت راقطعی و جبری معرفی کند آن را نتیجه جبری قوانین اجتماعی و عوامل مادی قلمداد کرد که خارج از خواست انسانها و اراده آنها است و برای آنکه این قوانین را علمی نشان دهد و این جنبش را مرحله نهائی یک سلسله تحولات تاریخی جبری به سراغ تاریخ رفت و به جبر مادی تاریخ تکیه کرد و فلسفه تاریخ خود را بر این اساس تدوین نمود و برای آنکه این تضاد و تنازع را که در این عصر ، باپیدایش ماشین و سرمایه داری صنعتی ، بصورت یک جنک اقتصادی تمام عیار در آمده بود اهمیت و اصلت فوق العاده بخشد تمامی جنگها را در طول تاریخ بشری جنک اقتصادی معرفی کرد و سراسر تاریخ را و تمامی فرهنگها و نهضت ها و مکبها را در سرگذشت انسان به همان چشم نگاشت که در عصر ماشین و سرمایه داری و اصالت تولید و اقتصاد یعنی قرن نوزدهم اروپای غربی مطرح بود و از همین زاویه دید . مذهب رانیز دید و آنچه را در چهره پاپ میبینید در سیمای مسیح نیز نشان گرفت در حالیکه چهره پاپ به امپراطور رم بیشتر شبیه است تا عیسی مسیح ماهیگیر برهنه پائی از فلسطین که موعود قومی مظلوم بود و قربانی قدرتهای حاکم و ناجی از خار بر سر داشت و میگفت: " اگر یک طناب ضخیم کشتی به سوراخ سوزن برود یک زراندوز هم به بهشت میتواند رفت " .

مقصود از " پاپ " تنها پاپ قرن نوزدهم نیست . حتی مقصود دستگاه کلیسای کاتولیک نیست . بلکه مقصود طبقه رسمی روحانیتی است که بنام مذهب های گوناگون در طول تاریخ نیروی ایمان جامعه را در اختیار داشتند و از آن سیمانی برای تحکیم نظام ظالمانه ای که اکثریت مردم راقربانی اشرافیت یک اقلیت حاکم میکرد میساختند .

این بود که بعنوان زیر بنای فکری سوسیالیسم ماده پرستی را برگزید تا بسبب عقیده خود ، زیر بنای فکری اشرافیت و حاکمیت و استبداد و جمود را که مذهب است نفی کند و برای نفی آن ، ریشه خد اپرستی را که مذهب بر آن استوار است

قطع نماید .

اما ، اگر روشنفکر انسانی است که آزاد می‌اندیشد و روشن می‌بیند و خود به کشف و طرح و تجزیه و تحقیق مستقیم در واقعیت های عینی می‌پردازد و مستقلاً اجتهاد میکند و راه می‌یابد و راه مینماید ، باید از تقلید بهره‌بردارد و باید از تکرار قضاوت‌های دیگری حذر کند و باید تحت تأثیر نفوذ و شخصیت و جاذبه قهرمانان و بزرگان و پیشوایان قرار نگیرد و بگفته علی آموزگار حقیقت . " رجال راه حـق بشناسد و ارزیابی کند ، نه حق راه رجال " . بنابراین ، من و توروشنفکروابسته به جامعه ای دیگر و تاریخی دیگر و وضعی دیگر و مذهبی دیگر و حتی زمانی دیگر ، باید از سقوط به مرحله مؤمن عامی مقلدی که رساله مرجع تقلید خود را عمل میکند و از او فقط فتوی می‌گیرد به‌سراسیم هر چند امروز چنین سقوطی در چشم بسیاری از " مد پرستان فکری " نوگرائی جلوه کند و اگر روشنفکری مارکس‌ارزنی دارد تنها در این است که کوشید تا نهضتی را که بدان وابسته بود و آرمانی را که بدان ایمان داشت بشناسد ، تجزیه و تحلیل علمی کند ، تفسیر نماید ، بدان جهت فکری بخشند ، تاریخ خود را بسود این نهضت تدوین کند و بیاری فلسفه و منطق و علم و اقتصاد و جامعه شناسی و انسان شناسی آن را مسلح نماید و به طبقه کارگری که در برابرش خود را متعهد می‌یافت آگاهی طبقاتی و سلاح ایدئولوژیک دهد و بنابراین ، تقلید آگاهانه و علمی و روشنفکرانه از او این نیست که به تکرار کور کورانه کار او بپردازیم و نسخه او را چشم بسته عمل کنیم . بلکه این تقلید یک بیمار عامی است از یک طبیب متخصص . تقلید یک سالم آگاه این است که همچون او بکوشیم تا خود طبیعی متخصص شویم و این دو گونه تقلید یکی نیست .

اگر مارکس که مذهب را در چهره پاپ کاتولیک میشناسد و نقش مذهب را در جامعه همان نقش کلیسا در قرون وسطی می‌گیرد و به همین اندازه از تاریخ مذهب آگاه است که تنهانیروی مذهب حاکم را در تاریخ می‌بیند و در نتیجه قیام موسی را در قدرت خاخام ها و احبار و صهیونیم رامی‌بیند و مکتب عیسی را در نظام کلیسا و اسلام محمد را در سلسله خلفا و تشیع علی را در سلطنت صفوی . . . . . با تکرار این احکام نه تنها یک سوسیالیست نخواهیم شد و یک روشنفکر مسئول حقیقت پرست نخواهیم بود که بصورت خوارترین مقلد بین چشم و گوش بسته و یا خود بیگانه ای نزول خواهیم کرد که در برابر مرجع تقلید خویش ، نه تنها قدرت تشخیص و حـق

قضاوت و استقلال رأی خود رایک باخته ایم بلکه شناختهای مسلم خویش را انکار و واقعیات عینی را مسخ و حتی چشم و گوش و علم و فهم خود را نفی و طرد میکنیم و تکذیب مینمائیم .

شناخت امروز ما از تاریخ و از مذهب بسیار وسیع تر و عمیق تر از شناختی است که یک ماتریالیست قرن نوزدهم داشت . مذهب ناهنجاری از جهل یا تیرسری یا روح جمعی قبایلی صورتهای اجتماعی مذهب است که مذهب در ظرف اجتماعی خاصی شکلی همساز با نظام مادی و فکری آن گرفته است ، در حالیکه امروز ما قادریم مذهب را بعنوان یک استعداد ویژه انسانی و بعدی از ابعاد روان بشری از صورت عینی آن در یک نظام تولیدی و اجتماعی خاصی در یک مرحله تاریخی خاصی تفکیک کنیم . مذهب احساسی است که از " خود آگاهی وجودی " انسان سر میزند و اورا به سوی کمال وجودی از طریق پرستش ارزشهای متعالی میخواند و در تکامل یافته ترین مرحله آن که توحید است مجموعه این ارزشهای متعالی از قبیل زیبایی ، خیر ، بینائی ، لطف ، آفرینندگی ، اراده ، آزادی ، دانش ، کمال ، هدایت ، استغناء ، حقیقت ، عدالت ، حق ، دشمنی با جهل ، ظلم ، ضعف و ذلت . . . در وجود معبودی بنام خدا پرستش میشود و برای " تقرب به آن " کوشش میشود .

اگر چنین نیرویی در نظام های طبقاتی حاکم بر تاریخ در خدمت قدرتمندان قرار گرفته و به زیان مردم ، این بدترین و فاجعه آمیزترین شاهد قربانی شدن انسان در این نظام های ضد انسانی است و مظلوم ترین حق و عزیزترین شهید انسانیت بر تاریخ نامش مذهب است و رسالت روشنفکر انسان دوست نجات این قربانی و احیای این شهید تاریخ است نه طرد و نفی و تکذیب و حتی آلودن آن . چه ، در ایمن صورت ، روشنفکر آزاد یخواه و انسان دوست ، با دشمنان همیشگی بشریت و قدره بندگان و قدرتمندان و جادوگران و افسون سازان و ساحران فرعونها که مذهب را مسخ کرده و قربانی منافع طبقاتی خویش ساختند همدست و همدستان میشود .

آری ، نقش طبقاتی مذهب رسمی همیشه نقشی ضد مردمی بوده است و در مسیر منافع طبقات حاکم . اما مگر نقش فلسفه و علم و هنر و ادبیات و صنعت چنین نبوده است ؟ در این صورت روشنفکر مسئول . برای خدمت به خلق محروم باید این ارزشها را از انحصار طبقاتی انرها سازد و به خدمت خلق آورد یا از ریشه آنها را نفی کند و بطور مطلق در برابرشان جنبه گیری نماید ؟ توده های بی خانمان



هرگز از صنعت و هنر معماری نصیبی نداشته اند . معماری همواره در طول تاریخ خد متکثر انحصاری و اختصاصی کاخ نشینان بوده است . در عین حال تعصبی خنده آور نخواهد بود که احساسات مردمی ماباره مبارزه با معماری برانگیزد ؟ یک ذهن پیشرفته عادی نیز بسادگی میتواند " معماری " را از " آثار معماری " تفکیک کند .

و آنکس ، کدام مذهب ؟ امروز ، پیش از مسلمانان ، این جامعه شناسی مذهبی است که اسلام را از نظر جهت گیری ، یک مذهب اجتماعی ، باگرایش زمینی واقعیت گرا ، متوجه طبیعت و اقتصاد و اجتماع و حتی بشدت سیاسی میشناسد و قرآن " مردم عدالتخواه " را در صف پیامبران نام میبرد و بزرگترین صنعت خدای خویش را " قائم بالقسط " میخواند و انسانهای را که در نظام های ضد انسانی محکوم و ضعیف و محروم شده اند ( مستضعفین ) به رهبری انسانها و به وراثت زمین نویسد میدهد و این پیروزی راجبری و قطعی می شمارد .

و پیامبرش چند ان به اصالت زندگی مادی بعنوان لازمه جبری و اجتناب ناپذیر زندگی معنوی میاندیشد که رسماً اعلام میکند که " هر که معاش ندارد ، معاد ندارد " و سراسر زندگی و مبارزه اش در بران کردن نظام فکری و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی اشرافیت وقف بوده است . چگونه این مذهب را با مذاهب صوفیانه ای که رستگاری انسان را از طریق زهد و ریاضت و عبادت فردی و انزوی اجتماعی و نفسی وابستگی به جمع و سرنوشت خلق و حتی فراموشی جامعه و جهان و فرو رفتن در درون خود ارائه میدهد میتوان یکی شمرد و درباره " موضوع متناقض و قطب متضاد ، یک قضاوت مشترک کرد و هر دو مترادف خواند ؟

و اما اسلام ، کدام اسلام ؟ کدام روشنفکری است که از جامعه اسلامی برخاسته باشد و با حداقل شناختی که طبیعتاً از اسلام دارد نتواند میان اسلام بیه عنوان مذهبی حاکم در تاریخ و اسلام بعنوان مذهبی محکوم و قربانی و شهید در همین تاریخ تمیز دهد و براستی باور کرده باشد که خلافت اموی و عباسی و سلطنتها وابسته یا وارث آن ادامه راستین رسالت پیامبر اسلام است ؟ چنین باوری چنان ساده لوحانه است که باید در میان عوامی که قربانی قرنهای توطئه تبلیغاتی دستگاهها جباران که بنام اسلام مردم را به تسلیم میخواندند ، جست نه در زبان یک روشنفکر آگاه و حق پرستی که هم هوشیار است و هم تاریخ خویش را خوب میشناسد .

روشنفکری مثل طب و تکمیک نیست که از کابیهائی که در این رشته دانشمندان اروپا نوشته اند، بتوان آموخت. روشنفکری، هوشیاری است و داشتن دو چشم باز و بینا در برابر واقعیات و در نخستین قدم شناخت دقیق و راستین تاریخ و فرهنگ خویش. و کدام روشنفکر متوسطی است که اسلام را در زندگی و رسالت و مسئولیت محمد نبیند و خلافت املاک قضاوت گیرد؟ علی‌رآکه هیچ انقلابی در جهان همانند او نزیسته است و نجنبیده است و حکومت نکرده است مثال اسلام نگیرد و روحانیون وابسته به دربارها را تجسم اسلام تلقی کند؟ ابوزر راکه در مبارزه با سرمایه داری و طبقه جدید حاکم جان داد نمود ارگرایش ضد طبقاتی اسلام شناسد و عثمان راکه از او جان گرفت بشناسد؟ بلال راکه در توحید نفی بردگی و آزادی خویش را بعنوان یک برده می‌یافت مصداق اجتماعی توحید شمار و عبد الرحمن عوف راکه هزار برده داشت بعنوان اینکه از رجال جامعه اسلامی بود است انهامی به توحید تلقی کند؟ و نقش سلسله ای از خاندانهای اشرافی راکه وارث جاهلیت اند و مقلد سلطنت ساسانی و امپراطوری رومی مترادف نقش مذهب بداند و نقش سلسله ای از شهیدان را در طول این تاریخ که صادقترین فرزندان انقلاب اسلام بوده اند، ندیده انگارد؟

کدام روشنفکری است که امروز نداند که مذهب بزرگ همگی در آغاز عصیان علییه قد رتهای حاکم و قیامی برای نجات مردم محکوم بوده اند و این نظام طبقاتی حاکم بر تاریخ بوده است که عمواره ثمرات این انقلاب را برای تحکیم وضع موجود در جهت منافع طبقاتی خویش مسخ و سپس استخدام میکرده است و مگر امروز "سوسیال دموکراسی" در اروپا بزرگترین حافظ و مدافع نظام سرمایه داری و قوی ترین مانع انقلاب کارگری نشده است؟ در حالیکه سوسیالیسم و دموکراسی دموهنتی است که ثمره پاکرین خونها و دست آورد عزیزترین شهیدان و مترقی ترین مکب هائس است که اندیشه روشنفکران و آزادخواهان و عدالت طلبان به بشریت این عصر ارزانی کرده است؟

اگر مارکس و پاپ نبودند، نهضت ضد طبقاتی و ضد استثماری و ضد سرمایه داری و ضد استعماری که آرمانش نجات انسان از ماد یگری و روح کثیف بورژوازی و کسب آزادی انسان و امکان تکوین کامل فطرت راستین انسان و تکامل ارزشهای وجودی این نوع و رشد معنوی وی از طریق آزاد کردن افراد از بند زوراندوزی و مزدوری است،

فلسفه تاریخ اشراغه با نفی مذهب بلکه با اتصال این نهضت به همه نهضت های پیامبرانی که در طول تاریخ از قلب توده های باخاستند و باتیر توحید بتهامد ایا ن شرک را که مظاهر تفرقه های نژادی و قومی و طبقاتی و خانوادگی بودند در هم شکستند و انسانهارابه رستگاری و آزادی و عدالت و حق طلبی و تقوی و برابری و نفرت از ظلم و جهل و جاد و گری و جور و دنیا طلبی و پرستش ارزشهای متعالسی انسانی فراخواندند تدوین میکرد و در این صورت نه تنها حقیقت تدوین شده بود بلکه سوسیالیسم بجای اینکه بر پایه یک بازی کوردیالکتیکی عوامل مادی که جبراً عمل میکنند و انسان در آن دستی ندارد استوار شود بر پایه اراده و آرمانی بنامیشد که از عمق فطرت و ذات نوعی انسان سرزده است و در طول تاریخ همواره انسانهار تلاش آن بوده اند و بجای اینکه امروز نیروی عظیم مذهب در جهان و بویژه در دنیای سوم جبراً در برابر آن بایستند و طبیعتاً از آن بهراسد و در نتیجه نیروی معنوی و طبیعی زرف و پایداری گردد که استعمار و سرمایه داری برای سه مبارزه باهر جنبش مردمی بدان طمع بندد ، بعنوان قوی ترین پشتوانه معنوی و روحی و فکری این نهضت در عمق محرومترین گروههای اجتماعی و طبقات استثمار شده و ملت های استعمار زده بشمار میآمد و عمل میکند .

ما ، روشنفکران این قرن و بویژه روشنفکران وابسته به ملل جهان سوم و بالاخص جهان اسلام باید خود را از آنچه حاصل فکری ناشی از تضاد میان مارکس و پاپ در آغاز عصر سرمایه داری و سوسیالیسم بوده است رها کنیم و روح انقلابی و آرمان عدالتخواهی و گرایش مردمی و نهضت ضد استعماری و ضد سرمایه داری و ضد طبقاتی را که بعنوان مسئولیت انسانی روشنفکران در عصر ما کترش می یابد با آن مکتبی که بنام توحید در طول هزارهاسال تاریخ ماعلیه شرک در چهره فکری و نژادی و قومی و طبقاتی اش میچنگیده است و همواره پرچمدار برابری و آزادی و عدالت بوده است و سلسله ای پیوسته از تضاد میان حق و باطل ، قسط و ظلم ، عدل و جور ، محکوم و حاکم ، شهید و جلا ، آگاهی و جهل و مذهب و جاد و بالاخره الله و طاغوت را از آغاز بشریت تا آخر الزمان که تحقق برابری طبقاتی در سطح جهانی است و باقیام و انتقام تحقق خواهد یافت و در آن بعنوان بزرگترین پیروزی و عالیترین آرمان این ایدئولوژی ، همه انسانهار ثروت باهم برابر خواهند بود ، پیوند هم و " فلسفه تقدیر تاریخ " خویش را بدینگونه تدوین کنیم و ثابت کنیم که سرمایه داری انسان را تجزیه میکند ، مسخ میکند ، میکند و مذهب که به رستگاری

آدمی از طریق رشد ارزشهای متعالی و تکاملی وجودی او میخواند در چنین نظامی ممکن نیست . یا همراه ماهیت انسان نابود میشود و یا اگر میان مذهب نیست ، خرافه است . و ثابت کنیم که سوسیالیسم راستین که جامعه ای بی طبقه میسازد ، بدون مذهب ممکن نیست زیرا انسانها اگر به مرحله ای از رشد اخلاقی و کمال معنوی نرسند که بتوانند بخاطر برابری انسانی از حق خود چشم پوشند و به مرحله " ماورا " مادی " ایشار " برسند ، جامعه ای برابر نمیتوانند ساخت . زیرا حق ها هرگز برابر نیست . و ماتریالیسم جبراً به اندیس و آلایسم میانجامد و برعکس ، مذهب نیز تا جامعه ای از بند افزون طلعی مادی و استثمار و تضاد طبقاتی رها شده است نمیتواند تحقق یابد . چه تنها در چنین جامعه ای است که انسان رها شده از بند تنازع مادی مجال آن را می یابد که از بیماری شیء شدن در نظام ماشینیسم و سرمایه داری و با از خود بیگانه شدن در برابر بت پول و مصرف و گرک و میش شدن در رابطه طبقاتی شغایابد و به خود آگاهی رسد و به اهالت وجودی خویش تکیه کند و فطرت نوعی خویش را تکوین کند و به رشد ارزشهای متعالی و در نتیجه تکامل ذاتی خود را ببرد از و خلق و خوی خدا را گیرد و جانشین خدا در طبیعت گردد و و اینها است دعوت های نهائی مذهب که تنها در جامعه ای بی طبقه که بر اساس کتاب و ترازو و آهن " استوار است نه چهل و تبعیض و ضعف ، میتواند تحقق عینی یابد و تحقق توحید در زندگی بشری این است .

## اسلام ، ضد آریامهریسم

رژیم ایران در ادامه تلاش مذبحخانه خود برای در هم شکستن سد آهنین مقاومت روز افزون خلق ، برای فیونشاندن آتش فروزان انقلاب دامنگیر اسلامی و پراکنده کردن صفوف مشترک مسلمانان و مارکسیستهای مبارزی که در چند سال گذشته وحدت خلل ناپذیر خود را در عمل و در میدان نبرد علیه دشمن مشترک خلق یعنی رژیم به ثبوت رسانده و بالاخره بمنظور جد کردن نیروها و چهره های مبارز مردمی اسلامی از توده ها ، اخیراً دست به توطئه خائنانه جدیدی زده است . توطئه ای که حاکی از ورشکستگی و سرگردانی رژیم است که فاقد هر گونه پایگاه‌های در میان خلق است .

رژیم اخیراً به چاپ سلسله مقالاتی از دکتر شریعتی تحت عنوان خود ساخته و تحریک کننده " مارکسیسم ، ضد اسلام " در روزنامه کیهان مشغول شده است این مقالات که در جریان دستبرد عمال سازمان امنیت و دستگیری عده ای از دانشجویان توسط پلیس بغارت رفته اند ، مدتها قبل توسط دکتر شریعتی به منظور ایجاد بحثی خلاق پیرامون " اسلام ، انسان و مکبهای مغرب زمین " برای دانشجویان دانشگاه مشهد مطرح شده و چون سایر آثار او در سطح محدودی بصورت پللی کپی بین شاگردان در گردش بوده است . اکنون این مقالات بدون کسب اجازه از شریعتی و بدون توافق و اطلاع او در کیهان منتشر میشود . طبق اخبار واصله شریعتی بلافاصله پس از اطلاع از این جریان به روزنامه کیهان اعتراض و تقاضای تکذیب میکند ولی کیهان باین دلیل که " دستور سازمان امنیت است " اعتراض او را قبول نمیکند . شکایت دکتر شریعتی به دادگستری نیز بی نتیجه می ماند .

این توطئه و تألیف کثافی از طرف نجفی نامی به نام " اسلام ، مارکسیسم " ( از انتشارات تلویزیون ملی ایران ) که مجموعه نقل قولهای از آیت الله طالقانی ، آقای مطهری و مهندس بازرگان پیرامون مارکسیسم است ، حکایت از یک دسیسه خائنانه جدید از جانب رژیم میکند .

ابعاد این توطئه هنگامی آشکار میشود که انتشار این مطالب را بعد از انحراف

سازمان مجاهدین خلق ایران و در کنار محکومیت های سنگین و شکجه ها و اعدا مهمی  
بی دریبی (تنهار این چند هفته اخیر بیش از ۲۷ نفر بدست دژخیمان رژیم کشته  
شدند) فرزندان مبارزان ایران قرار دهم .

رژیم پهلوی که ۵۰ سالست سایه شوم خود را بر ملت ایران افکنده است ،  
همواره کوشیده است جوهر غصیان ، انقلاب ، عدالتخواهی و پیکار علیه استبداد  
و استعمار را که جزء لاینفک اسلام است و از مبارزات خستگی ناپذیر و حق طلبانه  
تشیع علوی در طول تاریخ مایه میگیرد ، از اسلام حذف کند ولی این تلاش دامن  
بی نتیجه مانده است . سازمانهای انقلابی اسلامی متعدد یک بعد از جنبش خونین  
۱۵ خرداد یک پس از دیگری بوجود آمدند ، تجلی گر چهره قهر آمیز پرخاشگر  
اسلام و حامل آگاهی وسیع انقلابی - اجتماعی نیروهای مسلمانند . این آگاهی پسر  
پهای انقلابی که بقیمت خون مجاهدین مسلمان نصیب نسل مبارزه جوی مسلمان شد  
بهمراه خود و همزمان با مبارزات نیروهای اصیل مارکسیستی یک تحول بزرگ بهمراه  
داشت و آن نزدیک شدن نیروهای انقلابی ضد رژیم به یکدیگر در میدان عمل بود .  
رژیم که از این تحولات سخت و حشترده شده است ، برای کوبیدن مسلمانان  
انقلابی و ویران کردن پایگاههای مردمی آنان از هیچ وسیله ای دریغ نمیکند . رژیم  
که تا بحال حاضر نشده است حتی یکبار به وجود مسلمانان مبارز اقرار کند ، برای  
نفی آرمانهای اسلامی پیکار جوان مسلمان دست به ابداع واژه خود ساخته مار -  
کمیسم اسلامی زد تا هر مسلمان را که علیه او بمبارزه بر میخیزد مارکسیست بظاهیر  
مسلمان معرفی کند و بانسستن بر کرسی قضاوت و قرار دادن خود بعنوان شاخص  
تعیین کننده حقیقت اسلام ، مهمترین وظیفه اسلام را در مبارزه با مارکسیسم  
معرفی کند . باین ترتیب بر طبق دیالکتیک آریامهری هر مبارزی اگر مسلمان باشد  
در واقع مارکسیست و اگر مارکسیست باشد جبراً ضد اسلام است و در هر دو حال  
سزاوار مرگ .

رژیم که بسختی میتواند از پایگاه اسلامی حرکت کرده و خود را حامی اسلام معرفی  
کند و می بیند که مردم مسلمان ایران در اثر مجاهدتهای سرسختانه بزرگ مردانی  
چون خمینی - منتظری - طالقانی و شهادت انقلابی سعیدی ها ، غفاری هسا ،  
حنیف نژاد ها ، بدیع زادگانها ، ناصر صادق ها - رضائی ها و . . . روز بروز بیشتر  
به نقش ضد اسلامی شاه واقف میشوند و سخت خود را در بن بست تبلیغاتی می بینند .

اکنون دست به توطئه، جدیدی زده است و آن شعار "مارکسیسم ضد اسلام" است. آنهم بنام چهره های شناخته شده، انقلابی مسلمان. در حقیقت این سیستم تکمیل کننده، سیستم های قبل در رواج دادن سکه، تقلبی مارکسیست اسلامی است. بعد از آنکه چند سال تمام این واژه به منظور معرفی مسلمانان مبارز به مزاحم خوراند، شد، باید در قدم بعدی که اکنون برداشته میشود ضد اسلامی بودن مارکسیسم و به عبارت دیگر ضد اسلامی بودن مارکسیسم اسلامی که در قاموس رژیم جای اسلام انقلابی بکار می رود به ثبوت میرسد. نتیجه، نهائی دیالکتیک آریامهری منجر به معادله "مضحک ولی پر معنای زیرمیشود که، هر مبارزی ضد اسلام است."

رژیم با این کار چند هدف را تعقیب میکند:

- تلاش کردن استعداد های مردمی و ایجاد یأس و ناامیدی در نسل جوان مبارز
- ضد مذهبی نشان دادن عناصر فعال با متهم کردن آنها به مارکسیسم و نتیجتاً جدا کردن آنها از توده مردم.
- ایجاد اختلاف کاذب بین مسلمانان مبارز و مارکسیستهای صادق و غافل کردن نشان از دشمن مشترک یعنی ارتجاع و استعمار.
- ایجاد تفرقه و دوگانگی بین مسلمانان با بینه های متفاوت نسبت به مارکسیسم و اوار کردن نشان به تکفیر یکدیگر.
- تحمیل کمونیسم بعنوان "دشمن مشترک" به مسلمانان و سرپوش گذاشتن روی تضاد تضاد بنیادی اسلام و رژیم با بنمایش گذاشتن اشتراک کاذب و دروغین اسلام و رژیم در مبارزه علیه کمونیسم.

هموطنان!

اکنون که رژیم باتوسل به این حربه، زنگرده بار دیگر تصمیم گرفته است، مخالفین خود را از طرفی ایزوله و از طرف دیگر دچار سردرگمی و درگیری های فرساینده کند، بر همه نیروهای مبارز است که این سیستم هاشان مان شده و پایکوبی آغاز میکنند برخوردی مسئول نمایند.

ما معتقدیم که بحث های خلاق و سازنده، ایدئولوژیک بین عناصر فعال در مبارزه میبایست در تمام عرصه، جهاد جریان داشته باشد و لحظه ای تعطیل نگردد و لسی ماحق هر گونه دآوری و قضاوت و یا مقایسه ایدئولوژیک بین اسلام و مارکسیسم را از رژیم و دستگاه های تبلیغاتی او سلب کرده و طرح چنین مسائلی را از جانب رژیم شددید محکوم میکنیم.

## عاشورا، سنگرمجاهدپرو

پرچم خونین مبارزات امت اسلام، پرچمی است که دست بدست شهیدان حماسه آفرین بشمار، راهی دور و دراز و پر سنگلاخ و پر باریکه در بستر تاریخ سراسر جهاد و شهادت اسلام پیموده، تا بدست نسل امروز بامانت رسیده است. این پرچم همواره در تاریکترین و وحشتناکترین باریکه های تاریخ، راهگشا و الهام بخش و پیشران خلق مادر ادامه نهضت بوده است.

هر بار که تاریخ انسان به بن بست و چار میشود، هر بار که نیروهای ارتجاع، این نگهبانان ظلم و ظلمت و فساد راه را بر تاریخ و بر انسان مینندند، ناگاه شهیدان خروشان از متن مردم بیرون میجهد و باشتاب و بییزی یک گلوله بر سینه این دیوار ظلم و ظلمت و فساد فرو میروند و آنرا میشکافند و چشم اندازی پرشور بر سینه این راهبندان انسان و تاریخ میکشاید.

"شهادت" در اسلام، راه خروج از بن بست، راه گذار از راهبندانی است که نیروهای ارتجاع بر سر راه تکامل خلق خدا بوجود آورده اند. شهادت در فرهنگ ما، در مذهب ما، یک حادثه خونین و ناگوار نیست. در مذهب و مکاتب و تاریخ اقوام، شهادت عبارتست از قربانی شدن قهرمانان که در جنگها بدست دشمن کشته شده اند و این حادثه غم انگیز مصیبت باری است و نام این کشته شدگان شهید و مرگشان شهادت.

اماد در فرهنگ اسلام، شهادت، مرگی نیست که دشمن بر مجاهد تحمیل میکند. شهادت، مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شور و بیداری و بینائی خویش خود انتخاب میکند. (۱)

حسین بن علی با اینکه خود وارث پرچم خونین شهادت از شهیدان حماسه آفرین، تاریخ است. اماد رعین حال، باعتبار ویژگیهای خود، آفریننده و آموزگار مکتبی است که تمام شهیدان بیستمار پس از او بالهام و بپیروی از راه و مکتب او افتخار

(۱) دکتر شریعتی. شهادت ص ۷۶



میکنند . عاشورای حسینی باین اعتبار ، سرفصل نوین نهضت انقلابی مستمر در تاریخ امت اسلام است و همین است رمز همزمانی اوج مبارزات خلق مادر طول تاریخ ۱۴ قرن باروز عاشورا . اکثر نهضت های خلقی ، یادرمحرم آغاز شده ، یادرمحرم باوج خود رسیده است . حتی نهضتهائی که از لحاظ زمانی همزمان بامحرم نبود هاند از یاد و از نام آموزگار بزرگ شهادت ، حسین بن علی مایه گرفته اند . ( ۱ )

و این نکته بسیار شایان توجه و شورانگیز است که پس از واقعه کربلا ، تمامی قیام کنندگان علیه سلاطین اموی و عباسی ، بر سر خاک حسین ، بایکدیگر پییمان قیام و جهاد تا آخرین نفر ، تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون بسته اند .

قطع نظر از تاریخ گذشته که در جای خود شایان مطالعه و توجه است ، در بستر تاریخ قرن اخیر ، در دل هر واقعه حماسی ، در غوغای هر قیام مردمی ، در رک هر تب و تاب جهاد مجاهدان خلق و بالاخره در میدان هر معرکه حق و ناحق ، خون جوشان حسین و شهیدان پاک باز عا شوراجاری بوده است .

در واقعه جنبش تنباکو که بیش از دو سال طول کشید . و طبعاً د بار باعاشورا همزمان شد ، منحی مبارزه در هر دو بار کیفیت جالب توجه و شورانگیزی بخود گرفت . شورش خراسان و شهرهای مرکزی و بخصوص آذربایجان در ماه محرم ۱۳۰۹ قمری باوج خود میرسد و عرصه را بر رژیم قاجار تنگ میکند . آذربایجان چنان علیه شاه قاجار بیخورد که ناصرالدین شاه ناگزیر میشود که آن منطقه را فوراً از موضوع قرار داد حذف کند و نیز در ماه محرم ۱۳۰۹ بود که رژیم قاجار ناگزیر برای خواباندن شورش مردم ، دست بد امان میرزای شیرازی میشود . ناصرالدین شاه که تا آن موقع بتلکراف اعتراضی میرزا شیرازی - قبل از تحریم تنباکو - اهمیتی نمیداد و حاضر نشده بود ، جواب او را بدهد . ناگزیر در ۷ محرم ۱۳۰۹ - یعنی سه روز قبل از عاشورا - بآن تلکراف توسط نایب السلطنه خود ، جواب میدهد پس از جنبش بیروزمند تنباکو ، حماسه عاشورا ، چه نقشی شور انگیز و الهام بخش در خلق مسلمان ، برای شرکت در نبرد علیه استبداد داشته است . حتی سرود های مجاهدین مشروطیت نیز بایاد و بانام حماسه عاشورا و شهیدان پرافتخارش موج شور جهاد و شهادت در سنگرها میریخت .

---

( ۲ ) نمونه اش قیام سی تیر : با اینکه در محرم نبود ، عده ای زیاد از شعارهای مردم بنام حسین بود .

برای نمونه ترجمه سرود زیر که یکی از مجاهدان تبریز بزبان ترکی سروده و در اکثر سنگرها خوانده میشد ، توجه شود :

بذروف ابا حرف خشک و خالی نمیتوان بسیار آورد ،  
 گه آبیاریش از خون باید ، تابارور گردد .  
 و این راه خالی از خطر مینماید !  
 یاسود ای مجاهد بودن در سر مهروران ، یا همچون " حبیب " باش !  
 که مجاهد راه حق بایید از سر جان بگذرد .  
 بامداد فردا ، آفتاب آزادی بسر خواهد مید .  
 این تیره شب را گمان مبر که بیسحر است .

حبیب بن مظاهر که نامش در این سرود بعنوان سر مشق الهام بخش آمده است ، یکی از اصحاب پیامبر بود و در اکثر صحنه های جهاد اسلامی جانبازی کرده بود و بالاخره در حماسه عاشورا اینکه در حدود ۹۰ سال از عمرش میگذشت بیتابانه جانبازی میکرد ، بشهادت رسید .

نقش آفرینی عاشوران در مبارزات خلق ما است که رژیم پهلوی ، این کارگزار امپریالیسم و تمامی دست نشاندگان خود فروخته و فریفته د اخلی راد رحله بایسن سنگرمجاهد پرور بسیج میکند . رضاشاه پیشاپیش با ارتش و قداره بندان و سرنیزه دارانش و خیل روشنفکران سردر آخور جیره و مواجب د ولتی بد نبالش ، بدین سنگر هجوم آوردند . او با یلیس و زندان و چوبه دار و گلوله اش و اینان با قلم و اداهای روشنفکرانه شان و حمایت مادی و معنوی مقام همایونی بانجام وظایف محوله پرداختند . تمامی مراسم مذهبی و مجالس سوگواری و بزرگداشت حماسه شهیدان به خشن ترین و وحشیانه ترین شکل ممنوع اعلام شد و خیل باصطلاح روشنفکران سرد آخور رضاشاهی شادان از اینهمه پیشرفت و از این سیاست و اقدامات روشنفکرانه رضاشاهی ، چه عده ها که خالی نکردند و همه خوشحال که دیگر دوران ارتجاع بسر آمد و دروازه تمدن بزرگ بروی ایران گشوده شد .

آنهاکه دوره رضاشاه را دیده اند ، میدانند که در این دوره ، هیچ پدیده اجتماعی باندازه اسلام و مظاهر اسلامی مورد هجوم و قلع و قمع نبود و این خصوصیت رضاخانی با اسلام ، میراث خصوصیت و کینه چندین قرنه امپریالیسم بود که از اسلام در سرزمینهای اسلامی بدل گرفته بود ، و بالاخره در فرصتی مناسب باید خالی میشد

و این کینه بخصوص در ایران با توجه بخصلت کارمائیگی و حرکت آفرینی اسلام بسا بینش علوی و حسینی و کار بود آن در جنبشهای نظیر تنباکو و مشروطیت بیش ازجا های دیگر ، زخمهای کاری بر دل امپریالیسم نهاد ه بود و بهمین دلیل ویران کردن سنگر مجاهد پرور اسلام و حماسه حرکت آفرین عاشورا ، در صدر برنامه رضا شاه قرار گرفت .

هدف این بود که این پرچم خونین جهاد و شهادت از دست خلق گرفته شود . هدف این بود که تاریخ مبارزات خلق ما ، از تسلسل و استمرار مبارزاتی خود بیفتد و نسل جدید برای آیند مخود ریشه فرهنگی در گذشته اسلامی نداشته باشند . ( ۱ )

پس از سقوط رضاشاه ، همه دیدند که ویرانی سنگرهای مجاهد پرور اسلام ، خواب و خیالی بیش نبوده است . بار دیگر خلق مسلمان پرچم سرخ عاشورا در دست فوج فوج مجاهدانش را بمیدان جهاد میفرستد . امپریالیسم عملناظر شکست برنامه خود بود ، که در این میان حزب توده ، این عنصر بیگانه و خائن بخلق ایران بکملک او شتافت .

هدف همان بود که گفتیم : عقیم کردن فرهنگ پویای خلق ، از پای انداختن پرچم سرخ جهاد و شهادت و بی ایمان کردن نسل نسبت به ادامه مبارزه ، علیه سلطه خارجی - و اصولا هر سلطه ای - .

اما پس از ۲۸ مرداد ، باز هم دیدیم - و همه دیدند - که باز این اسلام نقش آفرین ، پرچم سرخ عاشورا است که خلقی را بمبارزه بسیج میکند و بساز این رهبران مذهبی و وفادار بخلق اند که میدانرا برای تاخت و تاز امپریالیسم و دست نشانندگان قسم خورده او خالی نکرده اند . همه دیدند که هیچکس جز اینها در میدان نیستند . همه دیدند که باز محرم ، ماه جنبش خلق است ، ماه برافراشته شدن پرچم مبارزه ، ماه اعلام ناستوهی از خلق آسیب دیده و زخمهای کاری برسر وطن برداشته ، اما تسلیم نشده است . همه دیدند که هیچکس جز غزاد ارن حسینی رویاروی رژیم ضد خلق نایستاده است . همه دیدند که هیچکس جز رهبران راستین

---

( ۱ ) کاری که در ترکیه تاحدودی باموفقیت انجام شد . گفتیم گذشته اسلامی ، چراکه تمام کوششهای روشنفکرانه رضاشاه در تجلیل و بزرگداشت گذشته غیر اسلامی یعنی عهد باستان و دوران زردشت بود .

مذهبی، چهره ریوا فریب انقلاب سفید را نمایندیدند. همه دیدند که آنچه مبارز<sup>ب</sup> بامشتهای آسمان کوب قوی که روزگاری دم از مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم میزد و رویای قهرمان خلق شدن را در سر میپروراندند، یکباره در برابر عوق انقلاب آریامهری، دهانشان و نیز مشتشان باز و حنایشان بیرنگ ماند. و ناگزیر با تحلیل "علمی" که بدان مجهز بودند، به تجدید سیاست مستقل ملی شاهنشاهی آریامهر پرداختند و بالحنی آشتی گان و شرمگین، بعد از خواهی گذشته پیر اشتباه خویش، سر بر آستان آریامهر سودند و "مشتهای آسمانکوشان" را به "کاسه پست گدائی" تبدیل کردند.

جنبش ۱۵ خرداد - ۱۲ محرم - این نقطه عطف تاریخ مبارزات خلق ما، با همان زبانی از طرف اینان تحلیل "علمی" شد که آریامهر میکرد و میکند. آنها در راه یوها و روزنامه های خود گفتند، نوشتند که در ۱۵ خرداد شورش بتحریرک نشود الها و روحانیون مرتجع، علیه اقدامات مترقیانه و اصلاح طلبانه شاه ایران - نظیر اصلاحات ارضی و آزادی زنان - اتفاق افتاد که خوشبختانه، دولت باهوشیاری این شورش را خواباند و بر مواضع خود مسلط شد. (۱)

این تحلیل "علمی" ۱۵ خرداد نامدتها کارمایه علم حزب توده و تمامی گروهکهای متولد شده از آن - علیرغم اختلافات ظاهری اما پیر هیاهوی که با حزب مادر داشتند - بود. گویی چون اینان از میدان مبارزه گریخته بودند، پس خلق ایران بدو اینان نباید دست بمبارزه بزند و چون بدینکار دست زده است پس اینکار مبارزه نیست. یک شورش کور ارتجاعی است.

واقعیت اینست که اینان تنها خدمتی که بخلق ایران کرده اند، همین است که از میدان مبارزه گریخته اند. چرا که هر وقت در میدان بود هاند، جز اخلاص و خیانت در جبهه مبارزه، کاری دیگر نکرده اند.

جنبش خلق در ۱۵ خرداد ۴۲ با امپریالیسم نشان داد که پرچم خونین عاشورا تمامی بن بستهای سیاسی و مبارزاتی خلق را که بتوطئه امپریالیسم و بدست پاد و هاک او پیشش روی خلق بوجود میآید، از میان برداشته، و هر راهبندانی رامیکشاید. اینست که پس از ۱۵ خرداد، ارتجاع بدستور امپریالیسم دست بحمله بسیج شده و

---

(۱) روزنامه های شوروی چنین نوشته و را دیو مسکو همین نظر را داشتند. بنابراین این نظر حزب توده هم که روشن است.

سازمان یافته تری در تمامی سطوح میزند .

روحانیون قلع و قمع ، مجاهدان بجویه دار و میدان تیر سپرده میشوند . جلسات مذهبی بسته میشود ، چاپ کتب مذهبی - بخصوص قرآن و نهج البلاغه - ممنوع میشود ، حج در اختیار اوقاف در میآید ، مساجد بقلمرو اوقاف افزوده میشود . و نکته اینجاست که تمامی این اقدامات آریامهری ، درست مانند دوره رضاشاه از طرف خلیل باصطلاح روشنفکرانی که بادعای خود ، بابینش علمی مبارزه مجهز شده اند ، باتأیید و حداقل سکوت مواجه میشود .

در طول این مدت پس از ۱۵ خرداد ، از طرف این گروهها ، بهیچیک از اقدامات رژیم در اعمال ضد مذهبی ، یک اعتراض جدی نشده است .

چه کسی از اینان در مورد هجوم رژیم بمراسم حج و جلوگیری او از بهره برداری صحیح از این مراسم حتی بیک کلمه گفت ؟ یا نوشت ؟ چه کسی از اینان در مورد بسته شدن مساجد و اماکن مبارز مذهبی اعتراض کرد ؟ چه کسی از اینان از ممنوع شدن محافل مذهبی نام برد ؟ چه کسی از اینان از هجوم وحشیانه اخیر رژیم بمسلمانان مبارز و نستوه ، نظیر آیت الله طالقانی و حاج شیخ علی اکبر هاشمی و لاهوتی و مهدوی و گروه کثیری از روحانیون و شکجه های طاقت فرسای آیت الله منتظری یاد کرد ؟ چه کسی از یتان حتی بیکبار از حسین و عاشورای حسینی حتی در حد کساوه آنکر - و جشن مهرگان - یاد کرد ؟ و شرم آور آنکه همین روزها که خلق ایران بمناسبت ماه محرم سرگرم بزرگداشت عاشورا است ، بیکاره از زبان عده ای فرصت طلب که خود را در شمار مبارزان خلقی جازده اند ، میشنوم که از حماسه عاشورا بعنوان "بازی عاشورا" یاد میکنند .

شکفتاک حماسه های خلق را بازی میخوانند و بیشرمانه برای مبارزه خلق شعار میدهند . حماسه عاشورا را "بازی عاشورا" نامیدن ، جز همزبانی بارزیم و همکاری آشکار با آن ، علیه خلق مبارز ، مفهوم دیگری نمیتواند داشته باشد . واقمیت اینست که قضاوت باصطلاح علمی اینان در مورد مذهب فرجامی جز حمایت از ارتجاع و همکاری بارزیم های ضد خلقی و دست نشانده و در تحلیل نهائی ، خیانت آشکار بخلق نداشته است .

بگذار اینان عاشورای خلق ما را "بازی" و شهیدان خلق را کشتگان در میدان بازی بخوانند و بازی خود را "مبارزه" و بازیگرانی همچون خود را "مبارز" بنامند .

خواهر ، برادر ،

در شرایط موجود که خلق ما بایک خیانت بزرگ در سطح جنبش روبرو است ، بار دیگر فرصت طلبان ، بامشهای آسمانکوشان ، " مشتهائی که سالهاستوا شده " و به " کاسه پست گدائی " تبدیل شده اند یکدل و یکزبان بدفاع از جریان پوداخته اند که جز تلاشی جنبش انقلابی خلق ماجیزی بیار نخواهد آورد .

براستی تاریخ خلق ما حساسترین لحظات و تعیین کننده ترین باریکه ها و آزمونهای خود رامیکند راند . اگر تا دیروز مرز میان خلق و ضد خلق ، انقلاب و ضد انقلاب ، مشخص نبود و هر سوداگری بسراغ سود خویش ، خود را در صف مبارزه خلق جازده بود ، امروز این شرایط ، تغییر کرده و خط نشیهاروشنتر و ابهام ناپذیر تر شده است . بازیگران ، فرصت طلبان ، عوامفریبان و کفتران دوبرجه ناگزیر نقاب از چهره انداخته و بصف دشمن پیوسته اند . مشاهده این واقعیت پیام نوید بخش و عمیق قرآن را بیاد مامی آورد :

لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکه جمیعا  
فیجعله فی جهنم ، اولئك هم الخاسرون .

تاخدای ، پلید از پاک ، خالص از ناخالص ، مشخص کند و ( هر ) بخش ناخالص را بر بخش دیگر نهد سپس همه را یکجا متراکم کند . آنگاه آنرا بدوزخ نابودی فرو افکند ، اینان همان نیا: کلمات ( ۱ )

سنگر مجاهد پرور عاشورا و پرچم سرخ و الهام بخش کربلا همچنان نقش آفرین مبارزات خلقی از هر باریکه سهمگینی گذشته و میگردد . چه امیرالیم و رژیم وابسته بدان بگذارد ، چه نگذارد ، چه این کریختگان و فرصت طلبان خائن بخلصق بخواهند ، چه نخواهند .

لیحق الحق ویسطل الباطل ولوکره المجرمون .  
تاحق استقرار یابد و باطل نابود شود ، اگرچه بدکاران نخواهند

عاشورای ۱۳۹۶

۲۲ دیماه ۱۳۵۴

## انحراف تاریخ

تاریخ بشری همچون سایر پدیده‌ها و امور جاری می‌تواند آن هنگام که در رابطه با پدیده‌های شریک‌زا و انحراف‌ساز قرار می‌گیرد، از مسیر اصلین منحرف‌گشته و دچار از خود بیگانگی گردد.

تاریخ که سرگذشت شدن جوامع بشری و سرگذشت‌صیورت آدمی است، در صورتی که بر خط فطرت و مسیر عدالت و صراط مستقیم خود باقی می‌ماند که جوامع بشری در این مسیر رشد و تعالی یابند، چه اگر زمان را از تاریخ بازستانیم جامعه را در یک برهه زمانی روبرو داریم. و اگر در هر لحظه زمانی جامعه دارای هویت توحیدی و یگانه نباشد، و یا عبارت دیگر در هر لحظه جامعه حرکتش بر مسیر عدالت و صراط مستقیم مطبق نباشد، بدیهیست که تاریخ آن جامعه که مجموعه متواتر این لحظات بشمار است نمیتواند بر مسیر حقیقت و صراط مستقیم استوار باشد، و در این صورتست که تاریخ نیز هویت توحیدی و فطریش را از دست داده و از خود بیگانه میشود.

پس هنگامیکه از تاریخ صحبت بماند، میبایست تفاوتی مابین تاریخ فطری و تاریخ از خود بیگانه و از فطرت بدور افتاده، قائل بود.

تاریخ فطری سرگذشت‌صیورت و شدن و تغییرات و تحولات جوامع بشری در حالت طبیعی می‌باشد. جوامعی که همواره روح برابری و برادری بر آنها حاکم است و دارای هویت توحیدی می‌باشند و در آنها اثری از تضاد و شرک و اختلافات طبقاتی بچشم نمی‌خورد.

و تاریخ از فطرت بیگانه، سرگذشت شدن جوامع بشری است که در هر لحظه دچار شرک و تضاد و اختلافات طبقاتی می‌باشند.

بمیزانی که تضادها و اختلافات طبقاتی درون یک جامعه شدت یابد و مسیر حرکت

جامعه در جهت افزون شدن این اختلافات باشد، جامعه از فطرت اصیل توحید پیش‌دور افتاد‌تر است و بدیهیست که تاریخ این چنین جامعه‌ای مسیری را می‌پیماید که در هر لحظه به از خود بیگانگی آن می‌افزاید. و بالعکس اگر اختلافات طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی در یک جامعه روبه‌گامش‌رود آن جامعه قادر است که پس از مدت زمانی عوامل از خود بیگانه‌ساز را از خود بزداید و فطرت توحیدی اثر را باز یابد و بدیهیست که تاریخ این چنین جامعه‌ای نیز جهت‌رسوی بازگشت به طبیعت راستینش صی باشد.

در ابتدای تاریخ و قبل از آنکه تاریخ از مسیر فطرت منحرف شود جامعه آدمیان عبارت از امت واحدی بود (۱) که همه افراد زینده در آن با برخورداری از حقوق طبیعی خود با یکدیگر فقط در یک رابطه اکمال متقابل بودند. امتی واحد، جامعه‌ای با هویت توحیدی، جامعه‌ای که در آن برابری و برادری حاکم بود، جامعه‌ای که در آن رپائی از اختلافات طبقاتی بچشم نمی‌خورد. تا زمانیکه این جامعه برادر در مسیر تکاملی خود رشد میکرد، تاریخ نیز که سرگذشت صورت و شدن جامعه است منطبق بر فطرت نگاشته می‌شد.

ولی دیری نیفتید که جامعه برادر و امت واحد اولیه دچار تضاد و اختلافات طبقاتی و شرک شد (۲) - . بهشت و فقر آدمیان و "جامعه بی نیازی" اولیه بشر جای خود را به جامعه‌ای داد که در آن اختلافات طبقاتی و شرک حاکم گردید آن گروهی که در جامعه توانست از قدرت بیشتری برخوردار گردد، منابع تولید را که بخش عمده نیروی محرکه اقتصادی جامعه را تشکیل میداد در انحصار خود در آورد و برای اولین بار در تاریخ حیات بشری مالکیت انحصاری بر منابع تولید پسا

(۱) كان الناس امة واحدة .....سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳

مردم يك امت برابر واحد بودند . . . .

(۲) و ما كان الناس الا امة واحدة فاختلّفوا سوره یونس آیه ۱۹  
مردم بجز يك امت واحد نبودند ، سپس با یکدیگر اختلاف کردند



بعرضه وجود نهاد و جامعه برادر و برابر بد و جناح متضاد تقسیم کردید .  
 جناحیکه مالکیت منابع تولید را در انحصار گرفت و نیروی محرکه اقتصادی در آن  
 متمرکز گردید و جناحیکه از آن پس برای ارتزاق خود میبایست نیروی کار خود را  
 در اختیار جناح اول قرار دهد .

قرآن انگیزه‌ای را که سبب شد گروهی بفرق تصاحب هر چه بیشتر منابع تولید افتند  
 و مالکیت انحصاری را پدید آورند بالا گرفتن حرص و آز آنها و نتیجتاً گسترده شدن  
 حس خودگامگی شان معرفی میکند ( ۱ ) .

بعبارت دیگر بالا گرفتن حس تمتع بیشتر و حرص در تصاحب آنچه که بحکم متعلقه  
 است در گروهی سبب شد که آن گروه از فطرت اصیل انسانیس بدور افتد و رابطه  
 اکمال متقابل در ابعاد انسانیش خدشه دار گردد و بُعد قدرتش سایر ابعاد  
 وجود ینرا تحت الشعاع گیرد و بفضولی از خود بیگانه و سلطه کرند پلش سازد .  
 بدین ترتیب در جامعه برادر با هویت یگانه و توحیدی عنصر سلطه یا بعرضه وجود  
 نهاد و جامعه برادر از آن پس دچار شرک و تضاد و اختلافات طبقاتی شد و  
 تاریخ از مسیر راستینش منحرف گردید .

قرآن جریان انحرای تاریخ را در داستان فرزندان آدم چنین بیان میکند :

"خبر دو پسر آدم ( هابیل و قابیل ) را بدرستی بر آنها بخوان .  
 اندم که قربانی پذیر بردند و از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد .  
 ( قابیل ) گفت ترا خواهم کشت . ( هابیل ) گفت خدا فقط از پرهیزکاران  
 میپذیرد . اگر دست خویش بمن بکشائی من دست خویشسوی تو باز نمیکم  
 که ترا بکشم کهن از خدا پروردگار جهانیان میترسم . میخواهم گناه من و گناه  
 خویشسیری و پنهانی سوی کسزای ستکاران چنین است . صبر وی بکشتن  
 برادر رام شد . پس او را بکشت و او از زیانکاران شد . " ( ۲ )

داستان فرزندان آدم بیا حکوکی انحرای تاریخ و مسیر است که در ابتدای

( ۱ ) سوره بقره ( ۲ ) آیه ۲۱۳

( ۲ ) آیات ۳۱ - ۲۷ سوره مائده ( ۵ )

این انحرای بین طبقه انحصار طلب و طبقه ضعیف و تحت سلطه در گرفته است ، ستیزی که هنوز ادامه دارد .

همانطوریکه در مقاله خلقت انسان گفته شد " آدم " مظهر نوع انسان فطریست . انسانیکه هنوز از خود بیگانه نشده است ، انسانیکه هنوز خدا یگانه است ( ۱ ) و دو پسر آدم مظهر دو جناح اجتماعی اند .

قابیل مظهر جناحی که به از خود بیگانگی گرفتار گشته و بخش عمده نیروهای محرکه اقتصادی جامعه را در انحصار و تعلق در آورده و مظهر قطبی است که درصد گسترش سلطه خویش بر مردم است . و درست بهمین دلیل قرآن از او به صفت ستمگر یاد میکند . و هابیل جناحی است که به استضعاف گرفته میشود ، هابیل مظهر جناح ستمدیده و به استثمار گرفته شده است .

با تولد عنصر انحصار طلب و ستمگر در جامعه برادر ، امت واحد هویت یگانه اش را از دست داد و اختلافات طبقاتی حاصل آمد .

بدیهیست که برای بازگرداندن چنین جامعه‌ای به مسیر فطری و توحید پیش میایست قطبهای تمرکز نیروهای محرکه اقتصادی از بین برود و نیروهای محرکه به نسبت متعادل بین همه اجزاء پدید آمده جامعه تقسیم گردد . چه یک پدیده در صورتی قادر است بر هویت یگانه باقی بماند که نیروهای محرکه اش به نسبت متعادل و متوازن بین همه اجزاء تشکیل دهنده آن تقسیم گردد و نه در قطب و یا قطبهای متمرکز گسردد .

و اینحاست که در جامعه هابیلی - قابیلی مسئله قربانی مطرح میشود . همینکه جامعه طبقاتی به خویش خویش و به فطرت آدمی رجوع میکند فرمان قربانی در راه خدا صادر میشود .

قربانی در راه خدا ، بمعنی همه چیز را در راه خدا ، یعنی در راه مردم و برای همگان از تعلق خویش خارج کردن .

قربانی در راه خدا ، یعنی از بین بردن قطبهای تمرکز سرمایه در جامعه . در احادیث آمده است که هابیل بهترین شتمن را بقربانگاه میرد و قابیل یکدسته

گندم پوسیده. هابیل که هنوز بر فطرت آدمیش باقی است و نسیذ برای نظام شرک و سلطه سنگر، با آوردن بهترین شترش بقربانگاه آمادگیش را برای باز یافتن نظام مطلوب دیرین اعلام میدارد. ولی قابیل که از فطرت آدمیش بدور افتاده و از خود بیگانه شده است با آوردن بدترین گندم خویش بقربانگاه سرسپردگیش را بنظام شرک و تاملش را بیقای نظام طبقاتی و عدم آمادگیش را به شکستن قطبهای تمرکز سرمایه اعلام میدارد.

و اینکه قربانی هابیل پذیرفته میشود، بیان این حقیقت است که رضای خدا نیز منطبق بر نیاز و خواست توده هابیلی، یعنی ازین رفتن قطبهای تمرکز سرمایه و بر چیده شدن سلطه طبقاتی است.

قابیل ابلیس زده که بوسیله قدرتش و مالکیتش از خویشترن راستینش بیگانه شده است حاضر نیست از اریکه سلطه بزیز آید، دست خود بخون هابیل برادر آشت و بدین ترتیب هابیل قیل برادرش شد.

با ظهور طبقه سلطه و انحصار طلب قابیلی و تجاوزش به حقوق طبیعی و فطری طبقه هابیلی تاریخ دچار انحراف گردید، و از خود بیگانه شد و از مسیر فطریش بدور افتاد.

برخورد هابیل در ابتدای این انحراف بیانگر این حقیقت است که "آدم" در جامعه برادر جنگ نمیشناسد و دشمنی و کینه و برادر کشی در قاموسش وجود ندارد، خود را در جمع زنده میداند و جمع را تجلی وجود خود مییابد، و بهمین سبب است که وقتی در مقابل عنصری سلطه گر و انحصار طلب و سنگر قرار میگیرد که او را تهدید بمرگ میکند، او که باورش نمیشود که يك آدم این چنین در منس شده باشد، او که با انحصار طلبی و سلطه گری و استثمار دیگران بیگانه است و هنوز "آدم" است و خوب، و هنوز مزه دشمنی و کینه و برادر کشی را نچشیده است میگوید:

"اگر دست خویش بمن بکشائی که مرا بکشی من دست خویش

بسوی تو باز نمیکم که ترا بکشم."

او باورش نمیشود که انسان "آدم" باشد و "آدم" بکشد. هابیل هنوز يك

انسان فطری سالم است . ولی قایل ، ان جناح تازه بقدرت رسیده مالک شده این چنین موقعیتی را بقیمت از دست دادن آدمیش احراز کرده بود ، چنین کرد و با زور وجودش را بجناح ستم دیده تحمیل کرد . و این تحمیل اولین گام بود جهت انحراف تاریخ و نیز آغاز پیکار مستعری گردید میان جناح هایبیل ، جناح مستضعف محکوم ، یعنی مردم و جناح قایل ، جناح انحصار طلب سلطه گر . این پیکار ، پیکار دائمی تاریخ است و نسل به نسل ، پسرچم قایل بدست طبقات حاکم میرسد و خون بها و دعوت خون هایبیل ، نسل به نسل ، بدست وارثانش ، مردم محکوم که برای عدالت و آزادی و ایمان راستین مبارزه میکنند . رشد انحرافی جوامع بشری و تطورات و تحولاتی که در آن بوجود آمد ایجاب میکرد که قایلیان هر روز در چهره های و در هر زمان در چهره های متفاوت جلوهگری کنند . با عارض شدن روابط انحرافی جوامع بشری قایل نیز چهره اش فریبنده تر و شناختش مشکلتر گردید .

سه چهره فرعونیی و قارونیی و بلعمی قایل یک واحد استبدادی و استثماراری و استثماراری را تشکیل دادند ، که در این واحد زورندان ، به زور - و زورندان به زر - دستگاه تزویر را حفظ میکنند و متولیان تزویر پایه های اریکه قدرت قدرتمندان را بر دوش خدا ایگان آسمانی و صاحبان زر بر دوش خدا ایگان زمینی استوار میکنند و بالاخره قدرتمندان بقانون و متولیان تزویر به علم و مذهب ، استثمار را برای صاحبان زر مجاز میسازند .

این واحد ضد بشری قایلی در طول تاریخ سعی نموده است که در زمانهای مختلف ، متناسب با آگاهی و خود آگاهی توده مردم ، سلطه خود را بنحوی بسز انان تحمیل نماید . روزی در نظام برده داری ، زمانی بشکل فتود الدیم و زمان دیگر در سیستم بوزوازی و سرمایه داری .

ولی آنچه در تمامی این سیستمها مشترک است نوع رابطه انسانهاست که در همه این نظامها بر پایه اختلافات طبقات و شرک و تضاد استوار است .



## نقش انبیا

در رابطه با این پیکار صبر است که نقش انبیا شگفت انگیز تجلی میکند . نهضتی که انبیا ابراهیمی بدان دست یازیده‌اند تمامی در جهت بازگرداندن تاریخ بصیر فطریش و تحقق بخشیدن به عدالت و برابری در جامعه آدمی بوده است . آنان همگی از میان توده های مردم و هابیلیان قوم خویش برخاسته‌اند و بلافاصله پس از آنکه دعوت خود را ابراز داشته‌اند مورد هجوم طبقه مسلط قرار گرفته‌اند . ابراهیم گرز را برمیکرد و به برادری میخواند و مورد هجوم نمود ، مظهر شرک و تبلور طبقه مسلط، قرار میگردد .

موسی با مظهر استبداد ، فرعون ، در میافتد ، و در آب غرقش میکند و به جنگ قارون تجلی استعمار میروود و در خاک مدفونش میکند . و بساط سحر و تزویر بلسم باعور ، تبلور استعمار ، را درهم میشکند .

و محمد مبارزه با ابوسفیانها و امیه بن خلفها ، سردمداران حجاز و قدرتمندان و برده داران آن سرزمین میخواند .

قرآن نهضت انبیا را در رابطه مستقیم با انحراف تاریخ و مبارزه مستضعفین همه زمانها و تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و برادری عمومی اعلام میدارد .

"كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و . . . . ."

مردم يك جامعه برابر بودند ، پس از آنکه اختلافات طبقاتی و تضادها بوجود آمد خداوند پیامبران بيم دهنده و بشارت گوی را برانگیخت و کتابها بر آنها نازل کرد تا میان مردم در باره ان چیزها که در آن اختلاف کرده بودند داوری کنند . ( ۱ )

و بعد در دنباله آیه انگیزه اختلاف را ظلم و ستم و حسدی که برپایه آگاهی استوار است اعلام میدارد .

و باز بسخن خدا گوش دهیم که هدف رسالت پیامبران را گوشزد میکند :

---

( ۱ ) كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين احوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم  
سوره بقره ( ۲ ) آیه ۲۱۳

"لقد ارسلنا لارسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط"

وانزلنا الحديد فيه باس شديد ومنافع للناس" . ( ۱ )

ما صاحبان رسالت خویش را فرستادیم ، بانشانه‌های روشن و با آنان کتاب ( ایدئولوژی ) و ترازو ( برابری ) را فرو فرستادیم تا مردم با استقرار برابری ( قسط ) بپاخیزند و آهن ( قدرت ) را فرو فرستادیم که در آن برای مردم سختی شدید ( درجهاد ) و منفعتمها ( در رابطه اقتصادی ) هست . "

هیچ قوم و جامعه‌ای رابطه‌اش با سرچشمه پیام حقیقت قطع نگردیده و همواره پیام پیامبران الهی مردم را به برابری و بازگشت بخویشتن راستین آدمی دعوت می‌کنند .

"ولكن امة رسول فانها جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط وهم لا يظلمون" . ( ۲ )

"هر امتی را پیامبری گماردیم که میانشان بعدالت و برابری حکم کند

تا ایشان ستم نینسند . "

و با این حساب بدیهی بود که پس از آنکه پیامبران دعوت خود را مبنی بر نسفی نظام ستم و سلطه و استقرار برابری و عدالت ، ابراز میداشتند و مردم را بکتاب سومخواندند ، و خود پیشاپیش محرومین جهت تحقق بخشیدن باین آرمان الهی بپا میخواستند ، فورا طبقات محروم و استتار شده جامعه دعوت آنان را میزد برفتند و طبقات سلط و ستمگران و طاعتها جامعه آنان را تنگید . میکردند ( ۳ ) و مورد هجوم و شکجه و آزارشان قرار میداند .

نهضت اینها مبارزه‌ای بوده است بر علیه تاریخ و برای از اریکه سلطه بزیر افکندن صاحبان زر ، و مستیدین قدرتمند ، و متولیان افکار جامعه ، تا در میان از قید هرگونه سلطه‌ای رهائی یابند و در جامعه‌ای مستقر بر عدل ، امکان تکامل بسوی کمال مطلوب سرایشان فراهم آید .

\* \* \*

( ۱ ) سوره حدید

( ۲ ) سوره یونس آیه ۱۷

( ۳ ) بن هوانات بیات فی صدر الدین اوتو العثم و ما یجعد نایانا الا الظالمون . سوره عنکبوت ۱۹۴

و کذک ما ارسلنا من قنت .... سوره زمر ( ۴۳ ) آیه ۲۲

و امروز می بینیم که فابیل بیش از هر زمان دیگر بیدار میکند .  
می بینیم که آدمیت توده سراسر جهان انکار شده است و از تمامی منزلت‌هایش بیگانه  
گشته است .

سیستم سرمایه‌داری جهانی به پشتیبانی نظام استعماری و بکمک دستگاہ‌های  
تبلیغاتی امروز بیش از هر زمان به استثمار و استعمار و استعمار تود مردم جهان  
مشغول است . و درست بهمین جهت انسان امروز بیش از هر زمان نیازمند پیام  
پیامبران رفته‌اند ، ولی پیامشان در گوش هر انسان بر فطرت استوار در تمامی عرصه  
تاریخ طنین افکن است که :

ای انسان آگاه استوار بر فطرت خدائی - ای خداگونه - ای امام سپاخیز  
خود را با تئوری انقلاب و ایدئولوژی انسان ساز ، " کتاب " مجهز کن و با  
سلاح منکوب کننده ات " حدید " بر فرق دشمنان خلق و سد کنندگان راه  
تکامل و انحراف دهندگان تاریخ بشریت بکوب و نابودشان ساز تا خلق رهائی  
یابد و قسط در تمامی پهنه زمین گسترده گردد ، که این هدف رسالت  
پیامبران بوده است . ( ۱ )

و اکنون پس از آنان تو انسان راستین هستی که بایسته است بار سنگین چنین  
مسئولیتی را بردوش کنی و یقین داشته باشی که خداوند ستگران را بدست پر  
توان راه روان حقیقت که زندگیشان مفهومی جز مبادت در راه تحقق بخشیدن  
بارمانهای انسانی ندارند ، عذاب خواهد داد ( ۲ ) و بدان که تمامی کوشش  
ستگران جهت حفظ سلطه تحمیلیشان بر خلق تلاش است مذبحانه و دیر یازود  
در هم شکسته خواهد شد که :

و سیعلم الذین ظلموا منقلب الینظیون ( ۳ )

( ۱ ) سوره حدید

( ۲ ) قاتلوهم یعدبهم الله باید بکم و یخزم و ینصرکم علیهم و ینفصدور قوم مومنین . سوره توبه آیه ۱۳  
با ستگران به پیکار برخیزید که خدا آنان را بدست شما عذاب میکند و خوار میگرداند و شما  
را بر آنان پیروز میگرداند و دل‌های مومنین را آرامی میبخشد .

( ۳ ) سوره نعره ( ۲۶ ) آیه ۲۲۷

امروز بار مسئولیت بر دوش پیروان پیام انبیا<sup>۱</sup> بیش از هر زمان سنگینی میکند .  
فرزندان خلف ابراهیم و . . . . . ، موسی و عیسی و محمد امروز کارشان از هر  
لحظه گذشته تاریخ دشوارتر است . امروز برای فرد مسئول راهی جز هم‌رزی با  
هابیل و هم‌صفی در حزب خدا وجود ندارد . یا حزب خدا و جناح مردم ، و  
یا حزب ابلیس و جناح طاغوت که اسلام در این میان راه سومی نمیشناسد .

”الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت ( ۱ )  
آنان که ایمان آوردند در راه خدا و درکناه مردم به پیکار بر میخیزند و آنان که  
حقیقت را میپوشانند در کنار یاران شیطان و ستکران برای تحقق بخشیدن به  
هدفهای آنان مبارزه میکنند .“

الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون ( ۲ )

بدانید که حزب شیطان خودشان زیانکارانند .

الا ان حزب الله هم المفلحون ( ۳ )

بدانید که حزب خدا رستگارانند .

و این سنت لایتنغیر خداوند و قانون حاکم بر ناموس خلقت و جهان هستی است  
که پیروزی هابیلیان را بشرط آگاهی و خود آگاه‌هینان بشارت میدهد .  
از آنجا که تضاد و شرک و اختلافات طبقاتی در جامعه یک امر طبیعی و ذاتی نیست  
بمیزانی که مستضعفین به عارضی بودن این امر آگاهی یابند و بر مبنای یک خود -  
آگاهی ایدئولوژیک در جهت دفع تضاد های اجتماعی حرکت کنند ، جامعه به سوی  
آزادی و یگانگی و توحید سوق داده میشود . و زمانی که آگاهی هابیلیان  
و مستعبدگان تاریخ نسبت بروابط شرک حاکم بر جامعه باوج خود برسد ، دگرگونی  
نهایی صورت میگیرد ، و جامعه فطرت و منزلت‌هایش را باز مییابد ، ورشدد و  
صیورت در خط عدالت و فطرت امکان پذیر میگردد .

در اینجا ممکنست این مسئله طرح شود که مستضعفین و مردم مستعبدیده بیسلاح

( ۱ ) سوره نسا\* ( ۴ ) آیه ۷۶

( ۲ ) سوره مجادله ۵۸ آیه ۱۹

( ۳ ) سوره مجادله ( ۵۸ ) آیه ۲۲



چگونه قادر به ماوردی و پیکار با طبیعه مسلطی است که صاحب همه امکانات مادی  
میباشد ، در این مورد به پاسخ قرآن گوش دهیم :

" الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت  
فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا . " ( ۱ )

کسانیکه ایمان دارند در راه خدا پیکار میکنند و آنان که کفر میورزند و حقیقت را  
میپوشانند در راه طاغوت پیکار مینمایند ، پس با یاران شیطان پیکار کنید که حیل  
شیطان ضعیف است .

یاران شیطان ؟

آری ، طاغوت های سه گانه ا

قدرتمندان ستگرمز ، زرمندان استثمارگر و متولیان تزویر !

حیل و سلاح و کید طاغوت های سه گانه در مقابل مجاهد مومن و از حان گذشته  
ضعیف است .

خانه و تکیه گاه عنکبوتین ظلم و جنایت هر چند که پیچیده و عاص است لیک سخت  
سست و آسیب پذیر میباشد . ( ۲ )

سرگذشت ستعماران تاریخ گواه این گفتار است که نظام های شرک با تمامی قدرت  
مندی شان قادر بر پایداری در مقابل مجاهدین حقیقت پو نبوده اند .

مگر نمرود با آن عظمت و فرعون با آن قدرت توانستند در مقابل ابراهیم موسی  
بی سلاح پایداری کنند ؟

کتاب حیات قدرتمندان همچون ابوسفیان و قیصر و کسری چگونه بدست پیکارجویان  
هم چون ابوذر عا و بلال های بیسلاح درهم نشوریده شد ؟

و مگر امروز بچشم نمیبینیم که چگونه امیرالیم جهان حواری با تمامی قدرتش در صحنه

( ۱ ) سوره نسا\* ( ۴ ) آیه ۷۶

( ۲ ) سوره عنکبوت ( ۲۹ ) آیه ۴۱

مثل الذین اتحدوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتحدت سبنا وان اوهن السبوت لیسبت العنکبوت لو کانوا  
یعلمون . . . . . وثلت الا مثال صر بها اساس و ما بعنفا الا العالون .

مثل ایسان که خز خدا را بار و خداوندگار مکتوبند ، همانند عنکبوت است که حاد های مکتوب ( پایگاه  
و پناه و پناهنگاه ) و بوج و بوشانی ترین خانه ها ، خانه عنکبوت است اگر مد استند . . . . . و اینگونه

مثالها را برای مردم میزیم و معنی انرا هر مردم آگاه نمیبینند .

های نبرد با پیکار جویان بی سلاح به زانو در آمده است .  
 ان کید الشیطان کان ضعيفا - حيله و سلاح طغوت و شیطان در مقابل اراده  
 آهنین مجاهد تاب مقاومت ندارد .  
 اگر پیام آگاهی را توده دریابد و از خود بیگانگیها را از خود بزداید و در صفوف  
 فشرده و محکم استوار گردد ( ۱ ) لیاقت آنرا بدست میآورد که مورد عنایت خدا  
 قرارگیرد و بردشمن ستکار با وجود قدرتندیش پیروز گردد .  
 ان ینصرکم الله غالب لکم و ان یخذ لکم فمن ذ الذی ینصرکم من بعده و علی الله  
 فلیتوکل المؤمنون ( ۲ ) .  
 " اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما مسلط و چیره نگردد و اگر شما را یاری  
 ننماید پس کیست آنکه پس از یاری نکردن او شما را یاری کند . اهل ایمان باید  
 بر خدا توکل نمایند ."  
 و این وعده خداوند است که اگر آدمی با ایمان و عمل صالح لیاقت جانشینی  
 خدا را در هستی بدست آورد قادر است که بر ستیگر قدرتند پیروز گردد و او را  
 از اریکه سلطه بزیر افکنند .

" خدا بکسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده  
 کرده است که در این زمین جانشینشان کند چنانکه اسلافشان را نیز جانشین نمود  
 و دینشان را برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از بی ترسشان امنیت بدل  
 آرد که مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر که پس از اینکار کافر شود  
 آنها خودشان عصیان پیشه گانند . ( ۳ )"  
 البته بدیهست که باز گرداندن تاریخ بصیر اصیل و فطریش کار سهل و آسانی  
 نیست و همانطور که آدمی برای یافتن خریشتن خویشش و فراج بقله قرب الهی  
 میبایست سختیها و مشقهای راه را تحمل کند و استقامت و پایداری و صبر  
 ورزد برای رهانیدن جامعه و تاریخ از قید عناصر از خود بیگانه ساز باید فدا -

( ۱ ) سوره صف ( ۶۱ ) آیه ۴ ان الله یقاتل من ینتقلی فی سبیلہ صفا کاسم بنیام مروض  
 خداوند انرا که در راه او در صفهای استوار و محکم کارزار میکند ، دوست دارد .

( ۲ ) سوره آل عمران ( ۳ ) آیه ۱۶۰

( ۳ ) سوره نساء ( ۴۴ ) آیه ۸۰

— یها و از جان گذشتگیها نمود و در میانه راه سست نگشت و با گامهای استوار به پیش قدم نهاد و یقین داشت که ستیز همیشگی توده هابیلی با طبقه انحصارطلب و سلط قابیلی سرانجام به پیروزی هابیلیان میانجامد .

" و نرید ان ممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین . " (۱)

و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت نهیم و آنان را پشویان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم . "

پس از پیروزی هابیلیان جهت حرکت تاریخ تغییر میکند و بان سومیرود که جامعه عناصر شرک را و از خود بیگانه ساز را از خود بزاید و تضادها و اختلافات طبقاتی بسوی نابودی تقلیل یافته ، روح برادری و برابری حاکم گردد و سرانجام جامعه برنظام توحید استوار گردد .

ولی همانطور که در داستان آدم نیز آمده است ، خطر سقوط و انحراف آدمی و جامعه آدمیان را هر لحظه در مسیر بازگشت به خویشترن خویش و در هر مرحله از صعود و ضرورت بسوی کمال مطلوب تهید میکند . هر لحظه احتمال این خطر می رود که عناصر تضاد آفرین سر از آستین شرک برون آورده و جهت حرکت جامعه و تاریخ را بار دیگر بانحراف سوق دهند . چنانکه در تاریخ اقوام مختلف این امر بصورت مستمر بسیار پیش آمده است .

در این برهه زمانیست که بار دیگر مردمی که در این انحراف تحت ستم و سلطه قرار میگویند ، بار دیگر بپا خاسته و سنیز و پیکار برای بازگرداندن تاریخ به مسیر اصلیش از نو آغاز میگردند . (۲)

و این پیکار مستمر برای تحقق بخشیدن عدل و قسط و برابری در جامعه و بازگرداندن تاریخ بعنوان سرگذشت تطورات جامعه به مسیر فطری و اصلیش انقدر ادامه می یابد تا صالحین و نگهبانان همیشگی قسط و عدالت پیروزی یابند و امامت جامعه و وراثت هستی را

(۱) سوره قصص (۲۸) آیه ۴

(۲) سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیات ۴-۸ تفسیر از آقای مطهری در کتاب عدل الهی ص ۶۱-۶۰

در اختیار گیرند .

" ان الارض يرثها عبادي الصالحون ( ۱ )

زمین را بندگان صالح من به ارث میبرند " .

جامعه‌ای بوجود آید استوار بر نظام توحید . جامعه‌ای که در آن برای همگان امکان رشد و تعالی فراهم است . امت واحدی که در آن آدمی منزلت‌های فطری و الهی‌را باز مییابد .

جامعه‌ای که در آن " من " ها و " ضیت " ها از بین می‌رود و روح جمعی مابرهه شئون اجتماع حاکم می‌گردد .

جامعه‌ای که در آن فرد و منفعت‌های فردی آنچنان در جمع و منافع جمع ادغام میگردد که دیگر " من " در " ما " و " ما " در " من " تجلی میکند .

و در این چنین امت واحدیست که اگر :

" یکفرا بکشی مثل اینست که همه را کشته‌ای و اگر

یکفرا زنده بداری گوئی همه را زنده

کرده‌ای . " ( ۲ )

( ۱ ) سوره انبیا ( ۲۱ ) آیه ۱۰۵

( ۲ ) سوره مائده ( ۵ ) آیه ۳۲

## تغییر مبداء تاریخ

رژیم ایران در ادامه تلاش خود جهت تحمیل نظام شاهنشاهی و حذف اسلام در ایران دست با اقدام جدیدی زده است . مجلسین فرمایشی در یک جلسه تصویب کردند که اساس تقویم از " هجری - شمسی " به " شاهنشاهی " تبدیل یابد . اسلام با رژیم شاهنشاهی که ماهیتی مبتنی بر شرک دارد و وارث همه رژیمهای ضد مردمی تاریخ جامعه ماست ، در تضاد مستقیم و آشکار و آشتی ناپذیر است . بر این اساس کوشش رژیم ایران در تضعیف و حذف اسلام از جامعه ایران ، ادامه تلاشها مذبحخانه و ناموفق تاریخی ای است که اسلاف این رژیم در مبارزه با " مذهب توحید " در طول تاریخ ، رواداشته اند .

اسلام با کارمایه و خصلت انقلابی ای که در آزاد سازی توده های محروم از سلطه شرک و تضاد طبقاتی ، و در استقرار عدالت اجتماعی دارد ، از همان آغاز رودر روی بانظام شاهنشاهی ایران قرار گرفت .

ندای رهایی بخش اسلام آن هنگام بگوش ایرانیان رسید که ستم طبقاتی در روزگار ساسانیان باوج خود رسیده بود . و این توده های ستمدیده و ظلم کشیده ایرانی بودند که با آغوش باز اسلام را پذیرفتند .

معروف است که در بیستون مردم بین سربازان مسلمان نان و خرما تقسیم میکردند و از آنان بگرمی استقبال میکردند .

و شاه ساسانی برای دفاع از مدائن مجبور شده بود در جنگ ذات السلاسل سپاه مجهز و پرورش یافته و مد رنش را بزنجر بکشد ، تا فرار نکند .

شکست حکومت متحجر ساسانی در حقیقت پیروزی توده محروم و ستمدیده ایرانی بود ، در اولین برخوردی که بین رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران و یک پیک از سپاه عرب رخ داد فرستاده مسلمان در پاسخ رستم که پرسید برای چه جنگ آمده اید گفت :

" آمده ایم تا پایان دهیم باین نظام طبقاتی حاکم و رها سازیم بندگان خدا را از بندگی بندگان خدا . . . . . ما معتقدیم این ثروت بیکران در دست

شما از خون دل ۱۳۹ میلیون محروم ایرانی است و ما برای داد خواهی این ستم دیدگان آمده ایم ."

اسلام در طی ۱۴۰۰ سال ، با وجود همه تحریفاتی که در این مذهب بوسیله عمال ارتجاع صورت گرفته است ، تنها نیروی مقاوم مردمی ای بوده است که با اساس "حکومت‌های مطلقه شاهان" ایران مبارزه کرده است . به همین جهت کینه رژیم شاهنشاهی با اسلام ، کینه ای است تاریخی .

کوشش شاه در حذف اسلام از جامعه ایران ، و جایگزین کردن ایدئولوژی شاهنشاهی بجای آن ، کوششی است در مسخ و تحریف ۱۴۰۰ سال تاریخ جامعه مسلمان ایران . زنده کردن ملاک‌های شاهنشاهی قبل از اسلام ، که باتوجه محروم جامعه ما کوچکترین رابطه و پیوندی نداشته و ندارند ، و قرار دادن این ملاک‌ها در مقابل ملاک‌های اسلامی ، که تاریخ و وجود جامعه ما را اقوام بخشیده و بنیروی خلاق مسلمان ایرانی در طی قرن‌ها مبارزه و تلاش ، کارمایه فرهنگ و تمدنی مردمی و برانگیخته نهضت‌های انقلابی بوده است ، بازگشتی است به عقب و ارتجاعی سیاه .

هدف رژیم ، بقول مرحوم آل احمد ، " ایجاد اختلال در شعور تاریخی ملت ماست " ، تا بانادیده گرفتن ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلامی جامعه ایرانی ، شب کودتای ۱۲۹۹ سیدضیا - رضاخان را یکمیره بچسباند به دم کورش و داریوش ، تا از طریق سست کردن زمینه " فرهنگی - مذهبی " مردم ما ، جامعه را هر چه بیشتر برای تداوم هجوم فرهنگ بازرگانی غرب و امپریالیسم غارتگر ، آماده و پذیراسازد .

رژیم پهلوی که در رابطه و متناسب با توقعات سلطه جهانی روی کار آورده شده است ، در این ۵۰ ساله با تکیه بر سیستم پوسیده و ضد مردمی شاهنشاهی ، با سببیتی هر چه شدیدتر ، تا حد و بسیاری به تلاشی مبانی اجتماعی- فرهنگی - اقتصادی - و سیاسی جامعه ماتوفیق یافته است .

در این ۵۰ ساله ، جامعه ایران بیش از پیش گرفتار مظالم استبداد ، و به دستگیری ایادی پید او ناپید ای استعمار خارجی ، مورد استثمار و استحمار بوده است . در این دوره ثروت مادی جامعه با شتاب هر چه تمامتر به یغمارفته ، جامعه از لحاظ فرهنگی و معنوی بیمار و تهی شده ، و در هجوم فرهنگ غربی ، مردم ما بیش از پیش از خود بیگانه گشته ، هویت و شخصیت انسانی و فرهنگی خویش را باخته اند .

کارنامه ۵۰ ساله استبداد پهلوی ، روشنگر ابعاد خیانتها و جنایت‌های است  
 که از طریق این رژیم در سطح ملی و منطقه ای اعمال شده است .

روی کار آمدن رضاخان و حمایتها و تائیداتی که از طرف غرب و شرق از حکومت  
 ضد مردمی وی بعمل آمد ، در مرحله ای از تاریخ جامعه ماصورت گرفت ، که موج  
 نهضت‌ها و انقلابات آزاد بخواهی سراسر ایران رافرا گرفته بود ، برای تامین توقعات  
 سلطه جهانی لازم آمد که یک قشر مسلط داخلی ، به چنان قدرت ضد انقلابی ای  
 مجهز و مبدل شود ، که قادر به سرکوب و هدم نیروهای انقلابی مبارز باشد .  
 چنانکه دیدیم دشمن توانست در آن روزگار از عدم انسجام کافی سازمانها و نیروهای  
 انقلابی استفاده کرده ، تضاد های درونی خود را ، علیه این نیروها ، حل کند .  
 در تمام دوره استبداد سیاه پهلوی ، سیستم پلیسی و خفقان رژیم کوشیده است تا  
 با ایجاد ناامنی برای نیروهای مبارز مردمی ، از ایران جزیره ای امن و آرام برای  
 بازار سرمایه خارجی و غارت منابع طبیعی جامعه و نشو و نما ی فرهنگ بورژوازی غرب ،  
 بسازد .

ارتش ، بمثابة ابزار قدرت ، ماموریت سرکوب نهضت‌ها و انقلابات ملی و منطقه‌ای  
 رایافته ، باتوجه مردم بیش از پیش بیگانه شده ، و بصورت جزئی از ارتش تجاوزگر  
 امپریالیسم جهانی در آمده است . اقتصاد ایران ، بسود سرمایه های خارجی در  
 اقتصاد مسلط جهانی ادغام شده ، نقش دلال واسطه ای را در استثمار و غارت  
 توده های زحمتکش ایران و منطقه یافته است . از برکت وجود رژیم پهلوی ، در این  
 ۵۰ ساله ، چوب حراج کلی به همه منابع و ثروتهای ملی و از جمله نفت ، زده شده  
 است . سبعیتی که رژیم پهلوی ، در این مدت در کشتار و سرکوب نیروهای مبارز  
 و مردمی داشته است ، در تاریخ ایران و جهان کم نظیر بوده است .

گرایش به غوینسم و فاشیسم که از همان آغاز خصلتهای این رژیم بوده است ،  
 در دوران مادر برگزاری جشنهای سیاه ۲۵۰۰ ساله ، حس برتری جوئی نسبت  
 بملل همجوار منطقه ، اقدام بسرکوب آشکار انقلاب طغار ، همکاری باصهیونیسم  
 بین المللی در نابودی انقلاب فلسطین ، ایجاد حزب شه ساخته و فاشیستی رستاخیز ،  
 و اخیرا تغییر میدانی تاریخ و برگزاری جشنهای ۵۰ سال سلطنت پهلوی ، بخوسی  
 دیده میشود .

مبارزه بامذهب ، از طریق مسخ یا سرکوب علنی آن ، نامه اساسی رژیم پهلوی

بوده و هست، چراکه اسلام بزرگترین نیروی مردمی است که همواره در تمام د و ره استبداد پهلوی، در مقابل توطئه ها، خیانتها، جنایتها این رژیم ایستاده مبارزه کرده، قربانی داده و هیچگاه با تسلیم شدن یا سازش کردن، پشت بخلق نکرده، و اصل ترین نیروی بسیج توده در خیزش و انقلاب بوده است.

تلاش رژیم، در تبلیغ رژیم شاهنشاهی و تکیه بر تاریخ ۲۵۰۰ ساله و بالیدن به کورش و داریوش و خرابه های تخت جمشید. بر غیر اسلامی کردن جامعه ایرانی است، تا با تضعیف مذهب، اصلی ترین کارمایه انقلابی را از خلق بستاند و زمینه مطلق العنانی خویش را اتمی سازد و علاوه بر این با تکیه به "خاک و خون و نژاد ایرانی"، جامعه مسلمان ایران را از خانواده جوامع اسلامی خارج ساخته، صورتی قانونی به توطئه ها و خیانتهای خویش بر علیه منافع خلقهای مسلمان منطقه و امت اسلامی، بدهد.

تغییر مبدأ تاریخ از "هجری - شمسی" به "شاهنشاهی"، و برگزاری - جشنهای شوم ۵۰ سال سلطنت پهلوی، توطئه ای است تازه بر علیه اسلام و مصالح خلق مسلمان ایران، ولی این توطئه نیز همچون تلاشهای گذشته رژیم محکوم به شکست خواهد بود.

۱۵ فروردین ۱۳۵۵

حسین (ع) :

از برای تحمل رنج ها و مصیبت ها و ناکامیها و نارواییها، خویش را آماده کنید و دل قوی دارید که قادر بیکاپشتیمان و نگهبان شماست و تنها اوست که شمار از شر دشمنان بدسگال نجات می بخشد. خدای مهربان شمار اسر فراز خواهد کرد و سرانجام پیروزی از آن شما خواهد بود...



## نماز، تسلیم انسانی عصیانگر

من نماز را وقتی میخوانم که خورشید هنوز طلوع نکرده باشد . زیرا اگر خورشید طلوع کند " سرو " را خواهند دید که در محراب ایستاده است و طوفان را خواهند گفت که سرو را زیر صفیر تازیانه های خویش به رکوع افکند ! باغبان همه را " بید مجنون " میخواهد ! اما میدانم که اگر " سرو " را قطع کند سرو نمیرد " واو " در انتهای آن میماند ، و " واو " یعنی حرف ربط ، حرف عطف ! . . . . " واو " علامت این است که جمله ادامه دارد . . . . در جمله ای دیگر .

من نماز را وقتی میخوانم که خورشید طلوع نکرده باشد ، زیرا اگر خورشید طلوع کند " تسبیح " را از " سجاده " صحرای سینا خواهند ربود ! تسبیحی که دانه هایش گلوله است و مؤذن شام را خواهند گفت از حلقوم مناره " غرب مرگ امام را در محراب اعلام کند .

اما . . . . بمن اقتدا کنید که من مسافر و نماز را شکسته میخوانم ! رکعتی در دریای زرد و رکعتی در دریای سرخ ، به من اقتدا کنید که من در معراج نماز خویش چون به جبهه سجاده رسیدم پیشانیم را بر مهری از شرب گداشتم و " قبضه " مجهولی را در دست فشردم ، در سجده دعا کردم که . . . ! ؟  
انگشت دستم چهار تکبیر زد و چهار فریاد برخاست . . . چهار روزه باز شد . . . . دعایم مستجاب شده بود . آری به من اقتدا کنید ، من نمازی خواهم خواند که میزان " ثواب "ش را در روزنامه ها بنویسند ، من مسائل نماز را خوب میدانم ، نماز گذار باید بداند که در رکعت دوم پس از قیام " باید آماده تشهد باشد ! " و اگر نه نمازش باطل است .

اینک چه کسی قول میدهد که شمشیر این طبع را از محراب بردارد ؟ !  
" اهل یا اوحی الیک من الکتاب " و " اقم الصلوة " " ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر " و " لذکر الله اکبر " عنکوت آیات وحی را در این کتاب تلاوت کن و سپس بنماز برخیز که نماز هرگونه فساد و تبهکاری را مبرد میکند و براستی که ذکر خدا از همه اینها بالاتر است این اعلامیه در قرآن سیمای راستین نماز را روشن میکند . نمازی که همچون سایر عبادات اسلامی پوششی از انبوه نارایتیها و تعصبات و نادانیها ، چهره ای کریه یافته است . علیرغم کار توای مسلمان که هر باصدا

بافریدی خشن و حتی با ضربتی فرزند بیگناهت را از "خواب نوشین" بیدار ساخته و با این شیوه ای که در بینداری "نور" خواب او را به "نیش" نمازی که "می پندارم" مسموم میکنی تا برای همیشه نماز را همچون "سرنک" می درجام "شهدش" بدانی قرآن توهم که اکنون کتاب ویتنام و فلسطین میتوان خواند و نه کتاب تو! فرمان میدهد که ابتدا باید کتاب خدا را تلاوت کرد و سپس به نماز برخواست. کتاب خدا چیست؟ کتاب خدا - قرآن - مجموعه ای از اصول مکتب اسلام و خط مشی و استراتژی کلی ایدئولوژی اسلامی. تمامی قرآن را تلاوت کردن یعنی که روح این کتاب را کشف کردن، خویش را بر اساس "فرهنگ" و "جهان بینی" قرآن ساختن و سپس هدف قرآن را یافتن، هدف قرآن چیست؟

قرآن در تمامی آیاتش ما را به همراهی و همگامی "مسیرکلی حیات" میخواند، فریاد میزند: "یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض" تمامی آنچه در آسمان و زمین است ما را تسبیح میکنند، تسبیح را چه می فهمی؟ بدست گرفتن دانه هائی چند و سپس وردی چند؟ هرگز، هرگز، بایک نگاه بآیه "و کفی فلك یسبحون" بروشنی می فهمی که تسبیح عبارتست از اطاعت تمام ذرات عالم از اتم تا کهکشان در برابر قدرت لایزال خلقت و هستی و شعور عالم، یعنی "شناوریون" در مدار خاصی که سنن و قوانین آفرینش برای آنها تعیین کرده، "آن مدار" چیست؟ مدار تکامل و حرکت و تلاش. اما حرکتی و تلاشی هدفدار، سازمان یافته، تاکتیکی و جهت یاب "ما خلقنا سماوات و الارض و ما بینهما الا عبین" هرگز جهان را بازیچه نیافریده ایم. این همان تسبیحی است که هر چه بر آگاهی و دانش انسان افزوده گردد آنرا بهتسر و بیشتر درک میکند. برای همین است که قرآن میگوید: لا تقهون تسبیحهم شما تسبیح آنرا درک نمیتید وقتی تمام ذرات عالم در نظام خاص و مدار هدف یافته ای بسوی تکامل در حرکت و تلاش اند. وقتی تمام آفرینش در حرکت است و جهاد و فطرت و طبیعت حیات بر تکامل و هدف استقرار است خداوند تو را نیز به "هم آهنگی" با آنها میخواند. میتوانست تو را نیز همچون "چهار پایان" در جبری محصور کند بی اراده و بی شعور، بی آنکه بدانی بکجا میروی؟ و چه باید بکنی؟ بازیچه دستگاه طبیعت قرار گیری، قوانین فیزیکی و شیمیائی عالم ترا بیکدیگر پاس دهند و خسارت کنند، تو را آزاد آفرید تا اراده خویش در صف تکامل قرار گیری. زیرا انسان اسلام یعنی انسان انتخابگر. میتوانی در رزمگاه زندگی سنگری را انتخاب کنی که تو را تنها

در مسیر تکامل حیات اندازد بلکه از همه آنها نیز برتر سازد و هرچه در جهان است و هرچه در فکر و اندیشه نیز وجود دارد بهشت میکند و در پایت میریزد؟ آنچنانکه همه بهشت را در پای مادرانی ریخت که بایک دست گهواره و بایک دست نیارامیلر زاند؟ چرا عالم رازیر پاهای تو اندازد؟ چون تو با اراده خویش به صف آمدی .

درست است که : " النجم والشجر ویسجدان " درخت و ستاره نیز در سجده خدایند . اما آن سجده ای اامت و اطاعتی جبری و نفهمیده . هیچگاه قرآن ننگفته . النجم والانسان یسجدان . سجده تو هرگز در زمره ستارگان نیست و آنگاه نیز که تو را در نظام کلی طبیعت نام میبرد ، باقید ( طوعاً ) و ( کرهاً ) از دیگران جدا کرده ، توبه اراده خود و به انتخاب خود ، و آنهایی اراده و انتخاب ، پس هنگامیکه فرمان میدهد تمامی آیات وحی را تلاوت کن ، یعنی که باید ابتدا از سبب رگبار سوزنده و سازنده آیات قرآن قرار گیری . چونانکه با اندیشه خود جبر تکامل را بر گزینی . هدفداری حیات و هماهنگی با نظام خلقت را بپذیری و آنگاه تسلیم شوی که این اسلام است و بس . وقتیکه تسلیم شدی باز هم قرآن را ورق بزن . در همین کتاب می بینی . الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا . . . الذین یبلغون رسالات الله ولا یخشون احد الا الله الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطغوت الذین آمنوا وهاجروا وهاجدوا باموالهم و انفسهم . این است رگبار در زیر این رگبار بایست . تمامی وجودت را از ثروت و نعمت جهان هر چه داری ، از جان و خون و رگ و پوست هر چه با توست ، از زن و فرزند و پدر و مادر و مقام و مدرك و دانشگاه و اداره و ریاست و خلافت هر چه همراه توست ، همه را تسلیم کن ! با عمشیر ایمان رشته های محکمی که حقیقت تو را با این وابستگی های پیوند زده پاره کن ، فقط و فقط ریسمان خدا را بدست گیر " واعتصموا بحبل الله " ایسن ایمان و آنگاه هجرت کن ، هجرتی در درون و هجرتی در بیرون والرجرفا هجر . از تمامی پلیدیها ، از هر چه بگونه ای به قاطعیت انقلابی تو لطمه میزند هجرت کن ، از تمام خطاها اشتباهات فساد ها عقده ها شخصی منافع و هزاران زنجیر دیگر که بر پایت بسته اند . و هجرتی در بیرون " یا عباد الله ان الارض لله واسعه فتهبها جروا فیها " ای بندگان خدا زمین بسیار گسترده است . در آن هجرت کنید و ایسن هجرت یعنی حرکت و تحولی در جامعه و زندگی و یا تغییر مکان و وضع ، ایسن هجرت هیچگاه نمیگذارد در یک مکان را که بمانی و در یک حجره محصور بشوی . اگر

در مکه نمیتوانی که ابوجهل و ابولهب هائی است ، مدینه رافرا موش مکن ، اینک ای که آیات خدا را تلاوت کردی ، ای که روح قرآن را یافتی ، ای که خدا در درونت نشست و جز او از هیچ قدرتی هراس نیست ، ای که خود را در کوره تکامل انداختی ای پیکارگر در راه خدا ، ای که از زیر رگبار سرافرا از گذشتی ، ای که خود را رکیار شدی ! ای مخاطب . " ائل ما اوحی الیک من الکتاب " ای مؤمن ، ای مهاجر ، ای مجاهد ، برخیز که اصالتو خود نماز شده ای ! اکنون ای مؤمن ، ای مهاجر ، و ای مجاهد ، برخیز که اصالتو خود نماز شده ای !

اینک شایسته محراب و لایق مسجدی ! واکش جبری و عکس العمل حتمی چنین روحیه ای که بقول امام صادق (علیه السلام) اصله من الجبل ، از کوه استوار تر است ، چه کوه را با دینامیت منفجر میکنند و تورا نتوانستند .

آری بسجد و عکس العطلش اینست که نماز آتشی میشود در خرمن " فحشا " و منکرات " تنهی عن الفحشا " والمنکر . فحشا " و منکر چیست ؟ همه فسادها ، همه ظلم ها ، همه زور ها و ستمگریها و غارتها . استشارها و همه آنچه که زورمندان میکنند و زورمندان میخورند و مرتجعین توجیهش میکنند ، همه آنچه که در قرآن فرمان داده ایم ریشه کن شود . اینست که اگر نماز تو سدی در برابر اینها کسه بر شمریم " نبود " در " نماز " بودنش شک کن . که امیک از فحشا " و منکرات از بی عدالتی ها ، کستارها بدتر تواند بود . اینست که قرآن به عمق قضاوتهای مان توجه دارد و برای اینکه دیگر برای همیشه بیک سلسله حرکات خاص مغرور نباشیم و اعمال و حرکات نماز را که غالباً حالت غیر ارادی و میکانیکی میگیرد ، صرفاً ماک ارزیابی است ارزشمند انیم ، ما را در برابر نماز که اینقدر انجامش سفارش شده است با حقیقت دیگری که " اصل " است روبرو میکند " ولذکر الله اکبر " ذکر خدا از همه اینها بالاتر است ؟ ! نماز خود شکلی دارد و روحی . شکل نماز همین حرکات است اینها سبیل همان روحیه ای است که در تو باید ایجاد شده باشد . چگونه ؟ اولین پیام آیه این بود که " سراسر روح " خویش را با " تلاوت سراسر قرآن " به پایه ای از " سازندگی " و " شناخت " و " تسلیم " برسان که بتوانی " نماز " را بر پای داری ! ابتدا آیه بیک تربیت فرهنگی و به یک شناخت و سازندگی انقلابی و یک فهم عمیق از مسائل اسلامی اشاره میکند و در حقیقت آغاز " پیوستن بصف پیکارگرائی الهی " و قرار گرفتن در جبهه " رزمندگان مؤمن و ورود به حزب خدا و مردم . حزب الله را و خود

سازی و تجزیه و تحلیل و شناخت بنیادی از اصول و هدفهای حزب میداند و بعد - اقم الصلوة - نماز يك " آرم " است يك " شعار " است . آرم و شعاری كه بوسیله آن پیوستگی خود را به حزب الله اعلام میکنیم . نماز علامت است و نشانه ، نشانه اینکه در " صف " ی ! علامت اینکه در " متن " ی و نمایشگر این حقیقت كه در " راه " ی و در " حزب " ی . اینکه نماز يك رابطه ارگانیک با قدرت عظیمی است كه ( پوشش قدرتش ) . " دایره فرمانش " و در يك كلمه " خواستن و حزنش " جهان را زیر پا گرفته است . تمامی خلقت حزب اوست ! این تنها حزب عالم است كه پیروز است " الا ان حزب الله هم الغالبون " و تو هر روز برنامه حزب و اصول کلی آنرا و خطوط اصلیش را بررسی میکنی . هر روز و بلکه هر لحظه " پیمان حزب خدا ی را تکرار کردن " و هدفهای عمیق و رسالتهای سنگین آنرا با تازیانة کلمات و بر سر و جان خویش کوفتن هر روز این بدن لذت طلب و این لاشه عفن را كه هر لحظه آماده آلودگیها " لذت پرستیها ، طغوت پرستیها ، سازش کاری ها و تسلیم هاست . . . از محیط کیف جامعه ای كه بیمار است و برای رشد هر میکروبی كاملا مساعد . . . چشمه زلال - خدائی كساندی و بدست خویش تربیتش دادی . این سجده بر خاک افتادن . این ركوع و تعظیم كردن چیست ؟ روح مغرور و بلند پروازی را كه برای حفظ خویش از هیچ جنایتی اماند ارد و توده های وسیع انسانها را فدای يك لحظه لذت کیف خویش میکند به " مسجد " كساندن و در پیشگاه خدا بر خاک كوفتن خود تمرینش است كه كمتر روح با استقامتی است كه بتواند آنرا با آسانی تحمل كند . و اینها هم كه در نماز می بینی . " بار " را حس نمیكنند ، آنها عروسكهای خیمه شب بازی هستند كه هنگام نماز كلمات آنرا میرقصانند . بی آنكه رسالتی را حس كنند و دردی را بفهمند . چنانچه بعضی مومنین زرنك كه عمری است این ورزش عربی را تکرار میکنند چنان متخصص شده اند و حرفه ای كه هم نماز را میخوانند و هم دخل و خرج تجارت را بهتر از هر وقت دیگری میکنند و مغز كه نماز را بصورت نواری ضبط كرده بی آنكه صاحب نماز بداند و بفهمد مرتب به اعصاب فرمان میدهد كه چنین حروفی را بیافاد و حتی پس از تمام شدن این تعداد كلمات بطور اتوماتیكی ماهیچه های پا انقباض و انبساط یافته تا ركوع و سجود ی انجام گیرد - ادامه آیه برای اینکه هدف حزب را كه در غالب این شعار تجلی یافته از یاد نبری میگوید نماز ، نمازی است كه خار چشم فحشا " و منكر است و سنگراهشان و سرانجام از برای نفی هرگونه توهم و سوء تفاهمی كه ممكن است تو را در لابلای الفاظ و حرکات نماز كه طبق معصوم " رنگ زیبا و فریبنده تقدس

د و آتشه ای ، باصطلاح تعصب " میگیرد ، از هدف دورت نکند نماز خود عاملاً انحراف تو نباشد - چنانکه عده است - اصل اساسی " ذکر " راطرح میکند ، تمامی خضوع و خشوعت سجد و رکوع و قیام و قعودت همه و همه افعال نماز نشانه این است که تو بقانون تکامل عالم تسلیم شده ای تو که حمد و ستایش را از آن خدا میدانی و تمامی " فرعونها " و قارونهارابه هیچ مینداری ، برخیز و اعلام کن که " الحمد لله رب العالمین " تو که حتی در پیشگاه " قیصر " و کسری تعظیم نمیکنی برخیز و منتهی خضوع و خشوع را برای " الله " اثبات کن . پیشانی برخاک نسه ، پس رقت کن باین اعتبار : " صلوة " شکل ظاهری نماز است و " ذکر " همان روح و حقیقت اسلام است . " کتاب " برنامه و استراتژی حزب است : ذکر یعنی روح مؤمن متعهد ، روح مؤمن متعهد انقلابی که اگر این نباشد هیچ چیزی نیست ، همه چیز بوج میشود ، تلاوت کتاب میشود ، گذراندن سی واحد درس زورکی فقط از ترس خدا که خیلی زود نمره " ه " میدهد و صلوة یک ژیمیناستیک شرعی میشود ! و یک ریاضت فردی و دستگاهی که تا کوش کردی ، هزار رکعت نماز میخوانند و در نهی فحشا و منکر نیز احتمالاً بجای مبارزه بانقیظ ظالم ، مبارزه بانقیظ ناست . ذکر یعنی جانشین بودن خدا در جهان درونی انسان ، نام خدا او تمامی فرامینش بر صفحه جهان نقش بودن ، این است " ذکر " که از همه چیز بالاتر است و حرکات نماز تمامی تجسم یافته همین ذکر است و صلوة عینیت ذکر است ، ذکر در روح تسو در ذهن توست بی آنکه آشکار باشد و صلوة همان روح است که بوسیله حرکات سمبلیک اعلام میشود ، اینست که قرآن نخواستہ دائم الصلوة باشی و شبانه روز هزار رکعت نماز بخوانی و واحد مفاتیح بگذرائی بلکه گفته " الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم یتفکرون فی خلق السموات و الارض . ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنساعد اب النار " یعنی که در همه حال ذکر ابتدا ای آیه توضیح میدهد که دائم الذکر یعنی لحظه بلحظه به سراسر آفرینش و قوانین حیات اندیشیدن و نتیجه ذکر به هدفداری حیات ایمان آوردن و سرانجام تسلیم شدن ، ذکر حالتی است که یکنوع تعهد و مسئولیت عظیم ایجاد میکند ، و حال آنکه " لاتلیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله . . . " مردانی که مادیات و منافع ضروری زندگی نیز انسان رانیز از ذکر خدا باز نمیدارد . یعنی که ذکر پشتوانه همه چیز . ذکر روحی است که تمامی گفتار و اعمال آدمی " نفعه " حیات و هدف میدهد . علی که ذکر را

بخوبی میفهمد میگوید: "و ان لله لذكر لا هلاخذه من الدنيا بلها... يهتقون بالزور اجر عن محارم الله في اسماع الغافلين و تأمرون بالقسط... و ينهون عن المنكر" ذکر روحی میسازد که به ارزشهای والاتر و بزرگتر از برخورداری های دنیائی دست مییابد. آنان در گوشه‌های خبیثی که بزندگی آرام و قانع از هر حادثه‌ای خود کرده اند فریاد میزنند و بانگ بر میدارند تا آنچه انجام میشود و خدا آنرا زشت و حرام می‌شمارد آگاهشان کنند، اهل ذکر بعد التامر میکنند و از منکرات نهی‌یافته فرمان میدهند - نصیحت نمیکنند. اینان که ذکر خدا روحشان را ساخته هرگز با تسلیم سرسازش‌ندارند. التماس نمیکنند فرمان به او امر قسط میدهند. فرمان از آنهاست و باید از دست آنان که بفرمانشان می‌نازند قدرت فرماندهی را گرفت! اینست "ذکر" روح صلوة، اینست که می‌بینیم قرآن در آیه دیگری کاررایی کرده میگوید، خلیلی روشن و قاطع شرط نماز و جهت آنرا "ذکر" معرفی میکند "اقم الصلوة لذكری" نماز را در جهت من بر پای دار و بس.

نماز تار بود روح انسانی است که تسلیم خداست و بر همه عصیان میکند! نماز گزار در همان حال که تسلیم خداست بر هر چه در صف مقابل خداست عصیانگوست است و شورشگر. اگر نماز فاقد این روح بود همان میشود که علی گفت: چه بسیار نمازگزارانی که از نماز خود رنج و تعب بهره‌ای ندارند. و پیامبر خود روزی در - خدمت مردی را می‌بیند به نماز ایستاده. میگوید: این مرد که همچون کلاغ منقار... این میزند نمازش به هیچ نمی‌ارزد. اگر در همین حال بمیرد مسلمان نمرد. چرا او را مسلمان نمی‌نامند؟ زیرا این صرفاً "صلوة" است و آنچه قربانی شده "ذکر" است، روح و حقیقت نماز "ذکر" از همه چیز برتر است. نباید فریب اعمال و حرکات ظاهری را خورد وقتی کسی مسلمان بینش عمیق ندارد در انبوهی از فرسولهای ظاهری و تکبیرهای مسخره فرو میرود. و تورا در تنگنای "جدول شکایات" می‌پیچد، در صورتیکه همه در یقینات "فرومانده" اند او مرتب شکایات میخواند شکفتا که در صفین علی و معاویه هر دو نماز میخوانند. رکر بلانیز حسین و پسر سعد هر دو. که اصلا پسر سعد از امام حسین بیشتر نماز میخواند. نماز همچون نقشی است ظاهری که بازیگری ایفا میکند، باید پرده صحنه را کنار زد، همیشه "ذکر" در پشت پرده است و "صلوة" را باید شکافت. آنگاه خواهی دید که ذکر آن "الله" است یا طاعت "اگر ذکر الله نباشد و فقط صلوة باشد قرآن حق دارد که بانگ بر

زند : ويل للمصلين . الذین هم عن صلاتهم ساهون . الذین هم یرائون و یمنعون الماعون . یعنی که محال است نمازی را رای حقیقت ذکر باشد و نماز گزار جامعه را از ما محتاجش منع کند . ماعون بنامی ما محتاج جامعه و تمام وسایل تولیدی اطلاق میشود .

صدی نود آیات که فرمان " اقیمو الصلوة " است بسلافاصله " اتوا الزکوة " را بد نبال دارد گوئی عبارتی که به نفع خلق خدا نبوده و در جهت مقابل آن و حتی در حاشیه جامعه باشد برای خدا منظور نیست و حتی آغاز قرآن " الذین یقیمون الصلوة و ما رزقناهم ینفقون " علی میگوید : " رب تالی القرآن و القرآن یلعنه " چه بسا کسانی که قرآن را تلاوت میکنند در حالیکه قرآن لعنشان میکند و نماز نیز همینگونه است در روایت است که الدعا سلاح المؤمن و صلوة خود دعاست و مومن از نماز بمثابة پایگاه ، بمثابة نیرو ، بمثابة سلاح استفاده میکند ، مسجد سنگر است و آیات نماز شلیکی در سنگر و آنجا که مؤذن یعنی فریاد زننده ، فریاد میزند " حی علی الصلوة " در حقیقت حی علی بسیارند نماز گزارانی که دانسته یاند انسته به قبله طاعت نماز میگزارند . و در مسجد نماز میگزارند در حالیکه به حزب شیطان گرویده اند و بیس این دو نیز منافاتی نمی بینند .

همچنین بسیارند مسجد هایی که بدست طاعت ساخته میشوند . پیامبر خود بنیانگذار مسجد است و خود ویرانگر مسجد ! مسجد ضرار را ببینید ، پیامبر فرمان میدهد که بکوبندش و مزبله اش کنند ، زیرا که دیگر مسجد نیست و اگر هست سجده نه بر خداست که بر طاعت است . سجده اش نه اعلام تسلیم انسانی است در صف تکامل خلقت و نه پیوستن او به مسیر طبیعی عالم ، بلکه سجده ای شده است " نمایشگر تسلیم انسانی در برابر شیطان " در برابر عوامل ضد تکامل ، ضد خلقت ، تسلیم ظلم ها ، ناراستی ها ، طواهر هیچگاه پیامبر را گول نمیزند او به روح و جهت عمل می اندیشد او خود کعبه را سرازطواف میکند و حجر الاسود را با چوید ستش استسلام میکند و حتی موقع ضرورت روی چکمه جنگی را " مسح " میکند و میبرد . خلاف ایس فرمولهای پیچیده که امروز درست شده چونانکه پنداری الاعمال بالتکلیک !! این است که پیامبر مسجد را ویران میکند که اگر بر پینسانی مسجد " ادخلوا سلام آئین " زده اند و بر فراز آن نام خدا نیست و نام شیطان است . نشنیده اید که پیامبر میگفت : " الصلوة قربان کل تقی " نماز قربانی متقیان است با این تعبیر مسجد را



میتوان " مذبح " نامید . قربانگاه که هر چه غیر خداست در این مذبح باید قربانی کرد . طغوت را ، کفر را ، ظلم را ، شیطان را و حتی خودت را ، آری خودت را و شاید بی ربط نباشد که قرآن نیز فرمان " نماز و قربانی " است بی اشارات نیست که قلب مسجد را محراب نیز گفته و محراب یعنی رزمگاه . اینست که در نماز جمعه امام در محراب مسلح می ایستاد و در خطبه میخواند هر کدام دو گلوله ، دو خمپاره ، خطبه او در محراب و محرابی در مذبح . محراب ماهمیشه بخون رنگین بوده است ، موسی بن جعفر را در حال نماز دستگیر میکنند و در حال نماز به زندانش میبرند و این نماز گزاری که مصداق کامل " ذکر خدا " است هفت یا چهارده سال در سلول های تاریک زندان بصره ، بغداد زیر دست یک دژخیم یهودی می سپارند . شیخ خلیفه ( امیر سریداران ) را که نماز میخواند چون میگوید . قل اعوذ ب " رب الناس " " ملك الناس " " اله الناس " آنها که از خشم ناس وحشت دارند و ضد مردم اند او را همان دم حلق آویز میکنند .

ببرای این دو رکعت نماز خیلی جریمه داده ایم ، خیلی قربانی داده ایم ، از آنزمان که محراب مسجد کوفه با خون سرعلی گلگون شد دیگر از سرخی خویش بیرون نرفت حسین خود نیز در کویر کربلا به نماز ایستاد .

" در مسجدی از نیزه و شمشیر باسقی از شعله های آفتاب ، سجاده ای از بدنه های جوانانش و تسبیحی از قطعه قطعه پیکر اصحابش و با کلماتی از خونش " حسین هم میخواست بگوید محراب را ببینید که باز هم خونین است این خون همیشه از محراب میجوشد . خونی است که میخواهد در رگهای حسین دیگری جاری شود .

اینك این شمس و این محراب . . .



# وظائف زناشوئی در تمرکز و تکاثر قدرت (قسمت اول)

اینک که جای زن در ایجاد و استمرار روابط سیاسی و اجتماعی و اجتماعی و فرهنگی معلوم شد (مکتب مبارز شماره ۱۶) و تاریکی‌های آن از دیرباز تا ایس زمان (۱) بر ایران فرو افتاده و همه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در خود محصور و مهار کرده است، در پرتو توصیه و تحلیل، از ابهام بوضوح کشیده شد. (مکتب مبارز شماره ۲۰) در روشنائی آن دو بحث می‌تواند اشکال زناشوئی و آمیزش‌های زن و مرد را در رابطه با تمرکز و تکاثر قدرت، بساز جویی کرد. بدین‌قرار در این فصل از اشکال از واج و جایگاه در روابط شخصی قدرت سخن بمیان است.

## الف- از دواجهای درون گروهی

انعقاد نطفه قدرت نیازمند یک هسته و کانون مرکزی است که درجه همگرایی اعضا، آن نسبت بهم بسیار زیاد باشد و بتواند گروه‌های دیگر را با خود پیوند دهد. این هسته یا کانون باید بتواند با تارهای عمودی رأس هرم قدرت را بقاعده و بسا تارهای افقی آنونهای فرعی رابه کانون مرکز وایندد. تاریکی‌های که بدینسان تشکیک می‌شود باید ناد باشد همه فعالیت‌های جامعه را در خود گیرد و نیروهای محرکه‌ای که در تلمرو قدرت حاکم فرار می‌گیرند، در محاری که تارهایش باشند، در جهت تمرکز و تکاثر قدرت حدایت کسب. بدین‌قرار نیازهای اصلی قدرت ایجاد و

استمرار و ادغام در خویش است. در تاریخ ایران، از دیر زمان تا امروز (۲) از ادغام های درون گروهی در مقام پاسخ به بخشی از این نیازها سه وظیفه مهم را به دست آورده اند: ۱- ایجاد و استمرار قدرت کانونی ۲- ادغام کانونهای فرعی در کانون اصلی ۳- تجدید کانون اصلی در درون گروه.

### ۱- ایجاد و استمرار قدرت کانونی:

تمرکز و تأثیر قدرت بدون مرکز و کانونی که حتی المقدور از رقابتها و برخوردها (که لازمه تمرکز و تکاثر است) برکنار باشد، متحقق نمیشود. بیت ایمن کانون بعنوان محل بروز و ظهور وحدت قدرتهای فرعی در آنست که نه تنها به تضادها امکان حل در محدود و تار عنکبوت روابط قدرت را میدهد بلکه به تار عنکبوت توانائی میدهد که نیروهای محرکه را از خارج بداخل جذب و از طریق قدرت کانونی منحوی هدایت کند، که برخورد هاموجب از هم پاشیدن تار عنکبوت نگردد. هسته کانونی باید در شرائطی که منزلتها نمیتوانند از هیچگونه ثباتی برخوردار باشند، ثبات تار عنکبوت یعنی روابط شخصی قدرت را حفظ کند، بد انسان که تضادهایی که عارض میشوند مایه پاره شدن تارها نگردد. توضیح آنکه مقتضای تمرکز و تکاثر حذف و جذب است؛ این حذف و جذب محتاج بی ثبات بودن منزلت افراد و گروهها و ثبات روابط است. اگر تار عنکبوت در نتیجه حذف و جذب پاره گردد، تمرکز و تکاثر دیگر ممکن نمیگردد. زیرا قدرت حاکمی که بتواند قدرتها را در خود متمرکز کند وجود نخواهد داشت. استمرار این روابط بدون وجود مادر شهسو قدرت کانونی نسبتاً ثابت و پایدار ممکن نیست چراکه بدون ایندو محلی که رشتهها بدو پیوندند و از آن طریق بیکدیگر متصل شوند وجود نخواهد داشت. این نقش تعیین کننده قدرت کانونی یعنی استمرار بخشیدن به نظام، ایجاب میکند که خود نیز پایا و مستمر و حتی المقدور خارج از قلمرو برخوردها باشد. از اینرو در هر گروهی که نسبت بگروههای حوز، جنبه اصلی داشته باشد، ازدواجها بیشتر درون گروهی است. هر اندازه در سلسله مراتب اجتماعی بالاتر رفته شود، تمایل بازواجهای درون گروهی شدت بیشتری میگیرد. در هسته کانونی استمرار موقعیت کانونی از طریق ازدواجهای درون گروهی تأمین میشود. (۳)

بدینقرار ازدواج درون گروهی با موسسه تعمیر مسلسل جور و لازمه حفظ و توسعه قلمرو قدرت است. در حقیقت از آنجا که وجه مادی قدرت بصورت سرمایه و قدرت

نظامی و دیوان سالاری و . . . محلی برای قرار و استقرار و تمرکز و اثری لازم دارد که نسبت به بقیه سرزمینها همان نقش کانون اصلی را ایفا کند، یعنی بتواند تضاد های عارض را جذب و نظام جهانی ویژه خویش سازد و در جهت استمرار و رشد قدرت مسلط حل کند . هیچ قدرت جهانی بی نیاز از مادر شهر نمیتواند بشود . در مقیاس یک کشور ، در مقیاس یک شهر ، در مقیاس یک روستا و در مقیاس یک شغل و حرفه و در مقیاس یک موقعیت اقتصادی و سیاسی و یا اجتماعی و یا فرهنگی نیز ، بیک محل و بیک جا که این نقش را بازی کند نیاز است . سلطه بر این محل و یا موقعیت بصفت دوام نیاز مندیت قدرت کانونی است که بتواند بر این محل و یا موقعیت بطور مستمر سلطه داشته باشد . بدینجهت حاند انهایی که صاحب اختیار این محل و یا موقعیتند ، در ازدواج، تمایل بیشتر بازواج های درون گروهی است و در خاندان انهایی که میخواهند تحصیل محل یا موقعیت کنند، در ازدواج، تمایل بیشتر بازواج های بیرون گروهی است ( ۴ ) . با توجه باین امر در ایران معاصر که محل تمرکز و تراکم قدرت بخارج از آن انتقال یافته و کسب موقعیت نسبت مستقیم با تعداد رشته های پیوند بکانونهای اصلی در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت دارد ، ازدواج های بیابینی رواج گرفته است . یعنی ازدواجها درون گروهی نیستند و بیرون گروهی نیز محسوب نمیشوند . به سخن دیگر ازدواجها اغلب در همان تار عنکبوت انجام میگیرند و جز در مواقعی که بخواهند استعدادی را وارد تار عنکبوت سازند ، ازدواج یا خارج از تار عنکبوت بندرت صورت وقوع می یابد . اما در داخل تار عنکبوت ازدواجهای درون گروهی جای خود را بازواج افراد گروهها بایکدیگر می سپارد . این امر واقع در دو رههایی که ایران موقعیت خود را بعنوان کانون تمرکز قدرت در مقیاس جهانی از دست میداد ، هم نیز دیده شده است ( ۵ ) . بلافاصله پس از استقرار یک قدرت جهانی در ایران ( بمثابة مادر شهر ) با برقرار کردن یک رشته ممنوعیت ها ،

مرزهای گوناگون ( از جمله مرز طبقاتی از نو برقرار میشود ) ( ۶ )

صورت این امر از لحاظ قدرت سیاسی بدینست که قدرت کانونی محض استمرار و افزایش یافتن باید نیروی کافی برای تحزیه واحد های زیر سلطه از خود صادر کند قرار گرفتن در جریان دریافت و بدور نیرو ، لاجرم قدرت کانونی را به تمرکز و تکاثر قدرت در خود نیازمند تر میکند . برای آنکه هیچگاه نیروهائی که صادر میکند زیاد تر از نیروهائی که وارد میکند نباشد ( چرا که در این صورت قدرت کانونی بتدریج تحلیل خواهد رفت ) باید کانون از استعداد ابراد غام روز افزون برخوردار باشد و حتی المقدور تضاد بدان عارض نشود . در دوران ساسانی گمان میبردند با ایجاد مرزهای گوناگون

میتوانند ثبات دائمی نظام اجتماعی و " ابدیت شاهنشاهی ساسانی " را حفظ کنند (۷) اما نتوانستند خود را از اثرات ویرانگر تمرکز و تکاثر قدرت مصون سازند و مشمول حکم تکاثر شدند :

" الهکم التکاثر حتی زرتشم المقابیر " ( ۸ )

در جای دیگر عوامل تخریب قدرت کانونی برشمرده شده اند . در اینجا توجه معطوف باین نکته است که قدرت کانونی درگیر یک روابط درون و بیرون کردهی است که از مجاری آنها قدرت نهاد را تانوی جذب و سپرد در جهت تخریب و تجزیه قوای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مزاحم جریان می یابد . در حقیقت قدرتها جز باینکار بردن قدرتها تمرکز نمی جویند و جز از راه استقرار روابط زورمتکاثر نمیشوند . بنابراین قدرت کانونی نهاد را جریان تخریب از ادغام گروههای همگوهی و ناهمگوهی و تجدید قدرت کانونی و روابط گسترده دیگر ) مفهوم پیدا میکند و البته نمیتواند خود خراب نشود . برای فرار از این حکم ، علاج را در مصونیت داشتن از اثرات ارتباط با خارج ( یعنی گروههای غیر همخون ) و ادغام گروههای همخون و تجدید قدرت کانونی جسته اند .

## ۲- ادغام کانونهای فرعی همگروه :

خواننده می که در مقاله تار عنکبوت روابط شخصی قدرت وقت بکار برده باشد ، متوجه این مسئله مهم تاریخ ایران شده است که از ورود اسلام بایران و پاره شدن تار عنکبوت تادوران صفوی، تار عنکبوت نتوانسته است ایران و کشورهای زیر سلطه آنرا را در برگیرد . چرا که در این دوره یک هسته مرکزی که بتواند بسه صفت و ام، با افراد خود ، تارهای اصلی و کره های اساسی را متحد بدشد و با اتمام بقدرت های فرعی و کانونهای منطقه می ، سرتاسر کشور را فرو گیرد، بوجود نیامده است به سخن دیگر در این دوره تار عنکبوت بزرگ که تار عنکبوت های کوچک و پراکنده را بیکدیگر پیوند دهد تشکیل نشده است . از اینرو چه پیش از اسلام و چه از روزگار صفوی بدینسو ، ( ۹ ) قدرت کانونی بناگزیر نخست باید کانونهای فرعی اما همگروه را در بیکدیگر ادغام کند تا بتواند با گروه خود حداقل حلقه های و پیوند کاههای اصلی تار عنکبوت های کوچک را ایجاد کند . ادغام افراد همگروه لاجرم از طریق ازدواج و شرکت در قدرت انجام میگردد و این امر اختتامیت را بر هر م قدرت ندارد بلکه از راس تا قاعده و در همه زمینه ها ، یعنی هم در زمینه اقتصادی

و هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اجتماعی و هم در زمینه فرهنگی، هر گروهی که بخواهد بصفت در وام یک وضعیت و موقعیتی را حفظ کند، چنین میکند. بدینسان قدرت در جریان تمرکز و تکاثر، اشکال اجتماعی پیوند هارا تحمیل میکند و این پیوند های افقی و عمودی که تورهای تور رتوی هرمی شکلی بوجود میآورند، تارهای خود

را از لایه های اجتماعی عبور میدهند و جامعه را در کلیت فعالیتهايش در میان میکینند. اما تمرکز و تکاثر قدرت لزوماً با بسط آن همراه است. چرا که قدرت بسط و طرف متمرکز نمیشود و اگر طرف نتواند بزرگ شود در محدوده آن متکاثرنمیشود و در تمرکز و تراکم خود بناگزیب محل عملی در ورای ظرف اجتماعی موجود خود میجوید و اگر ظرف بزرگ نشود تکاثر قدرت در باره های آنرا در هم خواهد شست. و ساختهای اجتماعی موده را از هم خواهد پاشاند. از اینرو دائم میان قلمرو روبه گسترش قدرت و تاریخنگوت روابط شخصی قدرت که باید آن قلمرو را در میان گیرد، عدم تعادل وجود میآید و همین امر موجب میشود که مهار امور از دست قدرت کانونی بدر رود. قدرت بهر حلوه ای در آید (اقتصادی، سیاسی، یا فرهنگی، یا اجتماعی) و هر اندازه ای بخود بگیرد (چه قدرت سیاسی یا اقتصادی جهانی و چه یک نگاه کوچک اقتصادی. یا یک گروه کوچک سیاسی) از آنجا که قدرت در جریان تمرکز و تکاثر میدان عمل بزرگتری میجوید، (در همه سلسله مراتب اجتماعی یعنی در همه لایه های اجتماعی) مسئله اصلی گروههای قدرت مدار توسعه شبکه روابط شخصی در عین حفظ صلاحیت آنست. از اینرو از واحهای درون گروهی از جمله ظرف اجتماعی یا تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را بسط و توسعه میدهد، تا قلمروهای جدید را نیسز فراگیرد متنی که از تاریخ اشکانیان نقل میشود. با تفاوت عبارت در تواریخ دوره های بعدی تا پایان قاجار میتوان خواند (۱۰): "اردوان سوم برای تحکیم مبانی وحدت دولت، کوشید تا در نخستین فریب افراد خاندان اشکانی رابه پادشاهیهای تابع منسوب کند و زمام حکومت آن نواحی را از گف و دودمانهای محلی بیرون کند. هر جاقح میشد باید حاکم آنحاحتی المقدر کسی از خاندان میشد و گرنه از طریق از واج حزب تار عنکبوت میگشت. (۱۱)

بسط تار عنکبوت تارها را است میکند و حلقه هازیر تأثیر رابطه با "بیرون" سست میشوند. پیوند های برون گروهی که (بشرحی که خواهد آمد) زمه استقرار و رشد قدرت سست، بند ریج تصاد هارا عارض گروه خواهند کرد و این تضاد هابناگزیب راه حلپهایی خواهند حسست. از جمله این راه حل ها که بصفت در وام اتخاذ شده اند،

تبدیل تضاد به توحید از طریق تجدید پیوند ها خصوصاً پیوند ازدواج است . از اینرو رد و بدل کردن دختران میان یکدیگر نزد همه طبقات و لایه های اجتماعی رواجی به تمام دارد . در حقیقت از طریق تجدید پیوند ها ، گروه تارهای پاره را ترمیم میکند و یگانگی و بقول ابن خلدون عصیت خود را تجدید میکند . (۱۲) بدینقرار قدرت مرکزی است که هر کس بر آن سوار میشود ، او را فرمانبرداری توقعات خویش میسازد و "تقدیر" خود را بر "تدبیر" سوار "تحمیل" میکند و سوار را در حرکتش تابع سرکشی های خود میسازد . در حقیقت تمرکز و تکاثر قدرت و ساخت گیریهای اجتماعی زاده یکدیگرند . بدینخاطر ازدواج ظرف قابل اتساعی را بوجود میآورد که قدرت در آن متمرکز و متکاثر میشود . زن بمثابة عامل و محل عقد تارهای عنکبوت نقش و گانه مهمی ایفا میکند : عامل همبستگی و نمایندگی خاندان خود در خاندان شوهر .

زن در این نقش و گانه مهم و تعیین کننده ، بنا بر موقعیت خاندان خود و خاندان شوهر عمل میکند . بدین بیان که وقتی خاندان پدری قدرت بزرگتری دارد و نسبت به خاندان شوهر از موقعیت کانون اصلی برخوردار است ، زن عامل قدرت کانونی و مراقب افزایش رجه همبستگی و وفاداری خانوادگی شوهر بخاندان پدری خویش است (۱۳) و هنگامیکه خانوادگی پدری مادون خانوادگی شوهر است ، زن - مراقب منافع و موقعیت خانوادگی پدری در دستگاه شوهر است . (۱۴) بدینقرار روابط توحید و تضاد از طریق زن برقرار میشود و بناچار در هرگونه دوستی و یگانگی دشمنی حضور دارد . (۱۵) و فرصت اینست که وقتی ازدواج با جهاد رونی گروهی است . زن از هر دو سو عامل افزایش رجه همبستگی و ادغام است و موجب میشود که دیو قدرت در حلقه خاندان بماند .

### ۳- تجدید هسته اصلی در درون گروه :

دیو قدرت که در داستانها بصورت حلقه (۱۶) نموده میشود و خاتم که در کتیبه ها و تاریخ ها از آن به مظهر قدرت الهی تعبیر میشود و در انگشت بودن نبود نثر نشانه بود و نبود قدرت است ، در صورتیکه شاخه اصلی نتواند پایبنداری جوید ، از میان گروه بدر میروند . برای اینکه قدرت در خاندان بماند باید انتقال

مرکز ممکن باشد . از اینرو از قدیم ترین زمانها تا روزگار ما مشروعیت مالکیت قدرت از جمله از طریق زن انتقال مییابد :

— در مذهب یهود برای یهودی بد نیا آمدن ، یهودی بودن پدر گسایت نمیکند و واجد اهمیتی نیست . فرزند وقتی یهودی است که مادر یهودی باشد (۱۷) این امر انعکاس اصل انتقال پذیری مشروعیت ها و منزلتها از طریق مادر است .

— ازدواج با محارم (۱۸) و نیز ازدواج با همسر برادر رواجی به تمام در همه جا و نزد همه اقوام میداشته و همساز نزد همه طبقات دارد چراکه با این ازدواج ، برادر در منزلتها و حقوق (در عمل) جانشین برادر متوفی میشود . در گذشته میل زن ابد منظور نظر نبود و مثل سایر اموال ارث برد همبند تا قدرت و ثروت از خانواده بیرون نرود قرآن ارث بردن زنان را ممنوع کرد یا ایها الذین آمنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرها . . (۱۹) دغدغه بخاطر استمرار دودمان بقدری است که حتی وقتی دودمانی از گروه دیگر بزور جانشین دودمان ازدست رفته قدرت میشود از طریق ازدواج با دختری از دودمان میرنده ( میرنده به عنوان قدرتمند ) بخود مشروعیت میبخشد . از این روست که تمامی سلسله های سلطنتی ایران از این راه دو قدرت قدیم و جدید را درهم ادغام میکردند و گاه ضرور میدیدند خود را از پشت دودمانی بشمارند که قدرتشمان را بچنگ می آورند ( ۲۰ )

بدینقرار ازدواج در نظام های اجتماعی موجود ، صرف انتقال زن از خانه پدرخانه شوهر نیست بلکه زن محل عقد بسیاری رابطه ها و حامل حق جانشینی در مالکیت قدرت است . اهمیت این امر وقتی بدستی فهمیده میشود که بدانیم در جامعه ها خصوص جامعه ایرانی فرد اها نامعلوم و منزلتها ناپایداری است . بسیار اتفاق میافتد که شاخه اصلی که قدرت دودمان نزد آن متمرکز و متکثر میشود ، در برخورد ها از میان میرود و اگر انتقال جانشینی ممکن نباشد قدرت از دودمان بیرون میرود ( ۲۱ )

این تاسیس با استقرار روابط زور در جامعه های بشری همراه بوده و هنوز نیز پایبرجاست . در حقیقت نزد همه طبقات ، کسانی که بخواهند موقعیت خود را بصفت دوام حفظ کنند ، در ازدواج ها رعایت این احتیاط رامیکنند که اگر شاخه اصلی نتوانست به حیات خود ادامه دهد ، نزد یکترین شاخه بتواند جانشین و ی گردد .



گاه " نزدیکترین" شاخه هانیز از میان میروند و بناکریر باید " دورترین " شاخه جانشین شود . و وقتی از دودمان شاخه بی برجانمانده باشد ، حتی جانشینی از آن نزدیک ترین دودمان هامیشود . بدینخاطر است که از دواجهائی که نه کاملاً درون گروهی و نه تمام عیار برون گروهی است ، میان گروههای قدرتمند بوقوع میپیوندد . بدینقرار حلقه قدرت در اندازه و شکل بطور مستمر باید با انکشت تناسب بجوید . تا بدینجاکه گروه برای حفظ آن به از دواجهای برون گروهی نیز تن در میدهد تا مگر با جذب و از خود کردن استعداد های جدید ، قدرت را در گروه خود نگاهدارد .

### ب - از دواجهای برون گروهی :

تمرکز و تکاثر قدرت با بسط آن در کم و کیف و عرصه مکان و زمان ملازم است و از راه جذب عناصر و نیروهای قابل جذب و حذف عناصر و نیروهای غیرقابل جذب ، انجام میگیرد . زناشویی های برون گروهی در اشکال ( زناشویی های بادوام از دواج) و بی دوام ( آمیزش های " آزاد " ) و وظایف خود بقدرت امکان میدهد رابطه های لازم را برقرار کند و مقاصد (۲۲) منظور را بر آورده این زناشویی ها به گروههای مؤتلف امکان میدهد که با توسعه تار عنکبوت روابط شخصی قدرت ، مشکل عدم تناسب میان ظرف و مطروف یا ناهم آهنگی میان توسعه تار عنکبوت و رشد قدرت را حل کنند . در حقیقت تار عنکبوت نه تنها در وسعت و امنه ، بیانگر حدود واقعی قدرت گروههای قدرتمند ار و علامت مرزهای قدرت (سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی و یاسفرهنگی ) است بلکه توسعه تار عنکبوت در پهنا و ژرفا بقدرت حاکم امکان میدهد نیروهای محرکه را که بطور مداوم در بطن جامعه نطفه می بنند ، در بستر تمرکز و تراکم قدرت بزیانند و رشد دهند . بدینقرار وظایف زناشویی های برون گروهی رامیتوان بدو دسته تقسیم کرد :

۱- وظایفی که ناظرند به توسعه تار عنکبوت در پهنا و ژرفا برای در خود گرفتن فضا - لیتهای جامعه .

۲- وظایفی که ناظرند به جریان جذب و حذف نیروهای محرکه بد انسان که نتیجه نیروهای محرکه ( امامت ) در کانونهای اصلی و فرعی ، ایجاد شود و در جهت تمرکز و تکاثر قدرت عمل کند و خارج از تار عنکبوت هیچ نیروی محرکه بی مجال عمل نیابد .

## ۱- وظایفی که به توسعه همه جانبه تار عنکبوت ناظرند :

- توسعه شبکه تار عنکبوت هم در پهنای هم در ژرفایند انجام بگیرد تا تار عنکبوت ضمن توسعه به همه نیازهای قدرت در تمرکز و تکثیر پاسخ بگوید . توسعه تار عنکبوت در پهنای و وظیفه مهم را در عهد زناشویی های برون گروهی قرار میدهد و زناشوییها برون گروهی ترجمان این سه وظیفه اند :
- ادغام متقابل گروههای مؤتلف برای ایجاد قدرت مرکزی و ثانوی .
  - جذب قدرتهای میرنده در قدرتهای زینده
  - همبستگی نمایندگان قدرتهای اداری و مالی و نظامی و مذهبی (۲۳)

پس از آنکه به توضیح این سه وظیفه پرداخته شود ، تذکر این نکته و بسویسه تکرار ضروری است که این وعایف خاصه رأس عرم اجتماعی نیست بلکه در قاعده جامعه نیز جریان تمرکز و تکثیر در هر اندازه ( بلحاظ هدفهای تعقیبی و رابطه هائی که باید برقرار شوند ) این اشکال زناشویی و وظایف آنرا ایجاد میکند .

## ادغام متقابل گروههای مؤتلف برای ایجاد قدرت مرکزی :

توصیف و توضیح یافت های اصلی تار عنکبوت قدرت نشان داد که چگونه ازدواج میان نمایندگان قدرتهای سیاسی مؤتلف ترجمان وحدت پایداری است که باید به استقرار و ادامه یک قدرت سیاسی مرکزی بیانجامد . ملاحظه شد که وضعیت تار عنکبوت عرمی شکلی که در حال حاضر بر جامعه فرو افتاده ، چگونه است و دیگر جابجایی از سر گرفتن توضیح و توصیف تمیازند . الا اینکه توضیح این نکته ضروری است که تنهاد رأس نیست که ازدواجهای برون گروهی ترجمان ائتلاف قدرتهائی هستند که میخواهند یک قدرت متمرکز را بوجود آورند . بلکه نزد همه طبقات و تشرهای اجتماعی ، ازدواج های برون گروهی یا بیان یک ائتلافند و یا با ائتلافی میانجامد که در آن یک خانواده سرور و " بزرگ خانده ان " میشود (۲۵) . بطوریکه در اینجا خواهیم دید این " بزرگها " هستند که از راه زناشویی موجب توسعه تار عنکبوت در ژرفا میشوند .

ازدواجهای برون گروهی به نشانه ائتلاف تنهاد خانواده هائی که قدرت

سیاسی را در دست دارند صورت نمیگیرند، بلکه در همه سلسله‌های میانی گروه‌بندی‌های مختلفی این نوع از دو اجزا صورت میگیرند. این امر نزد همه ملل، در میان ایلهائی که با وحدت خود قدرت سیاسی ایجاد می‌کنند، رواج می‌داشت و قرار و قاعده حقوقی نیز پیدا کرده بود. (۲۶) و بهمین خاطر بود و هست که از واجهائی که در تعادل قدرت اثر می‌گذارد همواره منسوط و موقوف با اجازه قدرت سیاسی مسلط بوده و هست (۲۷). اما این امر تنها در ایل‌ها وقوع نمی‌یافت. امروز نیز که ایلهای تدریج در جامعه بوم نشین جذب میشوند، (و در جریان این جذب تدریجی نیز از واج نقش تعیین کننده می‌ایفا می‌کند) هنوز در داخل ایلهای (۲۸) و در جامعه بوم نشین این از واجهائی که در اتلافی هستند که در همه سلسله مراتب اجتماعی بوجود می‌آیند.

جذب گروه‌های کوچک در گروه‌های بزرگ و اتلاف گروه‌های هم‌آورد بپیدا-  
 ییش "دورگه‌های" می‌انجامد که بنفسه بیانگر یکی شدن گروه‌ها و اشتراک در توانا  
 می‌تحصیل قدرت در قلمرو اجتماعی هستند که در آن در هر جذب شده اند. اما  
 اهمیت این دورگه‌ها در آنست که جذب شوند از طریق آنها اگر نه تمامی  
 حقوق و امتیازات، قسمت زیادی از حقوق و امتیازات خود را حفظ می‌کند. و  
 جذب کننده نیز بدون نیاز با اعمال فشار زیاد، جذب شوند و راتحلیل می‌برد و از خود  
 می‌کند. نگرش در تاریخ اجتماعی ایران که طی آن گروه‌بندی‌های بزرگ (ایله‌ها و  
 اقوام مهاجم) باین کشور سرازیر شده اند و بتدریج در جامعه بوم نشین جذب  
 شده اند، خواننده را از اهمیت این وظیفه زناشویی‌های برون گروهی آگاه می‌سازد  
 (۲۹) در حقیقت بیک اعتبار تاریخ اجتماعی ایران را میتوان از جمله تاریخ تضاد بوم  
 نشین و کوچ نشین و حل این تضاد از راه جذب کوچ نشین در بوم نشین شمرد.  
 این جریان از زمان مهاجرت اقوام آریائی آغاز می‌گیرد (۳۰) و تا زمان ماد ادامه دارد.  
 هر بار جامعه بوم نشین از جمله با جذب جامعه‌های کوچ نشین، نظام سیاسی  
 استبدادی مطلقه را در معرض فنا قرار داده است، قدرت سیاسی با وارد کردن قوای  
 قهریه (در گذشته ایل و امروز ساز و برگ و مستشار و تربیت کردن یک قشون بوم،  
 اما از جامعه بریده و در قشون مسلط ادغام شده) این نظام را حفظ کرده و -  
 استمرار بخشیده است.

### جذب قدرت میرنده در قدرت زیننده :

وقتی از وظیفه از واجه‌های درون گروهی در تجدید همته قدرت بحث بمیان بود ، باین امر واقع مستمر اشارت رفت که تمامی سلسله های سلطنتی بادختر یا دخترانی از سلسله پیشین وصلت جستند و گاه کوشیدند خود را از همان نژاد و گوهر " معرفی کنند . این امر گذشته از آنکه " شاه باید از نژاد ویژه باشد " ، نتیجه تبدیل رابطه وحدت به رابطه تضاد و تخریب گروههای مؤتلف بوسیله یکدیگر و رشد نیروی جدید است . گزیده ساده روابط شخصی قدرت که در دوران معاصر از طریق ازواج در راس هرم قدرت برقرار شده است (۳۱) نشان میدهد که خاندان پهلوی که نماینده قدرت جدید ( قشون قزاق ) است جای خاندان قاجار را بعنوان کانون اصلی میگیرد . بارشد قدرت جدید ، خاندانهای حاکم بتدریج از قدرت میرنده می‌برند و با قدرت زیننده پیوند می‌جویند . در دوران ماکه مرکز تصمیم گیرنده بخارج از ایران انتقال یافته است و قدرت کانونی باتکای سلطه گر خارجی بمیزان گذشته با استحکام موقعیت خویش از طریق پیوند با گروههای حاکم نیاز ندارد ، هنوز گروه روابط شخصی قدرت همانست که همواره بود است . (۳۱)

نمی‌دورتر ملاحظه خواهد شد که چگونه بکار گرفتن نیروهای محرکه در مجاری تار عنکبوت قدرت انجام میگیرد و چسان رابطه توحید به رابطه تضاد و ستیز تبدیل میجوید . آنچه در اینجا باید گفت اینست که جریان رشد نیروی جدید ( در دوران ماقشون بکمک در آمد های نفت ) نیروئی که قدرت کانونی متشکل میکند تا تضاد های عارض را بسود خود حل کند ، با جریان شدت گیر تجزیه در راس هرم ، یک جریان را تشکیل میدهند . بدینسان ترکیب عناصر درونی با عناصر بیرونی بایجاد نیروئی جدید می انجامد که بتدریج قدرتهای میرنده را در خود جذب میکند و جانشین قدرت کانونی میشود . تمامی سلسله های سلطنتی و قدرتهای مرکزی و محلی بدست همین نیروی جدید از پای در آمده اند . نیروئی که از خارج وارد تار عنکبوت شده و با جفت و جور شدن با پاره ای عناصر اصلی سازنده تار عنکبوت تضاد

شدید یابنده ای را عارض کرده اند . (۳۳)  
بدینقرار در نظامی که قدرت متمرکز و متکثر میشود ، جا و منزلت ثابت برای احدی نیست . اگر منزلتها باید ار بمانند و افراد و گروهها از طریق غیر از طریق انطباق با هدف نظام ( که تجدید خویش است ) منزلت های بادوام بجویند ، لاجرم باید نظام اجتماعی قربانی شود . بدینخاطر پس از آنکه نیروهای واقع در خارج از تار

عنکبوت تجزیه‌گشتند و بدرون کشیده شدند ، بتدریج جریان تجزیه گروه‌های سازنده تارهای اصلی تار عنکبوت را نیز در خود میگیرد و گروه بندبند یهای حاکم باید بجانشین کردن نیروهای جدید ، استمرار نظام را تضمین کنند . باین امر بازپرداخته خواهد شد .

### همبستگی نمایندگان قدرتهای اداری و مالی و نظامی و مذهبی :

با استقرار دولت ، استمرار و گسترش قدرت نیازمند همبستگی مداوم عوامل قدرت است . از اینرو مقام سلطنت ، مقام صدارت ( ریاست دیوان سالاری ) و مقام مستوفی ( اداره منابع مالی ) و مقام سپهسالاری ( فرمانده کل قشون ) و مقام شریعتمداری ( متعددی دین رسمی که باید نیاز قدرت سیاسی به مشروعیت را بصفت دوام بر آورد ) ، ( ۳۴ ) در رابطه بایکدیگر باید دارای دو خاصه مهم باشند : همگروه نباشند و همبسته باشند . همگروه نباشند زیرا افزابلحفاظ <sup>بیت</sup> <sup>موت</sup> <sup>بار</sup> ر دست داشتن این مقامها میتواند رقیب مقام سلطنت شوند و آنرا دستخوش تزلزل علاج ناپذیری بسازند . طوریکه هر چند یکبار متصدی این مقام و در نتیجه متصدی سایر مقامها تغییر میکنند و صفت پابرجائی و استحکام و ثبات را از دولت بگیرند . بدینخاطر در تاریخ ایران تصدی این مقامات بخانواده هامؤ تلف سپرده بود . است و هنوز نیز این قرار رعایت میشود . حتی در یک خانواده نیز پدر از جمع آمدن اختیار و تصدی امور مختلف در دست یک فرزند سر باز میزند . در عین حال این مقامها باید از یکدیگر مستقل و مجزا و بمقام سلطنت پیوسته باشند . طوریکه اختلاف میان آنها و شخصی از خاندان سلطنت ، سر شاه را بی تاج و تن وی را بی سرنسازد از واجبهائی که میان خاندان شاه و خانواده های متصدی مقامات فوق صورت میگیرد بیانگر این همبستگی هاست . این امر اختیاس به قدرت حکومتی ندارد . در هر واحد کوچک و بزرگ که کارش تمرکز و تکاثر قدرت است ، از واجبهائی برون گروهی تعبیر ایجاد همبستگی هامیان عوامل فوق است ( ۳۵ ) چونگی پیوند جوشی گروههای حاکم در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت مطالعه شد و تکرار آن در اینجا خالصی از ضرورت است . تنها توجه خواننده را باین مهم جلب میکند که از واج خانواده های حاکم بایکدیگر چه دورانی که ایران قدرت مسلط بود و مرکز تمرکز و تکاثر قدرت در

این کشور قرار داشت و چه در در و قرن اخیر که مرکز از ایران بخارج ایران منتقل شده است ، این ازد و اجهانقتن تعیین کننده می در استمرار حکومت این خاندانها ایفا کرده اند و میکنند . بزعم کوتاه بودن عمر قشربهای اشرافی ، در ایران ، عسمر خاندانهای حاکم دراز بوده است . یکی از عوامل این تناقض ظاهری همین تار عنکبوت قابل اتساع است که نه تنها با جذب استعداد های جدید کمی و کاستی هارا ترمیم میکند بلکه در مواردی هم که وارد کردن نیرو از خارج ضرورت پیدا کند خاندانهای حاکم قوم یانیری مسلط را با جذب در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت از خود میگذرد . ( ۳۶ )

اما بلحاظ آنکه جامعه قدرت سیاسی را نامشروع و ظلمه تنقی میکرد و میکند ( چه پیش و چه پس از اسلام ) و آنرا غاصب حکومت فطری و طبیعی می پندارد ، مسئله تحصیل مشروعیت و حل تضاد میان رهبری مذهبی و رهبری سیاسی یکی از مسائل عمده می بوده و هست که قدرت سیاسی با آن مواجه بوده و هنوز نیز هست . رهبری سیاسی همواره بسر این کوشش بوده است که مذاهب را با بازار قدرت تبدیل کند و رهبری مذهبی را در خود جذب نماید . رهبری مذهبی نیز از فرصتهای مختلف برای حذف قدرت سیاسی نامشروع سود جسته است . بخشی از رهبری مذهبی زیر فشار قدرت سیاسی ، باین قدرت جذب شده و ازدواج به نشان اتصال بقدرت سیاسی صورت وقوع یافته است . از ازدواج با خانواد ه شاهی گذشته در میان خاندانهای که در سلسله مراتب پائین تری قرار داشته اند ( یاد آرند ) نیز ازدواجهای بیرون گروهی بیانگر پیوند ها بوده است . ( ۳۷ ) و این گروه از رهبری مذهبی یار قدرتمند<sup>۴</sup> و " معاضد ظلمه و سه طریق مستقیم عدل و انصافند " ( ۳۸ ) .

این پیوند های افقی یاد ر بهنا) ، با پیوند های عمودی یاد ر ژرفا که تارهای آن از لایه های مختلف اجتماعی عبور میکنند همراهند . زناشویی های برهن گروهی از جهت اتصال راس بقاعده تار عنکبوت هرمی شکل سه وظیفه بر عهده دارند :

- اتصال قدرت مرکزی بقدرتهای محلی ؛
- اتصال قدرت مرکزی از طریق قدرتهای محلی بقاعده ؛
- ادغام قدرتهای کوچک خارج از قلمرو ، در قدرت کانونی .

### اتصال قدرت مرکزی به قدرت‌های محلی :

در بحث از وظایف ازب واجه‌های درون گروهی ملاحظه شد که گروه تشکیل دهنده کانون اصلی باید بتواند گره گاه‌های بیناری تار عنکبوت را از افراد گروه خود تامین کند . این افراد با قدرت‌های محلی اتصال می‌جویند و بدینسان تارهای تار عنکبوت بیکدیگر پیوند می‌خورند . برای آنکه خواننده مبحث‌های گذشته را در نمونه و مثالی روشن باز یابد . داستانی را نقل می‌کنیم : (۳۹)

" شاکی نزد ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه در اصفهان رفت . ظل ا - لسلطان به شکایتش نرسید .  
شاکی : پس من چه کم ؟  
ظل السلطان : برو به تهران شکایت کن .  
شاکی : بتهران نمیتوانم رفت زیرا اعلیحضرت شهریاری پدر بزرگوارتان که این شهر را به تیول شما داده اند بعرض من نخواهند رسید .  
ظل السلطان : پس بهر جامی خواهی برو . باید از اصفهان خارج شوی . برو یزد .  
شاکی : قربان آنجا پسران جلال الدوله نایب‌الایاله است .  
ظل السلطان : برو دشتستان .  
شاکی : در آنجا نواب والا احتشام الدوله سلطان اویس میرزا پسر فرهاد میرزا حکومت میکند .

ظل السلطان : برو کرمانشاه  
شاکی : در آنجا نواب والا حسام الملک حکومت دارند .  
ظل السلطان : پس برو سه گیلان .  
شاکی : آنجا تیول کفران میرزا نایب السلطنه است .  
ظل السلطان : به قم برو .  
شاکی : در آنجا شاهزاده عباس میرزا حکومت میکند .  
ظل السلطان : به نهاوند و توپسرکان برو .  
شاکی : شاهزاده یحیی میرزا در آنجا است .

- ظل السلطان و کرمان چطور است ؟
- شاکسی : در آنجا عبد الحمید میرزا پسر فیروز میرزا عموی شما حاکم است .
- ظل السلطان : به همدان مهاجرت کن .
- شاکسی : در همدان نواب والا عزالدوله عبد الصمد میرزا حاکم است .
- ظل السلطان : به سمنان و دامغان برو .
- شاکسی : انوشیروان میرزا ضیاء الدوله فرمانروای آنجا است .
- ظل السلطان : چرا به تبریز نمیروی ؟
- شاکسی : آنجا تیول ولیعهد مظفرالدین میرزا برادر گرامی شما است .
- ظل السلطان : بخوی یا سلاس برو .
- شاکسی : آنجا شاهزاده کیومرث میرزا عمید الدوله پسر قهرمان میرزا عباس میسرزا نایب السلطنه و داماد شاه حاکم است .
- ظل السلطان : سیستان چطور است ؟
- شاکسی : آنجا هم شاهزاده محمد تقی میرزا رکن الدوله برادر تان حاکم است .
- ظل السلطان : استرآباد هم نمیتوانی بروی ؟
- شاکسی : چرا ولی شاهزاده جهانسوز میرزا پسر فتحعلیشاه آنجا را در تیول دارد .
- ظل السلطان : قزوین ؟
- شاکسی : آنجا تیول عضد الدوله احمد میرزا پسر فتحعلیشاه و پدر زن شاه است .
- ظل السلطان : به جوشقان برو .
- شاکسی : آنجا راهم نواب معزالدوله به تیول دارد .
- ظل السلطان : پس گورت را کم کن . اصفهان دیگر جای تو نیست . برو جهنم .
- شاکسی : بیخشد حضرت والا آنجا راهم جد بزرگوار تان آقا محمد خان اشغال کرد -  
ه اند .

اما گذشته از پیوند هائی که از طریق اعضاء گروه با خاندانهای حاکم محلی برقرار میشود ، خاندان شاهی از طریق گروههای متولف نیز با خاندانهای حاکمه منطقهئی در سراسر کشور نوعی پیوند های موازی برقرار میکند . این پیوند ها با پیوند های مستقیم شاه با مهمترین قدرتهای محلی تکمیل میشود . این اتصالات از جمله برای آن برقرار میشود که رشته پیوند منحصر به رشته پیوندی نباشد که از طریق



یکی از افراد گروه برقرار میشود . چراکه اگر اتصالات موازی نباشند با هر گونه اختلالی در کانون ( مثلاً مرک شاه ) فردی که به قدرتهای محلی متکی است میتواند دعوی سلطنت کند و بیای شود .

در دوران ماکه مرکز قدرت بخارج کشور منتقل شده است و ساز و کارهای ایجاد تعادل میان گروههای حاکم تغییر کرده اند ، اتصالات میان مجموع خاندها انبهای حاکم اعلی و قدرتهای محلی برقرار شده اند .

### انصال قدرت مرکزی از طریق قدرتهای محلی به قاعده هرم :

بطوریکه گذشت یکی از هدفهای ازدواج بغراز آمدن در سلسله مراتب اجتماعی است . در حقیقت اگر زناشویی هابطور مستمر و طیفه اساسی ایجاد گذرگاه - ها از مرزهای طبقاتی را انجام نمیدادند ( ۴۰ ) برقراری بسیاری رابطه ها و دستیابی به هدفهای چند غیر ممکن میشد و تار عنکبوت روابط شخصی قدرت از تارهای بسیار بویژه تارهای عمودی محروم میگشت . پیوند های عمودی نه تنها مفرهای جریسان نیروها محرکه اجتماعی را تعیین میکنند ، نه تنها نیاز را س راه کمیود استعداد هها تأمین مینمایند نه تنها . . . بلکه آرایش طبقاتی جامعه و ساز و کارهای توحیدها و تضاد های اجتماعی را بفرنج و پیچیده میساز . بدینقرار تحلیل روابط گروهها و لایه های اجتماعی ، سادگی خود را از دست میدهد و بحکم واقعیت ها که تنها پاره ای از آنها را این تحقیق نموده شدند ، دیگر نمیتوان بحکم یک ضابطه جامعه را برسر زد . در حقیقت لایه های مختلف جامعه باعتبار ضابطه های سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی تنها از یک دیگر جدا نمیشوند ، بلکه بنابر موقعیت جهانی جامعه ، ضابطه های فوق در یک مجموعه ای مفهوم پیدا میکنند که ( ۴۱ ) جای هر گروه و حتی هر فرد را در روابط زور معین میکند .

اهمیت و عمومیت این وظیفه تا بد آنجاست که افراد برای بالا آمدن در موقعیت اجتماعی خویش د ختر و همسر خود را در آغوش صاحبان قدرت میاندازند تا مگر از این راه در روابط زور جاو موقعیت مطمئن تر و بالاتری پیدا کنند . وصفی را که رستم التو - اربخ از عمر شاه سلطان حسین میکند و وصف همه ادوار تاریخ ایرانست بمناسبت

ذکر سیکیم . (۴۲) . . . هرکس دختر بسیار جميله داشت سعی هامینمود و  
 "بمعرض محرمان سراق جباه و جلال خاقانی میرسانید و آندختر ماه منظر را از  
 "برای آن ذات نیکو صفات اقدس عقد می نمود با شرائط شرعیه و قواعد ملیه و با کمال  
 "خوش طبعی و نکو خلقی . با اطوار بسیار خوش و حرکات دلگش رستمانه ، بیك یورش  
 قلعه در بسته محکم بلورینش را داخل و تصرف مینمود . . .

"با این مراسم خوب و باین آئین مرغوب مذکور ، از ازل بکارت ۳۰۰۰ دختر  
 "ماه روی مشکین موی لاله عذار ، گلندام ، بادام چشم ، شکرلب و دخول در ۲۰۰۰  
 زن جمیله آفتاب لقای سرو بالای سرین بدن . . ."

این زنان خاندانهای خود را بر میکشیدند و پس از فرو نشاندن شهوت شاه ،  
 بعنوان همسر یا همخواه سابق شاه بعقد "بزرگان" در میآمدند . . .

و قرآن در مقام منع این استفاده از زن بعنوان شئی جنسی است که  
 میفرماید (۴۳) .

و احل لکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین . . .

باری هر قدرت تعیین کننده محلی بنوبه خود با قدرتهای کوچک تر و مادونتر  
 پیوند می جویند هر چند هرم هائی که بدین ترتیب تشکیل میشود ، استحکام و  
 صلاحیت هرمهای ایلی راند ارد اما بدین شباهت میرسد . خاندانی که در محل نقش  
 کانون و مرکز را ایفا میکند با خانواده هائی که فعالیت های مختلف سیاسی و اقتصادی  
 و مذهبی دارند از طریق ازدواج پیوند می جوید . از ناختمیاری ، اطلاعات در دسترس  
 در باره ایران معاصر کامل نیست . در باره پاره ئی ایلهها و برخی مناطق کشور اطلاعات  
 نه چند ان دقیقی در اختیار است . (۴۴) امید آنست که هر خواننده ئی بعنوان  
 تمرین محلی را که می شناسد از لحاظ این پیوند ها مطالعه کند و کار جمع امکان دهد  
 تا رعنیکوت روابط شخصی قدرت در مقیاس کشور در پرتو شناسائی قرار گیرد .

### ادغام قدرتهای کوچک خارج از کشور ، در قدرت کانسونی ؛

این وظیفه از مهمترین وظایف ازدواجهای برون گروهی است . در دورانسی  
 که ایران مرکز تراکم و تکثر قدرت بود ، پیوند هائی بوجود می آمد که امروز دیگر بان -

اشکال وجود ندارند. این امر بلحاظ آنستکه محلی در روابط شخصی قدرت ندارند ناگزیر جای خود را به اشکال دیگر میسپرد مانند تاگدشته نزدیک حلب نیروهای "خارجی" بدرون تار عنکبوت برای سنگین کردن گفده قدرت محمود این یا آن گروه (۴۵) از رایج ترین زناشویی هایه شمار میرفت. فرماندهان جدید قشون جدیدی که در هر سلسله بوجود می آمد و نیز شخصیت های خارجی (ترك و تاتار و هند و ...) و هم کسانی که شاه و شخصیت های قدرتمندار برمیگشیدند، از طریق ازدواج های برون گروهی پیوند می جستند اقلیت های مذهبی و قومی و نژادی نیز از راه زناشویی در عین آنکه در خدمت قدرتمند در می آمدند، موقعیت خود را تثبیت نیز میکردند (۴۶) اگر باین نکته توجه شود که اقلیت های بطور مستمر (امروز بیشتر از هر زمان) مورد استفاده قدرت در تمرکز و تکاثری قرار میگرفته اند، اهمیت این پیوندها آنطور که باید در نظر می آید.

و بالاخره قدرت های خرد پائی که در درون و اطراف مرزهای کشور، نیمه مستقل یا مستقل وجود می داشتند، بتدریج که قدرت مرکزی رشد میکرد ضمیمه قدرت مرکزی میشدند و دختر دادن، ترجمان این جذب و ضامن استمرار موقعیت خاندانهای حاکم بشمار میرفت (۴۷)

در دوران معاصر ازواج با اقلیت ها بقصد جلب حمایت متقابل بیشتر از گذشته رواج دارد اما بطور عمده مقصود از این زناشویی های برون گروهی آنست که رقیب یا مخالف را به تار عنکبوت جذب و موافق تبدیل کنند (۴۸) در قسمت دوم به این موضوع تفصیل داده میشود.

بدینقرار ازواج های بدرون گروهی و برون گروهی (۴۹) یك رشته تار عنکبوتیاً عرضی شکی تو در توئی بوجود می آورند که جامعه را در حصارهای نامرعی خود محصور میسازند.

نا تمام



### یادداشت ها:

۱- همانگونه امرهای واقع (نصل تار عنکبوت روابط شخص قدرت) نشان میدهد، مادر آستان اسلام به ایران، تار عنکبوت تازه باره شد و قزلباشان کتید تا دوباره (از دوران صفوی بدین سو) این تار عنکبوت در بطن تعادل توی با تفریبی خارجی بر سه پایه آن استوار شود و هنوز استوار بماند. در بیان این نصل توضیحات لازم در باره این سه پایه آمده است.

- ۲- شاهنامه فردوسی در این باره گذارگر وجوه مستمر تاریخ ایران است. با این حال درباره اهمیت ازدواجها در نگرشی در وظایف سه گانه اش در ادوار مختلف تاریخ ایران نگاه کنید به:
- حسن پیرنیا، ایران باستان چاپ سازمانهای کتابهای جیبی ص ۶۸. درباره نزه همگروه و همگروه مرتبت بودن شاه و زوجه اش و نقش آن در جانشینی شاه در عهد هخامنشی.
- پرنسور کریستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی. چاپ دوم تهران ۱۳۴۴-ص ۲۵ درباره تعمیم اصل بالا نزد اشرافیت ایران.
- راوندی، راحت الصدور و آیه انسور، چاپ لندن ۱۹۲۱-ص ۲۳۶، درباره نقش ازدواج در نگرشی در ابتدا قدرت در کانون.
- رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ بکوشش دکتر بهمن کرمی - دو جلد - جلد ۲ صص ۶۷۹ تا ۶۸۳ و ۲۹۱. درباره نقش ازدواجهای در نگرشی در رسیدن و ماندن در قدرت در عصر مغولی.
- ۳- تمامی شاهان سلسله های مختلف فرزندان ازدواجهای در نگرشی بوده اند. این قاعده تا مرحله تخریب قدرت رعایت نشده است. اما در اواخر حیات سلسله قاعده از دست میرفت است. برای مثال نمام شاهان قاجار فرزندان ازدواجهای در نگرشی بوده اند. جز محمد علی شاه که مادرش دختر امیر کبیر میبود. و نیز توصیف پیوند های هلاکو در جامع التواریخ روشن کننده تحلیل متن است: زنا شویشای هلاکو خان، هلاکو شش زن می داشت. هر یک از یک خاندان خانی (همه از خاندان چنگیز) یعنی در عین اینکه خود از خانواده چنگیز بوده از طریق ازدواج با این شاخه روابط خوشاوندی را تحکیم میکرده است. متقابلا وی هفت دختر پیداشته که به پسران خاندان آنها تکیه امیراخرور را میان خود تقسیم کرده بودند، شوهر میدهد. و باز پسران خود را هم از همان خانواده ها این میدهد و بدینسان هسته توانندی برای ایجاد یک سلسله سلطنتی در برپا بوجد میآورد و نیز امینه پاکروان در کتاب خود آغا محمد قاجار خصوص در مبحث دوم - نمائی از کوشش های آغا محمد خان را در زمینه ایجاد یک هسته مرکزی بدست میدهد. و نیز کوشش های وی را برای تضمین استمرار قدرت کانونی که بنیاد میگذارند، منعکس مینماید. نگاه کنید به صص ۸۴-۸۵ و ۲۱۱-۱۶۱
- EMINEH PAKRAWAN ; AGHA MOHAMMAD SHAHJARI; 1963
- ۴- همانسان که در توضیح حد نهایی اجتماعی آمد، ازدواج از مجاری اصلی گذار از مرزهای طبقاتی و صعود در سلسله مراتب اجتماعی بوده و هست. کسانی که بخواهند بالا روند بناچار باید به ازدواجهای در نگرشی تن دهند.
- ۵- پیرانزکست، زنان گذر شکست خورده خصوص سران آن مال قشون قاجار میشد. هنگام حمله اسکندر و در دوران سلوکی ازدواجها میان خاندانهای اشرافی ایران و سرداران یونانی واقع میشد. اسکندر حتی میخواست از طریق ازدواج ایرانیان را یونانی سازد و در دوره اشکانی ازدواج با خارجیها رواج داشت. نگاه کنید به ایران باستان صص ۱۷۲۶ و ۱۸۸۳ و ۳۰۱۸ و ۲۶۵۴
- N. PICHLEVSKAJA; LES VILLES DE L'ETAT IRANIEN AUX EPOQUES PARTHEE ET SASSANIDE - PARIS 1963. ص ۸۴
- پس از حمله عرب همین پدیده بار دیگر ملاحظه میشود یعنی خاندانهای اشرافی ایران با خاندانهای حاکمه عرب ازدواج میکنند. و تاویل به ازدواجهای در نگرشی ضعیف میشود. نگاه کنید به: محمد بن جریر طبری. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران ۱۳۵۲ - جلد پنجم. صلح با ازدواج تضمین میشود صص ۲۱۵۷ و ۲۰۰. اینکار بخصوص در دوران عباسیان رواج تمام گرفت. ترکیب خانواده های حاکم از لحاظ ظاهری بعد بیاید.
- در دوران حمله مغول بار دیگر همین پدیده دیده میشود و از ازدواجهای گروههای حاکم داخلی و خارجی گروههای حاکم دوره بوجود میآیند. نگاه کنید از جمله به:
- همین ادین نظری، منتخب التواریخ معنی - تصحیح ژان اوبن - تهران ۱۳۳۶ صص ۶۰ و ۰۰۲۴.

— و نیز عباس اقبال، تاریخ منول — چاپ دوم — تهران ۱۳۴۱ خمری، نصول ۴ و ۵ و ۶.

- ۶- درباره این ممنوعیتها نگاه کنید به:  
 — حرمت ازدواج با بیگانه. اوستا در این باره میگوید: "بزرگترین بی احترامی که انسان میتواند نسبت به اهورا مزدا بعمل بیاورد ۱۰۰۰ وصلت يك آریان است بایک اجنبی" (و ندیدا جلد اول ص ۲۳۸ به نقل تاریخسنج ایرانیان نوشته گوینو — ترجمه ابوتراب خواجه نوریان ص ۱۳۷)  
 — ساسانیان بر این منع، منع ظیقاتی را هم افزودند. نگاه کنید به: پرویز شهبازی، جشنش مزدک و مزدکیان — تهران خرداد ماه ۱۳۴۷ — ص ۱۵. در عصر عباسی نیز برای آنکه بردگان ترك خطری فراهم نیاورند ازدواج با آنها ممنوع شد و خلیفه برایشان کینز خرید تا با هم ازدواج کنند. نگاه کنید به:  
 — احمد بن ابی یعقوب: البلدان — ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی تهران ۱۳۴۷ صص ۳۲ و ۳۳.
- ۷- درباره چگونگی پیوند تیره های بنیادگذاری سلسله هخامنشی نگاه کنید به المستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه دکتر محمد مقدم صص ۴۶ و ۴۷.

۸- قرآن سوره تکوین آیات ۲۱ و ۲۲ — ترجمه در دام فریب تکاثر افتادید تا بدان گور خود بکنید.

۹- آقا محمد خان قاجار خود از تیره قوئلور بوده و قاجاریه تیره دولونیزید است. فتحعلیشاه نیز از تیره قوئلور است و مادرش دولور بیگم است. جهت مورد قبول هر دو تیره بود (بازدختری از دولور گیرد و نام فرزند خود را محمد بگذارد) این محمد زن از قوئلور گیرد و از آن بیعد ۱۰۰۰ به اینحا که رسید از شادی برخاست شروع کرد به خواندن "تسراتنو" از آن بیعد قوئلور ۱۰۰۰ رتقصیدن. نگاه کنید به تاریخ عسدی — خطی در کتابخانه موزه بریتانیا ۱۰۷۲ — تألیف احمد میرزا عضدالدوله.

۱۰- م. م. دیاکونوف، تاریخ اشکانیان ص ۱۰۰.

۱۱- ازدواجهای میان قدرتهای رقیب که از باستان تا عصر قاجاریان قدرت مرکزی ایران و قدرتهای خارجی واقع میشد. ترجمان تعادل قدرتی بود که بعد از جنگ برقرار میشد.

۱۲- نگاه کنید به مقدمه این خلدون، ترجمه پریرین گنابادی جلد اول بحث عصیت خصی، از ص ۴۰۰ ببیند.

۱۳- صفویه دختران خود را به سران کشورهای و لشگری میدادند و این دختران در همین حال مراتب آرزهای شوهران خود نیز بودند. بعنوان نمونه، والی لرستان بر شاه عباسیانی شد. وی شوهر برادرزاده شاه عباس بود. همسرش اورا به اطاعت شاه خواند و چون نشید پنهانی شاه را از نقشه شوهر آگاه کرد. دوهردوره ده سال از این نمونه های متبران سراغ کرد.

۱۴- داستان بردیا و چگونگی پی بردن به هویت اصلی او نمونه ای نونی است؛ علت اینکه چرا سرایتدرج محل حل و عقد امور میشود، همین نقش تمیین کننده زنت است. در حقیقت تنها کانون نیست که محض شبات خود محتاج ازدواج با قدرتهای فرعیست بلکه آنها هم نمایندند ای در کانون لایم دارند: برسبیل شبت نمونه خورار نگاه کنید — درباره بردیا علاوه بر ایران باستان، نگاه کنید به:

احسان یارشاطر، داستانهای ایران باستان — تهران ۱۳۳۷ — صص ۱۱۴ تا ۱۲۷ و گویات منظم تاریخس در

حسن پیرنیا، ایران باستان — صص ۲۰۶ و ۲۰۶۵ و ۲۰۸۰.

سایوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی، تاریخ مسعودی معرووفه به تاریخ بیهقی صص ۲۲۷ و ۲۴۴ تا ۲۴۵ و ۴۰۷ و ۴۷۸ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱

۱۵- تاریخه نویسان حقوقدانان و داستانهای جنائی نوسان و... بسیارند کسان که "حای پای زن" را در رهبر و اتعہ سیاسی و اجتماعی میبینند. از توضیح جزئی امر عاجزند زیرا روابطی را که زن از طریق آنها و تنها از طریق آنها میتواند عمل کند اندر نمی یابند.

۱۶- قدرت خودگامه را در داستانهای ایران بدیو مینمایند و چون حلقه مظهر قدرت (نگاه کید به کیبه ها و مجسمه های کنده در کوه که شاهان بر ابهتگام گرفتن حلقه از دست خدایان نشان میدهد) است، مظهر رام کرده و فرمان آوردن قدرت خودگامه حلقه می است که صاحب قدرت در دست میکند. تا وقتی حلقه را در دست دارد، هرزبان میتواند دیورا احضا روهرگا را زامیخواهد بخواند. از جمله در داستانهای هزار و یکشب، دیو مظهر قدرت خودگامه بی حد و انتها است.

۱۷- در تورات نه تنهای یهودی و نه این قوم است بلکه همه پادشاهان بنی اسرائیل هم از دروهم از ماد را زخانندان داود هستند. نگاه کید به کتاب مقدس ترجمه فارسی. کتاب اول و دوم پادشاهان صص ۶۲۴-۵۲۱ و جالب است بدانیم آقا محمد خان قاجار آنکه از مردی محروم شده بود زن برادر خود را بزنی گرفت و سلطنت را به فتحعلیشاه برادر زاده خود داد و متول خودش بهترین برادرهای خود را کشت تا ماضی بر سر راه سلطنت فتحعلیشاه بر جانشاند.

۱۸- از دواج با زن برادر را قرار میدید می جهان شمول باشد و هنوز در ایران رواج کلی دارد. خصوص در روستاها و ایلهها. اما از دواج با محارم در ایران قبل از اسلام نزد قشرهای حاکم رواج میداشت. نگاه کید از جمله بسه: مرتضی راوندی تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز ج ۱- صص ۱۲۵ و ۱۶۲.

۱۹- قرآن - سوره نسا، آیه ۱۹.

۲۰- نگاه کید به قسمت دوم همین بحث و این از دواجهای بیرون گروهی در اینجا کوئیم که نزد اعراب نیز باسن رسم بوده است. نگاه کید به دکتر عبدالحمین زین کوب. در قرن سکوت - چاپ سوم - تهران ۱۳۴۴ - ص ۹.

۲۱- برای نمونه: خاندان ساسانی یکی را کشتند تا بد آنجا که کسی از آنها نماند. یزدگرد را که از شاخه اصلس نبود پیدا کردند و سلطنت برداشتند. همین پدیده را در پایان صفوه میبینیم. و نیز در دوره قاجار که بجان هم افتادند و در رضاخان را گرفتند و... .

۲۲- درباره این رابطه ما هدف ها و نیز نمونه های نوی زناشوی ما را جمعه کید. به مکتب ما، شماره ۱۹. جامعه شناسی خانواده. رابطه ها و هدفها و نمونه های نوی. کار درست آنست که خواننده سه فصل را (شماره ۱۹ و ۲۰ و ۲۱) را یکجا هم بخواند تا در عوامل اسارت زن تأمل کند و بدان یکچند از علل از خود بیگانگی انسان را معلم خاطر سر خوش سازد.

۲۳- در زبان حاضر شد روح که فرهنگ غربی "یا" اصول فرما سونری "جای" مذ هب دولتی "را میگیرد، نمایندگان آن فرهنگ، جای نمایندگان قدرت مذهبی را در تار عنکبوت میگیرند.

۲۴- نگاه کید به مکتب مبارزو شماره ۲۰.

۲۵- بهترین تمرین وهم آزمون صحت تحلیل، خانواده های را که میشناسید مطالعه کنید و معلوم کنید که از دواجهای بیرون گروهی اس و وظیفه را انجام داده اند و میدهند یا خیر؟

۲۶- درباره قرار قواعد باین نوع از دواجها از جمله در نزد اعراب و مغول نگاه کید به: احمد بن یحیی البزاز ری: فتح البلان - بخش مربوط با ایران - ترجمه آذرتاش آذرنوش - تهران - مهر ماه ۱۳۶۶ - ص ۳۹۵.

- دکتر شیرین بیانی: زن در ایران عصر مغول، تهران ۱۳۵۲ - صص ۳۱۱ و ۲۷۲.

۲۷- درباره دخالت قدرت سیاسی توجه خواننده را باد بیات غنی ایران جلب میکند :

LE LIVRE DES MILLE NUITS ET UNE NUIT, TRADUIT PAR DR. J. C. MARDROUS - PARIS 1905-

۱۶۷.

هزاره یکشب که منعکس کننده امرهای شگفتناگامه‌های ماست، بونسخ بیمانندی در اکثر داستانها بازگو میکند. وقتی ازدواج سیاسی است مسئله عفت و وفاداری و ... اموری هستند که تابع نیازهای قدرتند. و شاهنامه‌ها این امر را از جمله در داستان عشق و ازدواج زال بازگو میکند.

سنگینی سایه قدرت سیاسی بر زناشویی آنقدر است که در ادبیات ایران هیچ داستان عاشقانه نمیتوان یافت که قدرت سیاسی با پای درمیانی وصول عاشق را به معشوق غیر ممکن نکند مابعد در مواردی که عاشق توانسته است به معشوق برسد نخست قدرت سیاسی مزاحم از میان رفته و عشق در ساز و کارهای استقرار قدرت جدید جا و محل عملی پیدا کرده است.

- در فصل آینده زن شیخی جنسی و ناموس. این مهم تفضیل داده خواهد شد.

۲۸- نگاه کنید به :

FREDRIK BARTH; THE BASERIE TRIBES OF THE KHAMSEH CONFEDERACY

ترجمه کاتلم ودیمی تهران ۱۳۴۳ - صص ۶۰ و ۶۱ و ۶۶

۲۹- این خلدون نیز در مقدمه خود نظر به عصبیت و جنگونگی نساب پذیرفتن آنرا از راه جذب شدن جامعه بدوی در جامعه بلدی شرح کرده است.

۳۰- کت گوبینو. تاریخ ایرانیان. کتاب اول - ترجمه فارسی از ابوتراب خواجه نوربان - تهران ۱۳۲۶ صص ۱۲۶ و ۱۲۷

۳۱- مکتب مبارز: ماه ۲۰ ص ۷۴

۳۲- جذب قدرت میرنده (خاندان شاهی سابق) در قدرت زنده (خاندان شاهی لاحق) در ادوار مختلف تاریخ ایران بدین صورت انجام گرفته است :

ساد - هخامنشی - که روش فرزند - تراستیاکس آخرین پادشاه ماد و کمبوجیه هخامنشی پادشاه پارس و دست نشاندۀ پادشاه ماد بود در ایران باستان این گونه جذب بسیار نقل شده است. نگاه کنید به صص ۱۸۷ و ۱۹۳ و ۱۹۸ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ تا ۲۳۵

سلوکی - اشکانی - رابطه زناشویی میان آخرین پادشاه سلوکی و مهرداد اول برقرار شد. نگاه کنید به م. دیاب - کونفوشانیان ترجمه کریم کشاورز ص ۴۶

اشکانی - ساسانی - بنا بر روایات موجود اردشیر دخترعموی اردوان یا برادرزاده نرخان به سراردوان رابطه نکاح خوش در آورد. شاهپور اول که مظهر قدرت‌های اشکانی و ساسانی است، از این مادرزاده شده است. ساسانیان علاوه بر این نسبت خود را به سلاطین هخامنشی و کوس و پارتاسپه گنش گنساب گنجامی نزدیک بود، میسراندند. نگاه کنید به ...

آرتوس کستن سن، ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی مهرماه ۱۳۱۷ - صص ۵۲ و ۷۱.

در دوران عباسی، با روح اصل تناسخ (یعنی انتقال روح)، مدعیان سلطنت روح سلاطین گذشته را در خود حلایل میدادند. معتوب از اهالی قزلبین از قرا سیستان بود و پدرش رویگر بود. با اینحال خود را از دودمان گرشاسب میدانست. نگاه کنید به :

مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا امروز تهران ۱۳۴۴ جلد دو - صص ۱۰۲.

صفویه خود را از جانب پدر به پیامبر اسلام نسبت میدادند و از جانب مادر بخاندان شاهی آماقونیلو و میرا ضرر مسیحی ضرابوزان. نگاه کنید به :

ارچ بیگ، دوان ژوان ایرانی - ترجمه مسعود رجب‌نیا تهران ۱۳۳۸ - ص ۲۲.

نادرشاه افشار خواهر شاه شهباسب آخرین پادشاه صفوی را بزنی گرفت و خواهر دیگری را به فرزندش رضا قلی میرزا داد. شاهرخ که تا استقرار تاجار به بر خراسان سلطنت میکرد، شوه ازواج رضا قلی میرزا با دختر شاه سلطان حسین بود - نگاه کنید به :

محمد شفیع تهرانی "وارد" نادرنامه که در ۱۳۴۹ در تهران بچاپ رسیده است ص ۳۹ .  
تاجار خود را از نسل شاه سلطان حسین صفوی قلمداد میکردند .

۳۳- تضاد بدینسان همواره عارض بدیدها میشود . برای مثال پیدایش قشون قزاق را در نظر بگیرید . ناصرالدین شاه این قشون را تحت اداره روسیه تزاری ایجاد کرد و این قشون جانشین قشونی شد که مرکب از افراد ایلهای مؤتلف بود و سلسله قاجار را بر سر کار آورد . این قشون که تحت فرماندهی انصران روسی بود بتدریج (خصوص پس از خلع سلاح مشروطه خواهان) صاحب اختیار کشور شد . سلسله قاجار بدست همین قشون از میان رفت . این قشون گروههایی که قابلیت جذب در قدرت جدید را داشتند در این قدرت جذب کرد و غیر قابل جذبها را حذف نمود . خواننده گمان نبرد که تنها در راه من هم این جریان واقع میشود . وقتی نظام اجتماعی بر اساس تمرکز و تکانش استوار است، نزد همه طبقات این جریان واقع میشود . به عنوان تمرین در محیطی که میشناسید چگونه این امر را مطالعه کنید .

۳۴- درباره اتصال قدرت مذهبی به قدرت سیاسی برای نمونه نگاه کنید به :

آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان - صص ۵۰ و ۲۲۲

- کرم کشاورز: حسن صباح، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۸ صص ۹۱ و ۱۰۳

- ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، از مرگ تیمورتا مرگ شاه عباس - تهران ۱۳۴۹ صص ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۳۶ و ۱۴۷

- باستانی باریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی - تهران و زیرنویسهای شماره (۳۷)

۳۵- به عنوان تمرین از واجیهایی را که در موطن شما میان صاحب مقامان واقع میشوند، مطالعه کنید .

۳۶- میان گروههای حاکم اتوام فاتحی که به ایران درآمدند و گروههای حاکم کشور ادغام متقابل انجام گرفت و ازواج بیان، این از یکدیگر شدنهاست . بنا برتولی پ. پطروشفسکی از ۴۱ خانواده اشرافی بیبق را در قرنهای هشتم و نهم، ۲۴ خانواده دارای نژاد عربی، سه خانواده از دهقانان پیش از اسلام و ۹ خانواده از کارگران دارای سامانی وک خانواده از نیا نژادان بوده اند (به نقل احمد اشرف، نظام فئودالی یا نظام آسیائی، تهران ۱۳۴۷ - صص ۶۳ تا ۶۴) اگر خاندانها حاکم امروز را که فهرست آن در دست است از این لحظه مطالعه کنیم خواهیم دید که نژاد از چندین سو دارند .

۳۷- از دوران صفوی تا پهلوی یک عالم عالیمقام داماد شاه میشده است (برای تفصیل نگاه کنید به مکتب مبارز

شماره ۲۰ - تاریخکوت رواق شخصی قدرت) با آنکه در این زمان بلحاظ سلسله فرهنگ غرب و انتقال رکز قدرت به خارج از ایران، قدرت سیاسی خود را از اخذ مشرویت از رهبری مذهبی بی نیاز میکنند، هنوز ازواج عثمان - داران بنیادهای سیاسی و مذهبی را بهم می پیوندند . به عنوان تمرین چگونه امر را در شهر هائیکه میشناسید مطالعه کنید .

۳۸- خاطرات ضمیرالدوله بکوشش ایرج افشار - تهران ۳۵۳ - صص ۱۵۷ . اما این داستان عین واقعیت است

و این در عمده و ارتاتر تاریخ ایران : دومورد دوره اشکانی و ساسانی نگاه کنید به ص ۸۷  
LESVILLES D'ETAT IRANICEN AUX EPOQUES PARTHIENNES ET SAUVAGEENNES

زینبیدم ۲۰۰ - دیاکونف - اشکانیان صص ۱۰۰

- دوره سلجوقی به: راجعت الهدور و آیه السره جاب لندن ۱۹۲۱ صص ۱۰۴ و ۱۳۲ و ۱۴۴ و ۱۷۰ و ۲۳۶  
آما فوئولوتا صفویه به : ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمورتا مرگ شاه عباس - تهران

۱۳۴۹ - صص ۱۲ و ۱۰۳ و ۲۴۵



درباره قاجاریه: محمد هاشم (رستم الحکما) رستم التواریخ - صص ۶۶۲ و ۶۶۵

- ۳۹- لرد کزن: ایران و مستند ایران - ترجمه علی جواهرکنگ - چاپ سو - تهران ۱۳۴۷ - صص ۸۱ و ۹۴ و داستان منقول از: باستانی پاریزی، آسیای هفت سنگه - تهران ۱۳۴۶ - صص ۳۶۶ تا ۳۷۰
- ۴۰- در سراسر تاریخ ایران زناشویی از مجاری بفرز آمدن در سلسله مراتب اجتماعی بوده است. برای دیدن این نقش اساسی علاوه بر متون ادبی - تاریخی نظیر شاهنامه و هزار و یک شب و دیوانهای شعرا خصوصاً داستان ابومسلم خراسانی (اثر جوجیزیدان - ترجمه محمد علی شیرازی - تهران ۱۳۳۹ - چاپ چهارم) که ضمن تبیین این وظیفه زناشویی مایه تباه زن نیز شمرده شده است.
- در اوستا جامعه به سه طبقه تقسیم شده است. درباره علت این امر گویند که سد پسر زردشت ایمید و استر واردت نرو و خورشید چهار به ترتیب نخستین موبد و نخستین رزمی و نخستین کشتکار شدند (آتها) بنا بر این هر یک از طبقات به یکی از سه فرزند وی تعلق میگیرد. بدینسان خواننده می بیند که پیوند هائیکه تاریخ نگوی را میسازند چگونه از ورای مظاهر (سه برادر) نموده میشود. همین پیوند خود بمعنای جواز زناشویی میان این سه طبقه نیز هست.
- ایران باستان صص از جمله درص ۲۸۳ و ۲۶۶۱ درباره امکان برکشیده شدن زن و خانواده وی در در دوران هخامنشی و اشکانی سخن میگوید.
- در کتاب ایران در زمان ساسانیان صص ۵ و ۱۱۱ نیز همین امر واقع را بیان میکند.
- راوندی در راحت الصدور صص ۳۶۲ نقش زن را در برکشیدن مرد تا مقام شاهی معلّم خواننده میکند و حتی بزرگ بزی گرفتن دختر خلیفه عباسی را که خود به معنای ادغام قدرت مذهبی در قدرت سیاسی بود.
- میرزا مهدی خان استرآبادی در جهانگشای نادری چاپ تهران ۱۳۴۱ - از جمله صص ۱۱۶ و ۱۴۱ استمرار این امر واقع را در دوران صفوی و افشاری نشان میدهد.
- محمد حسن خان اعتماد السلطنه در صدر التواریخ به اهتمام محمد مشیری تهران ۱۳۴۹ (صص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱



## زند انبان

در این زندان که تاریک است ،

نمناک است ،

خاموش است ،

غمناک و

نه مرغی میزند پر .

نه صدای رهگذاری میرسد بر گوش .

نه بانگسی ،

نه خروشی ،

نه صدای پای انسانی ،

نه آوای مرغی ،

نغمه طفلی .

بیلی . . . . .

تنها صدائی هست .

صدای آشنا اما .

صدای پای او .

فریاد خشم و نعره و دشنام او ،

آهنگ در آلود باطوم و

طنین محکم شلاق و

آندستی که در رابا کلید خویش بگشاید .

همینها آشنایان منند . هم سخنهایم .

تو زند انبان !

تو زند انبان که بر من میزنی شلاق ،

چرا دست مرا . پای مرا بر تخت میبندی ؟

چه کردم من ؟

چه بودم جرم من آخر ؟

ببین از دستهایم خون چمان جاری است ،  
 ببین رویم چمان زرد است ،  
 ببین حالم پریشان است و اندوهم فراوان است .

تو . . . . بر خود رحم کن !  
 برخورد و بر آنها که بشکستند بیال ما !  
 و درهای قفس بستند .  
 بترس از من !  
 بترس از ما !  
 مگر من نیستم فرزند تو ؟  
 فرزند شهر تو ؟  
 فرزند عزیز آب و خاک تو ؟  
 مگر این مملکت این مردم رنجور ،  
 آب و نان ، هوا و زندگی ،  
 بر من نیخشوده ؟  
 بزرگ کرده و اندر کلاس عشق داده درس پاکیرا .  
 و درس رنجها و فقر و اندوه فراوان را .  
 و او دادست درس مردی و جانبازی و شسور و محبت را .

مرا اندوه انسانها ،  
 غم مردم ،  
 چنین کرده است .  
 عصیانم برای او است .  
 فریادم برای او است .  
 منم فرزند آگاه زمان تو .

تو زندانبان !  
 چرا باخشم و نفرت اینچنین بر من نظر داری ؟  
 چرا زندان بهم کبوسی ؟

چرا دشمن تو سرخ است ؟  
 لبان تو جیرالزان و اندام تو ترسان است ؟  
 ز بهر چیست شلاق تو ،  
 اینسان بوی غم دارد ؟  
 مترس از من !  
 مترس از ما !  
 بزن محکم !  
 بزن محکم . . . . باقوت و قدرت !  
 سیاهم کن !  
 بخون خاک اندازم !  
 بزن ، تانفرتم را بیشتر سازی !  
 بزن تا این وجود من ز خشم و درد پر گردد !  
 برای انتقام از تو .  
 برای انتقام از او . . . .  
 بزن هر چند میخواهی !  
 به دستور . . . .  
 خدا را ناست .  
 نمیگویم بزن دیگر .  
 نمیگویم امانم ده ،  
 نمیگویم که رحم کن .  
 و حتی

« آخ مُردم »

هم نمیگویم

قد مرد انگی راخم نمیمازم ،  
 ز اوج مرد میهاکم نمیمازم ،  
 نمیگویم غلط کردم .  
 نمیگویم که راه من خطا بوده است ،  
 چون ؛  
 راه خدا بوده است .

و دست حق مرایار و مدد کار است .  
 خدای هستی مطلق بهر جایی مرایار است .  
 در زیر فشار چکمه هاییت ،  
 تسمه هاییت ،  
 بانک بردارم .  
 که :

" پیروز است آزادی "

" و پیروز است آزادی "

... و البته در دوران ظلمت و اختناق که هیچ فریادی جز نعره‌ی درخیم  
 و قهقهه، شهوت آلود ستمگر مجاز نیست و کلمات تنهادر سردی بی فروغ  
 دیدگان ستمزده تبلور می یابد ، هیچ چیز بالاتر و انگیزنده تر از جسامتسی  
 که این ظلمت را بی باکانه از هم میبرد و گستاخانه آن اختناق را که به منزله  
 شیشه عمر دیو سیرتان است ، می شکند ، نیست .

\* \* \*

از عمده ترین شگفتی های پر عظمت نوع انسان ، این است که جریان  
 تکاملی وی با شتاب متزایدش از هر خصلت توقف یابنده ، بدور می باشد . از  
 این رو راه انسان و مجاهدت بالضروره آن تمامی ندارد . در این میان  
 هر نسلی باید به هوشیاری و وظیفه خود را در یابد و به اتکا " قصد و اراده "   
 که هر حقیقت و قانونی از قوانین تکامل ، بی همتائی ... آنرا نشان می دهد  
 راه خود را به پیماید ... از هم اکنون علائمی موجود است که این بار نیز نفسی  
 و اضمحلال قطعی " نامردمی " را مشخص می سازد ... و آنگاه آنچه پس از این  
 می ماند ، انسان خواهد بود و انسان آزاد و فارغ از استعمار . ان الارض  
 یرثها عبادی الصالحون . " زمین میراث بندگان صالح است . "

مجاهد کبیر ، شهید احمد رضائی  
 در . نهضت حسینی

# نهضت اسلامی

## در منطقه

گزارش زیر که نشاندهنده گوشه‌ای از فعالیت‌های جاسوسی، تبلیغاتی و تخریبی رژیم ایران علیه نهضت امنگیر اسلامی در منطقه است، از برادری در اسلام‌آباد (پاکستان) برای ما رسیده است که عیناً از نظر خوانندگان میگذرد:

فریاد های بنیان کن . زندگی بخش و شورانگیز و شورانگیز: امام خمینی . جوشش خونهای پاک شهیدان و صفیر گلوله های داغ " مجاهد " مرزهای ایران و دیوار نامرئی زندان بزرگ رژیم ایران را شکافت و در فراسوی مرزها مردم خواب زده ، سرگردان و گیج و در بند مسلمان رانگان داد . آری بار دیگر از " خانه خاموش و متروک فاطمه " فرزند برومند فاطمه محمد ( ص ) وارد در دنیای مملو از شرک و در گوش بندگان هزاران بت ندای لا اله الا الله در داد این آواغلی-رغم خواست دشمن ، نیروهای سلطه گر و قدرتهای ضد مردمی بند های زمان و مکان را از هم درید و آتش سوزان اسلام راستین را در دل های دردمند مسلمانان برافروخت . تأثیر شگفت انگیز نهضت اسلامی نوین بزعامت امام خمینی ، بر تمام مسلمانها و ( ویشتر بد انهایی که روابط فرهنگی نزد یک با ایران دارند ) در نتیجه بیداری و باززند شدن همکاری و همدردی کامل با برادران ایرانی شان و توجه و تلاش شان برای شناخت اسلام و ویران نمودن نهاد های جامعه " شرک و نفی سلطه گر و فرهنگ آن ، بدون توجه بزرگ آن واقعا بد انهای که در راه تجدید حیات اسلام و یگانگی و نیرومندی کشورهای اسلامی در سایه اسلام راستین میکوشند ، بسیار امید بخش است .

باری ، رژیم ایران و نیروهای ضد مردمی مسلط بر کشورهای مسلمان نشین خود را در راه سیل بنیان کنی می بینند که می رود تا تاریخ را در مسیر اصلی آن یعنی مسیر تکامل بیندازد و با قدرت و ویرانگری مخصوص بخود هر خس و خاشاک و هر نیروی ضد تکامل را نابود میکند . استبداد خونخوار ایران که تمام قوای شیطانی آن را صرف نابود کردن جنبش در نطفه آن میکند نه تنها بدین هدف خویش نرسیده ، بالعکس هر روز شاهد گسترش هر چه بیشتر بعثت اسلامی نه در ایران که در سطح منطقه ای است . این است که بعنوان سک نگهبان منطقه برای نابود کردن هرگونه

حرکت رهاشمی‌خس اسلامی تمام نیروهایش را بسیج میکند . در سال جاری ما شاهد تلاش وسیع مأمورین سازمان امنیت ایران ، که بقالب دیپلمات وزارت امور خارجه ایران در آمده اند ، برای سرکوبی و جلوگیری از توسعه این جنبش در کشورهای افغانستان ، پاکستان و هند هستیم ( \* ) . این نوشته بر آن است که پرنه از توطئه ها و نقشه های کوناگون رژیم ایران بردارد و توجه برادران رزمنده را باخطر رژیم ایران برای تمام جهان سوم و بویژه جهان اسلام جلب کند . گفتن ندارد که ما از تمام توطئه های شیطان‌ی رژیم ایران اطلاع نداریم در زیر - باقی‌مانده کوتاهی - فقط بذکر و بررسی چند مورد که برای ما روشن است ، میادرت می‌ورزیم . گویا علاوه بر اینها طرح بسیار وسیع و دراز مدتی برای مسلط شدن بر شبه قاره از راه " مذهب " در دست اجرا است و بایاری خدا بعد از این زمینه کاوش و نتیجه را در دسترس برادران قرار میدهد .

الف - اخیراً رژیم ایران و بدنبال کمکهای هنگفتی که به رژیمهای افغانستان پاکستان و دیگر کشورهای شبه قاره نموده - و این موجب نفوذ زیاد رژیم بکشورهای مزبور گردیده - از آنها رسماً خواسته است که از تبلیغات " ضد ایرانی " در کشورهایشان جلوگیری نمایند . مقصود از تبلیغات ضد ایرانی پخش وسیع اعلامیه های امام خمینیه و گروههای مبارز ایرانی خارج از کشور و کتابهای مفید برادران شمنند در کفر علی شریعتی ، در کشورهای مزبور است گویا این خواست رژیم مورد قبول تمام یا بعضی از آن کشورها قرار گرفته هر چند اعلامیه ها و کتب هر طور شده بدست خوانندگان آنها میرسد .

#### ب - رویاروی مستقیم مأمورین سازمان امنیت با گروهها و افراد مبارز :

بعلمت وجود آزادی فردی و حزبی نسبی در کشورهای بالاگروهها و افراد مبارز مسلمان آزادانه تر از ایران به انجام وظایف اسلامی شان اشتغال دارند . باید یادآور شد که نهضت نوین اسلامی در کشورهای مزبور هنوز مرحله بسیار ابتدائی خویش را می‌پیماید و از ریشه و نفوذ عمیق - همانند ایران - برخوردار نیست اما مزبوران رژیم فاشیستی شاه پخویی آگاهند که اگر جلو این جنبش گرفته نشود در اندک زمانی بطور غیر قابل پیش‌بینی همه گیر خواهد شد و آنگاه هیچ نیروئی قدرت مقابله و

---

\* - بعلمت عدم ارتباط با برادران عرب نویسنده اطلاع کاملی از وجود گروه‌های مشرقی با ایدئولوژی اسلامی در کشورهای عربی و روش ایران با آنها ندارد .



درگیری با آن را نخواهد داشت. این است که خود مستقیماً وارد عمل شده و بسا تجاری که از ایران دارند به انواع خرابکاریه‌ها دست می‌زنند تهمت‌های راکه در ایران به محافل مترقی زده و پیش‌خودشان موثر حساب کرده‌اند (از قبیل اتصال مبارزین به خارجیه‌ها و بسایی و کمونیست بودن و ...). عیناً در این کشورها تکرار میکنند بعلاوه با دادن مبالغ بزرگ به گروه‌ها و یا افراد بانفوذ و مرتجع محلی مخالفتشان را بر علیه مبارزین بر می‌انگیزانند.

ج - رسمی نمودن مذهب و بخدمت در آوردن آن یکی از هدف‌های بزرگ وابستگان امپریالیسم غربی است طرح‌های وسیعی در این زمینه در سراسر جهان اسلام پیاده شده و میشود فاشیست‌های ایرانی در ایران و بیشتر در خارج از ایران در این زمینه به پیشرفته‌های قابل ملاحظه‌ای نایل گردیده‌اند. حمایت لفظی ایران از اقلیت‌های شیعه و کک مالی به مساجد، حسینیه‌ها و محافل و موسسات مذهبی و استخدام روحانیون سرسپرده و فرصت طلب این فکر را در ذهن نا آگاه و ساده‌توده مسلمان بوجود آورده است که رژیم ایران یک رژیم کاملاً اسلامی و حتی تنه‌امدافع "مذهب" است و از آریامهر یک چهره معنوی و مقدس در ذهن بعضی هاترسیم شده است. گرچه وجود تضاد در اعمال رژیم ایران ماسک تقدس را از چهره کریه آن بر می‌دارد. حمله وحشیانه اخیر کماندوهای رژیم بدرسه فیضیه، که تنی چند از دانشجویان اسلامی از کشورهای پاکستان و افغانستان، که در جریان تظاهرات فعالانه شرکت داشتند، نیز زخمی و دستگیر شدند و بعد از ضرب و شتم و شکنجه از ایران اخراج گردیدند، موج بزرگی از نفرت و خشم را در کشورهای مزبور برانگیخت و این سوال را در ذهن مردم بوجود آورد که چطور در این جامد رسه درست میکنند و در مرکز علمی جهان تشییع مدرسه راویران و طلاب را بقتل میرسانند؟ این تنفر و خشم آنچنان وسیع بود که بلافاصله بلندگوهای رژیم همان اتهامات و سایل ارتباط جمعی ایران را تکرار کردند.

#### د - متهم کردن مبارزین ایرانی :

رژیم ایران علاوه بر تکرار اتهامات که در ایران به مبارزین مسلمان وارد می‌آورد، در خارج سعی دارد که مبارزین مسلمان ایران را ناسیونالیست و علی‌رغم ایدئولوژی اسلامی که هر نوع امتیاز و تبعیض و نژادگرایی رانفسی میکند، نژادپرست بشناساند و باقبولاندن این حرف که آنها فقط برای خودشان کار میکنند حسن ناسیونالیسم

دیگر مسلمانان را بیدار و در نتیجه به تفرقه افکنی بپردازد. متأسفانه این ادعای رژیم رابعضی از شبه روشنفکران باور نموده و به نهضت نوین اسلامی بدبین شده اند به امید آن روز که در جهان پرچم شرک برای همیشه سرنگون شود .  
 م . ا . اسلام آباد

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ  
 به استعمارشدگان اجازه پیکار داده شد و خدا بر پیروزی آنان تواناست



ظفرمند باد انقلاب آزاد بیختر خلق فلسطین و خلقهای منطقه

## در حاشیه آشتی ایران و عراق

بد نیال قرار داد ایران و عراق در الجزیره طرفین برای تحکیم خود کامگی و سلطه دیکتاتوری و ضد ملی خود باد ان امتیازاتی بیکدیگر بیکباره ترك خصومت کردند و از پرده د ری جنایات یکدیگر متقابلاً چشم پوشیدند !

دولت عراق که تا آن زمان هر کس را که مخالف جور و ستم خود مییافت به اتهام جاسوسی برای ایران شکنجه و احياناً اعدام میکرد و روزنامه ها و گروههای وابسته بآن در کشورهای عربی هر فرد و هر سازمان را که به افشا ماهیت رژیم جنایت کار بعث عراق همت می گمارد به جاسوسی استعمار و مأموریت برای رژیم ایران متهم میکردند . بیک باره به ایادی خود : همان روزنامه ها ، همان افراد و همان گروههای وابسته فرمان سکوت و احياناً سازش و همکاری با جاسوسان سازمان امنیت ایران را صادر کرد .

رژیم ایران و بلندگوهای تبلیغاتی که تا آن زمان از : جلادان بعثت بغداد و " جنایات ضد بشری " و " رژیم خونخوار عراق " نام میردند دفعتاً همه را فراموش کردند . دیلمانیهای عراقی برای باز دید رسمی به ایران دعوت شدند و از میزبانان خود برای باز دید متقابل دعوت بعمل آوردند .

این دودشمن که بزرگترین وجه مشترکشان همان وابستگی به امپریالیسم ، خو کامگی ، استثمار توده ها ، ترور ، خفقان و اعمال شدیدترین فشارهای ممکن بر مخالفان بود ، بیکباره از د سازش و دوستی با یکدیگر درآمدند و دست یکدیگر را برای همکاری فشرده ، حاصل این آشتی چه شد ؟ اعمال بیشتر فشار بر مخالفان ، گسترش وحشتزای جو ترور و اختناق ، داد و ستد اطلاعات جاسوسی بیکدیگر گسترش خیانت بیشتر به توده های بجان آمده و بیپا خاسته در کل منطقه خاور میانه که به یمن حرکت انقلابی خلق فلسطین و باتکمه بر میراث های غنی فرهنگی و سین بومی خود و استفاده از تجارب گرانبهای دیگران ، روز بروز بتشک و وحدت کتاب و توان خود میافزودند و بالاخره در هم شکستن صفوف انقلابیون منطقه علییه صیونیسم بین الطلی و امپریالیسم جهانی .

در ایران و عراق آیدی و عمل استعمار بخوبی به نقش حرکت آفرین اسلام در مبارزه با سلطه داخلی و خارجی پی برده اند و دریافته اند که اگر مبارزه ای استمرار

یافته است از مذهب مایه گرفته و اگر پیشقدم بوده است اسلام و علمای مذهب آفریننده حرکت بوده اند .

مطالعه تاریخ قرن حاضر در ایران ( خصوصاً از جنبش تنباکو بدینسو) ومطالعه تاریخ مبارزات مردم عراق علیه استعمار انگلیس که در آن علمای بزرگ اسلحه بدوش در کوهستانهای عراق برای استقلال و رهائی از قید و بند استعمار جنگید مانند این تجربتمتخ را از این مکتب و حوزه های دینی آن برای استعمار و عمال آن بسیار آورده است ، و لذایحی جهت نیست که کمر بنا بودی مذهب و حوزه های دینی و علمای مقتدر اسلام بسته اند .

در مقیاس ایران آنچه که خصوصاً از ۱۰ خرداد بدینسو گذشته و میگذرد شدت فشار و اعمال ترور زائد الوصف و خشونت‌های بیش از حد بر علمای راستین مذهب در یکسال اخیر که بادستگیری و شکنجه و زندانهای طولی المده و تبعیدهای حتی بدون محاکمه توأم بوده و هست ، مبین این امر است .

در عراق هم بدنیال تصمیم رژیم بغداد مبنی بر ویران ساختن حوزه های علمی نجف و کربلاکه تاریخ ۱۰ قرن فرهنگ و مبارزه را در دل خود دارد عیناً همان برنامه دهساله ایران است که شروع شده است . از کشت و کشتار و زد و بند و اعدام طلاب و روحانیون مترقی گرفته تا اخراج و تبعید و بی خانمان کردن آنان ، رژیم بغداد در آغاز اجرای این برنامه استعماری ظاهراً به طلاب علوم دینی ایرانی بدلیل مخالفت آنان با رژیم ایران کمتر فشار میآورد ، ولی بعد از فرار داد الجزیره در صدر جبران گذشته برآمده ، باخشم و کینه بی سابقه ای دست به اخراج و زندانی کردن طلاب علوم دینی و اهانت به شخص آیت الله خمینی زده است . واضح است که در طرح و اجرای این نقشه سازمانهای جاسوسی ایران همکاری داشته اند . چه باتشکیل کاروان عتبات که زیر نظر اوقاف زائران ایرانی را بعراق خواهند آورد . حتماً همچون کاروان حج " زیر نظر سپاهیان دانش " راهبری خواهند شد ( کیهان هوائی شماره ۱۵۷ - ۱۷ دی ۵۴ ) ، وجود آیت الله خمینی و طلاب روشنفکر ایرانی در نجف و کربلا برای رژیم ایران غیر قابل تحمل خواهند بود ، لذا قبل از اینکه کاروان ها برآه افتند باید با این خطر مقابله کنند . در اجرای این طرح ابتدا دولت عراق ، همچون رژیم ایران ( برای هماهنگی بیشتر سیاست هر دو رژیم ) تصمیم به دولتی کردن حوزه های علمی میگیرد ( یعنی سلب استقلال هزار ساله ) و چون خمینی و یارانش را در رأس مخالفین این نقشه استعماری میبیند به دستگیری طلاب

و روحانیونی که قصد برگزاری نماز جماعت با آیت الله خمینی را داشتند مهرد از د . به طوری که پس از چند ساعت زند انهای نجف و کربلا و کوفه و . . . از دانشجویان علوم دینی انباشته میگردد . اخبار رسیده حاکیست که در بین دستگیر شدگان چند چهره سرشناس مبارز که موفق به فرار از چنگال دژخیمان ایران شده اند دیده میشود . هنگامیکه ماموران بعثی قصد جلب دستگیری آیت الله خمینی را داشته اند بامسج مقاومت مردم و طلاب روبرو میشوند و از اینکار صرف نظر میکنند .

همزمان با این جریانات در عراق آیت الله طالقانی ، مجاهد راستینی که در طول حیات پر تلاش و پر شمر خود قامت زیر بار ظلم خم نکرده است به همراه عدای دیگر از علمای راستین مذهبی منجمله حجج اسلام هاشمی رفسنجانی ، لاهوتی و مهدوی و . . . و گروهی فراوان از علماء ، طلاب ، دانشجویان و بازاریان دستگیر و به زیر شکنجه فرستاده میشوند . و آن عد که قبلاً دستگیر شده بوده اند مجدداً تحت شدیدترین شکنجه ها قرار میگیرند . در این میان حد اکثر فشار و شکنجه بسر مجاهد عالیقدر آیت الله منتظری که از سرشناسترین و بانفوذترین چهره های ضد رژیم حوزة علمیه قم است و سالهاست در تبعیدگاههای متعدد رژیم بسر میبرد وارد آورده اند . گفته میشود پرده گوش ایشان در اثر شکنجه پاره شده است . دژخیمان ایشان از اعمال انواع شکنجه های جسمی و روحی بر روی این مجاهد نستوه دریغ نکرده اند .

افزایش این فتنارها و تجاوزها و دمنشی هانشاندهند ، احساس ضرورت فوری جهت تشکیل جبهه واحد از طرف دست نشاندهگان امپریالیسم برای مقابله با هر گونه خطر از ناحیه مبارزان راستین و هراس روز افزون امپریالیسم و صیونیسم از پیروان و رهبران مذهب از یکسو و رشد مبارزات ضد استعماری مذهبی از سوی دیگر است .

تشابه هماهنگی و همزمانی جنایات رژیمهای ایران و عراق و همکاری آنان بایکدیگر نشاندهند ، وحدت فرهنگی و زمینه مشترک مبارزه توده های این دو سرزمین اسلامی علیه سلطه خارجی و تلاش برای حصول استقلال است . اینک در جوامع اسلامی نهال قیامهای استقلال طلبانه جوانه زده است . نهالهایی که باخون شهید ای بانام و بی نام آبیاری گشته و سرانجام به رهائی از سلطه هر خودگامه ای منجر خواهد شد . ان ريك لبالمصدا (بی تردید خدا در کین است) .

## مبارزات راستین روحانیت انقلابی و منهم من ينتظر ...

در میان همان شب‌بجور طغیان که استعداد هاخفته و پوشیده  
میشود ، دل‌های می‌تسپد و ناله‌هایی از رنج و آرزو و امید و  
حرمان بلند است . . . از ناله‌های نهانی و آهسته فریاد و  
آتش بر آید ، و از قطرات خونیکه در راه خیر و حق ریخته شده ،  
نهرهای حیات جاری شود ، و از اشک‌هاییکه بر دامن زمین  
ریخته شکوفه‌های زندگی برسد ، چنانکه از درون ظلمت ،  
فجر رخ می‌نماید ، و در پی سوز زمستان ، نسیم بهار می‌وزد ،  
و پس از خفتگی و پژمردگی ، بوته‌ها و سبزه‌ها شکوفان میشوند :  
إِنَّ رَبَّكَ لَبِاَلْمُرْطَادِ ( همانا پروردگارت در کمینگاهست ) .

آیت‌الله طالقانی - پرتوی از قرآن .

تفسیر سوره فجر

اخباری که از ایران بگوش میرسند ، سخت تکان دهنده و وحشتناک است .  
خبرهاییکه حاکی از دستگیری و شکنجه اصیل‌ترین و مؤثرترین نیروهای مبارز و انقلابی  
مسلمان است ؛ خبر دستگیری و شکنجه وحشیانه و وحشیانه مجاهدان نستوه آیت‌الله  
طالقانی و آیت‌الله منتظری و تصمیم رژیم بر قتل این فرزندان رشید انقلابی اسلام  
و دستگیری و تبعید ده‌ها عنصر انقلابی دیگر از جمله آقایان ربانی شیرازی ، لاهوتی ،  
هاشمی رفسنجانی ، مهدوی ، طبرسی ، خامنه‌ای ، هاشمی نژاد و . . . که تحت وحشیانه  
ترین شرایط شکنجه‌های رژیم خونخوار را تحمل کرده و به مبارزه آشتی‌ناپذیر خود  
ادامه میدهند .

حقیقت اینست که شهدای بزرگ و مبارزی چون آیت‌الله سعیدی ، آیت‌الله غفاری ،  
سبحانی ، زفولی و شهدای فیضیه ۱۵ خرداد ۴۲ و ۱۷ خرداد ۴۴ و ده‌ها  
روحانی انقلابی دیگر که بدست جلادان رژیم بی‌سروصدا بشهادت رسیدند ، نه  
نخستین شهیدان روحانیت انقلابی اسلام بودند و نه آخرینان . کارنامه زندگی  
این فرزندان برومند انقلاب حاوی پر حماسه‌ترین مبارزات و ازجان‌گذشتگیها در راه خلق  
محروم مسلمان است . مبارزاتی که از سنت انقلابی اسلام و تشیع خونین سرچشمه میگردد .

اکنون رژیم دست‌نشانده ایران با کمال بیشرمی و وقاحت علامه مجاهد آیت‌الله طالقانی مؤسس و رهبر عالیقدر نهضت آزادی ایران و معلم انقلاب را تحت سخت‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داده است. طبق اخبار واصله شدت شکنجه‌های بدی بوده است که ایشان را اکنون از شکنجه‌گاه به بیمارستان شهربانی منتقل کرده‌اند.

کارنامه زندگی این مجاهد بزرگ - همچون همه فرزندان برومند جامعه روحانیت انقلابی - مملو از مبارزات خستگی‌ناپذیر در راه رهائی خلق ستمدیده مسلمانان است. این مجاهد نسته در ۲۲ سالگی از کودتای ننگین ۲۸ مرداد میگذرد، بیش از دو سوم این مدت را در سیاهچالهای آریامهری بصر برده است. ولی هیچکدام از این آزارها نتوانستند ایشان را از مبارزه بازدارند. آیت‌الله طالقانی چه در سنگر مسجد هدایت به عنوان آموزگار مکتب شهادت، چه در دستگیری سال ۱۳۳۶ (به جرغ فعالیت و رهبری در نهضت مقاومت ملی ایران)، چه در سالهای بعد از ۱۳۴۱ که ایشان را همراه با سایر سران و فعالین نهضت دستگیر و محاکمه نظامی کرده و به سال زندان محکوم نمودند، چه پس از آزاد شدن از زندان و دستگیری مجدد به جرم اعتراض به قتل مجاهد شهید آیت‌الله سعیدی در زیر شکنجه‌های درخیمان رژیم، چه در تبعید - گاه زابل و چه پس از مراجعت از تبعیدگاه در همه این دوره‌ها، خارج از زندان، در زندان یا تبعید با مبارزات حماسه‌آفرین خود، پرچمدار مبارزه، سمبل اسلام انقلابی و حامی توده‌های محروم جامعه بوده است و ما می‌آموزد که اسلام ایدئولوژی ستمدیدگان است و با کاخنشینان و سرمایه‌داران وجه مشترکی ندارد:

“هر دیواریکه از این (کاخها) بالا رفته تن‌های برهنه‌ای از تازیانه متورم و خونین‌گردیده است و همه آنها با اشک چشمتها و خون‌دلها و آسینه‌ها و دستهای ناتوان و شکمهای گرسنه برپا و استوار شده‌اند. برای چه؟ تا قدرت جبروت سرکشانرا بنمایاند یا سنگر امن برای ستمگران و غارتگران باشد.”

حقیقت اینست که ملت محروم ایران در یک تضاد بنیادی با رژیم طاغوتی حاکم بسمیرا میبرد. خلق ایران مسلمان، پیرو قرآن، طرفدار جامعه بی طبقه، توحیدی، خواستار حکومت استواری است و هم‌در با خلقهای مسلمان و برادر و ورزیم‌محاکم‌سیستمی از مرد پهریده و به ضد خلق پیوسته است. رژیم است که با اتکا بر امپریالیسم جهانی و صهیونیسم نژاد پرست و تجاوز به خلق قهرمان فلسطین و وفار، کشتار ده‌ها هزار مردم حق طلب و بند کشیدند و ده‌ها هزار از فرزندان دلبیر خلق و بالآخر می‌هیچ تکیه‌گاهی در میان توده

ها به حکومت ارتجاعی و ضد مردمی اشاره می‌دهد . رژیم است که علمای اسلام اقلع و قمع مینماید ، مجاهدان خلق مسلمان را تیرباران میکند ، جلسات مذهبی را تعطیل مینماید ، چاپ کتب مذهبی - حتی قرآن و نهج البلاغه - را ممنوع مینماید ، شعائر اسلام را در اختیار خویش قرار داده و مسخ میکند ، مساجد و معابد مسلمانان را می‌بندد . مدرسه های علوم اسلامی را به آتش میکشد ، دانشجویان حوزه های علمیه را به سیاهچالهای اوین و کمپته و به سرپازخانه های ارتش مزدور و وابسته اش گسیل میدارد و همه مدرسین معتمد و آگاه حوزه علمیّه قم ، مشهد و حوزه های دیگر را بدوین هیچگونه محاکمه و محکومیتی برای مدتهای نامعلوم زندانها و تبعیدگاهها میفرستد . اینها همه بیانگر این حقیقت است که رژیم ایران بر اثر روشنگریها ، مقاومتها و مجادتهای روحانیت انقلابی به زبونی و ضعف خویش و به عدم وجود هیچگونه رابطه ای میان خود و خلق پی برده است و مذبحان تلاش میکند تا این مدافعین راستین خلق را نابود نماید

ملت محروم مسلمان ایران که در سنت انقلابی و مبارز مجوی اسلام و دستورات احیای تبخیش آن از دیرباز یک سنکرتسخیرناپذیر عصیان و مقاومت میبیند و روحانیت انقلابی که در طول تاریخ همواره از میان این مرد پیر خاسته ، در کنار این مردم بسر برده ، در محرومیت شان شریک بوده و هرگز به جناح زر و زور و تزویر نیبوسته و مردم پشت نکرده است ، برنامه ها و قوانین رژیم را هرگز از خود نمیداند . و اینست رمز شکست خوردن برنامه های رژیم و رد آنها از طرف مردم . بطوریکه هر قدم رژیم مرتجع و ضد خلقی ایران با واکنش سریع نیروهای مذهبی روبرو شده است .

اصرار و قیحانه رژیم در ضرورت عضویت در حزب فاشیستی و مسخره " رستاخیز " از یکسو و تائید فتوای تاریخی تحریم آن از طرف رهبر انقلابی و اندیشمندی تشیع آیت الله خمینی نشاندهند ؛ تضاد بنیادی بین ضافع خلق مسلمان و رژیم یوسیده شاهنشاهی و برنامه های ضد مردمی آنست .

تا هنگامیکه رژیم ضد مردمی و ضد اسلامی موجود بر توده ها حکومت کند ، تا هنگامیکه سرمایه داری و امپریالیسم بر ملت ایران مسلط باشد و تا هنگامیکه فرزندان جنبش تیرباران شوند ، مبارزه نیز ادامه خواهد داشت و روحانیون انقلابی پرچم خونین انقلاب حسینی را بدوش خواهند کشید . رژیم هرگز نخواهد توانست میان خود و این فرزندان راستین خلق مسلمان آشتی و تفاهم ایجاد کند . شکجه و تهدید به قتل



کثرین تأثیری در اراده آهنین شان نخواهد گذاشت . زیرا :

" چون مرز و فاصل دین حق یگانه پرستی است . . . همینکه این مرز مشخص و معین گردید . دیگر سازش و تفاهمی در میان نخواهد بود . سازش و مسالمت و تفاهم در مذاهب و مرامهای راه دارد که با امیال و آرزوهای بشری ساخته شده است ) . \*"

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا .

از میان مؤمنین مردانی برخاسته اند که بعهد و پیمان خویش با خدا ( و مردم ) کاملاً وفادار ماندند . برخی بر این پیمان تانوشیدن شریک شهادت ایستادگسی کردند و برخی دیگر در انتظار شهادت مقاومت میکنند . اینان هیچگاه از عهد و پیمان خویش برنگشتند . (سوره احزاب - ۲۳)

بهمن ماه ۱۳۵۴

## قتل يك روحانی

بعد از آنکه . . . سال تلاش رژیم برای خاموش کردن صدای اعتراض خلیق و گسترش نظام استثماری وابسته - با انتخاب همه روشهای موجود - بی نتیجه ماند و بلکه مقارنت هرچه بیشتر مردم را سبب شد ، اکنون سیستم سازمان یافته سرکوب و اختناق . در کنار تشدید روشهای سابق ، چون : تعقیب ، شکنجه ، زندان ، اعدامهای پیاپی و . . . چند سال است کوشش میکند متد های گذشته را به کمک کارشناسان غربی - متناسب با نیازهای جدید امپریالیسم جهت تبدیل ایران بیک جامعه سرمایه داری وابسته - با انتخاب شیوه های نوین سرکوب و خفقان تکمیل کند . هدف از میان بردن کامل نیروهای مخالف و بسط نظام سلطه ، به منظور کنترل کامل همه فعالیتهای اجتماعی ، سیاسی ، فکری و حتی عاطفی مردم است .

\* آیت الله طالقانی - پرتوی از قرآن . تفسیر سوره کافرون .

در اجرای این برنامه ها که شرح مفصل آن محتاج تحلیل مستقلی است ، در سنگاههای تبلیغاتی بطرز بیسابقه ای بسیج میشوند و کوشش میشود همزمان با مغشوش کردن افکار عمومی ، جوی بوجود آید که در آن رژیم از آب گل آلود ماهی گرفته ، تشخیص حق از باطل را برای مردم مشکل کرده و نیروهای مبارز را علییه یکدیگر تحریک نماید .

قتل مرموز مرحوم حجتالاسلام شمس آبادی که یکی از روحانیون مبارز و متعهد اصفهان بود و به علت کوشش در ایجاد مؤسسات خیریه و فعالیتهای مردمی از محبوبیتی برخوردار بود ، توسط عمال رژیم از یکطرف و انمود کردن " طرفداران آیت الله خمینی " و " طرفداران شهید جاوید " بعنوان مسببین این قتل همراه با بسیج همه امکانات تبلیغاتی موجود ، برای به کرسی نشاندن این فریب نمونه ای از این سیاست جدید رژیم است .

بلند گویای رژیم در دست موقعی اقدام به پخش این شایعه کردند ، که مردم اصفهان با شرکت وسیع خود در مراسم تشییع جنازه ، مرحوم شمس آبادی ، با دادن شعارهای ضد رژیمی از این جنایت پرده برداشته ، رژیم را عامل این قتل معرفی کردند و جواب دندان شکنی به این دسیسه جدید دادند . صحنه سازی مفضحانه سنگاههای تبلیغاتی رژیم که سخت ناشایسته فراهم آمده بود ، ضعف و اضطراب روز افزون دستگاه حاکمه را در مقابل حمایت مردم از روحانیت مبارز به نمایش گذاشت . رژیم میکوشد تا با این تبلیغات نیروهای مبارزه جوی مذهبی را از مردم جدا کرده آنانرا متهم به " ارتجاع " و " مفتخوری " کند در حالیکه خود با حراج همه منابع طبیعی و انسانی خطرناکترین قدرت ارتجاعی در منطقه است . در اینجا بار دیگر از همان حربه زنگ های استفاد میشود که در طول پنجاه سالی که از دیکتاتوری پهلوی میگردد ، همواره علیه روحانیت بکار رفت ، روحانیتی که در مفتیهای فقر و محرومیت هرگز پشت به مردم نکرده و در سنگر استوار مردمی . موسی وار برای رهائی مستضعفین زمان از چنگال فرعونیان بیکار میکند .

## چه باید کرد؟!\*

بی شبهه جناب ملک‌خان در پاسخ سؤال سمیشکی "چه باید کرد" نیز از تراوشات مفزی آن "دوست بریتانیا" الهام گرفته‌اند که راه نجات، رستگاری و سعادت جاودانه ایران را سپردن تمام منابع و معادن و راه‌ها و ادارات و خلاصه هستی و نیستی مملکت به کمیانی‌های خارجی و "اشخاص معتبر" تجویز می‌کنند.

ملک‌خان در رساله مفصلی که به تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۲۶۴ به وزارت امور خارجه ایران نوشته‌اند، اندیشه‌های خود را چنین تنظیم کرده‌اند:

می‌خواهید بدون طول و تفصیل بنویسم که چه باید کرد؟ جواب بنده از این قرار است: از خلق فرنگستان صد کروبیول بگیری. از دول فرنگستان صد نفر معلم و محاسب و مهندس و صاحب‌منصب و "اکنومیست" و "ادمنیستراتور" بخواهید. این صد نفر معلم و صاحب‌منصب را در تحت ده نفر وزیر ایرانی مأمور نمائید که وزارتخانه‌ها و کل شقوق اداره دولت را موافق علوم این عهد نظام بدهند.

از ممالک فرنگستان بیست کمیانی بزرگ به ایران دعوت نمائید و به آنها امتیازات بدهید، به راهنمایی این اکنومیست‌ها و به توسط این کمیانی‌ها راه‌های آهنی ایران را از چندین جاشروع کنید. در هر یک از ممالک ایران بانک‌های تجاری و بانک‌های ملکی و بانک‌های زراعت بسازید. . . . . از برای خالصجات به توسط این "ادمنیستراتورها" یک اداره مخصوص ترتیب بدهید. . . . . از برای تمام ایران به دستگیری این صاحب‌منصب‌هایک پولیس درستی ترتیب بدهید. . . . .

۱- اول کارها این‌ها هستند. کارهای کردنی این‌ها هستند. . . . . (۱)  
به نظر میرسد که تحلیل و بررسی "اصول" فوق ضرورتی نداشته باشد. حضرت ملکم... خان چنان روشن‌بهای کشور را تعیین کرده‌اند (صد کرویر) که نیازی به هیچ تفسیری نیست. با این همه توجه به این نکته جالب است که در تمامی مواردی که جنابشان در باره "چه باید کرد" تنظیم کرده‌اند هیچ ماده‌ای در باره صنعت و تکنیک نگذاشته‌اند تبصره هم. آقای دکتر فریدون آدمیت در صفحه ۱۵۴ کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت

\* نقل از کتاب ستوری و نهضت انقلابی جنگل، تألیف مصطفی شماعیان، در سه جلد، جلد

اول صفحه ۸۷-۹۳

۱- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت نوشته دکتر فریدون آدمیت تهران مهرماه ۱۳۴۰

ص ۲- ۱۵۱

مشروطیت می نویسند :

آنچه ملوک در باره نقشه عمران و توسعه اقتصادی ایران به طور خلاصه ضمن نامه چهارم در حجه ۱۲۹۴ به وزارت امور خارجه نوشته، در کتابچه اصول ترقی تشریح کرده است این کتابچه متضمن سیصد و بیست و چهار اصل است. حضرت در کتابچه اصول ترقی خویش پس از بیان کلیاتی در باره علم اقتصاد سرمایه داری و پس از تشریح این که : آبادی یک ملک بسته به امتعه ای است که در آن ملک به عمل بیاورند . . . . . راه تحول یک ملت نه در جنگ است و نه در غصب اموال دیگران، راه تحول یک ملت منحصر به این است که زیاد کاری کند، زیاد امتعه به عمل بیاورد، زیاد داد و ستد نماید . . . . . ( ۱ )

بالاخره مینویسند : از برای تولید نتایج یعنی از برای این که یک نتایج به وجود بیاید سه شرط لازم است .

اول اسباب طبیعی . . . . . دوم کار . . . . . سوم سرمایه . . . . . ( ۲ )

### سرمایه :

امابه نظر نام برده از سه شرط فوق در و شرط نخستین آن را بالاخره ایران یا خود دارد، و باین بایستی خود تهیه ببیند . ولی آنچه میماند " سرمایه " است . و لذا می نویسند : باین قلت سرمایه و باین عسرت معاملات در ایران تکثیر امتعه و آبادی ملک محال است . چه باید کرد ؟ باید سرمایه ایران را زیاد و تد اول سرمایه را سهل کرد . سرمایه ایران را چطور میتوان زیاد کرد ؟ به ترتیب بانکها . یکی از اسباب آوردن سرمایه از خارج ، بانک است . . . . . ( ۳ )

روشن است که انواع دیگر " اسباب آوردن سرمایه از خارج " را قبلاً در تحت عنوان صد کروز قرص و " دعوت بیست کمپانی بزرگ " برای سپردن همه کشور به آنها پیشنهاد کرده بودند . اکنون برای حسن ختام " بانک ها " را نیز بدان ها افزودند . جناب ملوک خان برای این که مقدمه فریبند های برای تراضی خود که همانا دادن امتیاز هست و نیست کشور به بیگانگان " معتبر " بوده باشد تهیه کنند . علیرغم همه واقعیات تاریخ و علیرغم همه جنبش های آزادی خواهانه مردم در سراسر جهان علیه استعمار و سلطه استعماری، ترجمان احساسات و عواطف " آسمانی " استعمار

۱- و ۲- فکر آزادی و . . . نوشته فریدون آدمیت به ترتیب صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵

۳- همان کتاب ص ۶-۱۵۵

میشوند و همان ترزنکین استعمارگران را که میگفتند ما برای آبادی و رفاه جهان به خود هر از آن رنج و مشقت راهموار میکنیم، سرمایه و افراد خود را به این یا آن کشور عقب مانده، کسبیل میداریم و موج تمدن و انسانیت را به جهانیان میرسانیم، بسمه — مثابه اصلی مقدس و حقیقی به خورد ملت ایران میدهند. جناب ملک خان از تدابیر "دول فرنگستان" که یک دهه هندوستان را مبدل به کلکته کرده اند با افتخار و سربلندی یاد میکنند و دولت مستعد ایران را نیز تشویق میکنند تا با دارن دهات کشور به دست همان ها که دهی از هندوستان را کلکته ساخته اند، به مردم کشور بده نسل های آینده خدمات بی همتای خود را تکمیل سازد.

استعمار مقدس :

جناب ملک خان ناظم الدوله، علت حقیقی استحاله ده هندوستان را به کلکته "امنیت جانی و مالی" میدانند و مینویسند :

دول آسیا، یک قسمت ممتاز کره زمین را به واسطه عدم امنیت جانی و مالی غرق در بیادلت و ننگ بنی آدم ساخته اند. دول فرنگستان، به واسطه همین عدم امنیت مالی و جانی، ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفه حتمی خود قرار داده اند. (۱)

ای استعمار ملکوتی!

و آن گاه به مذهب علمی فرنگستان «که ملهم از» حکمت الهی «میباشد اشاره میکنند و همان شعار مزورانه استعمار را که خود را منجی بشریت و خد متکبر «جامع آدمیت» میدانند، به عنوان اصلی مقدس که نه تنها نمیایستی در مقابل آن هیچ گونه استقامتی کرد، بلکه خصوصاً می بایستی با انکاء به «مقام آدمیت» در راه آن تسهیلات فراوانی نیز به وجود آورد، معرفی میکنند و می نویسند :

موافق مذهب علمی فرنگستان، حکمت الهی عموم ممالک را شریک آبادی و خرابی هم — دیکر ساخته. موافق حساب فرنگستان، اگر آسیا آباد آباد بشود برای آبادی فرنگستان یک برصد خواهد افزود. به حکم این مذهب علمی، ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص، طالب و مقوی آبادی کل ممالک دنیا هستند. ملل فرنگستان در ممالک خارجه هیچ کار و هیچ مقصودی ندارند، مگر از یاد آبادی و توسعه تجارت دنیا. عهد نامه — جات و لشکرکشی و تسخیرات فرنگستان در آسیا اصلاً و عموماً مبنی بر این مقصود کنی است. دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاً راجع به این طرح واحد است. دول فرنگستان در

ضمن این اقدامات ( البته مقدس‌والهی ) گاهی مجبور میشوند که بعضی از ممالک خارجه را تصرف نمایند ( که البته ) مقصود ایشان از این تصرفات به هیچ وجه ممالک گیری نیست ( بلکه ) مقصود اصلی ایشان فقط ( تحقق همان اصل مقدس، یعنی ) منافع تجارتی است. ( که البته همین منافع نیز نه بنیاد استعمار و دولت بشریست، بلکه بر بنیاد آبادی و رفاه جامع آدمیت استوار است ) (۱)

### سازندگان جهان ! :

اما چنان که قبلاً بیان داشتیم، تمام این ها مقدماتی است که جناب ملکم خان برای عنوان کردن نزاع اصلی خود چیدماند. حال باید ببینیم که آن تزراد رتحت چه جملات و به چه صورتی اعلام میدارند :

د رفرننگستان البته د و کورر کمپانی است. حق یک کمپانی خارجه با حق یک رعیت خارجه هیچ فرق ندارد. فواید حضور یک کمپانی خارجه از برای ایران ممکن است د و کورر باشد، ولیکن منتها ضرر و زحمت یک کمپانی خارجه برای ما فقط همان قدر خواهد بود که امروز از حضور هر رعیت خارجه بر ما متحمل است. اگر از یک کمپانی خارجه میترسیم، باید از یک رعیت خارجه هم بترسیم. . . . . بدگمانی و احتراز ما از کمپانی - های خارجه تا امروز دلیل بی علمی ما و سد آبادی ایران بود. باید از روی اطمینان علم، این سد را از میان برداشت. باید اولیای دولت علیه ساختن راه های آهن و عطل معادن و ترتیب بانک ها و جمیع کارها و بناهای عمومی را بالاتر برد محول کمپانی - ها نماید .

کمپانیها بدون امتیازات دولتی به ایران نخواهند آمد. دولت ایران باید هر قدر که بتواند به کمپانی های خارجه امتیاز دهد. . . . . اولیای دولت علیه عطای امتیاز را در حق کمپانی ها، خارجه یک مرحمت فوق العاده تصور میکنند، حقیقت مطلب بر عکس است. ایران باید خیلی متشکر و خوشوقت باشد که کمپانی های خارجه به احتمال منافع بسیار مبهم، سرمایه مادی و علمی خود را بیاورند صرف آبادی ایران نمایند. (۲)

۱- همان کتاب ص ۱۸۵

۲- همان کتاب ص ۱۸۵-۶

### جان سیاسی

البته جناب ملکم خان به هیچ وجه ساده نبوده اند که قضایا را به همین ترتیب ناقص بگذارد و بدون توجه به جوانب اساسی دیگر آن ها " اصول ترقی " را ناتمام بگذارد. این است که در این ضمن اعتبارات کمپانی ها را نیز فراموش نکرده اند و هرگز فتوای درباره این که امتیاز " جمیع کارها " ی کشور را به دست هر کمپانی " بی سروپایی " بدهند، صادر نغرموده اند، و خصوصاً نسبت به اعتبارات آن ها تأکیدات مداوم کرده اند. امتیاز را باید به اشخاص معتبر داد. یکی از بدبختیهای ایران این شد که به اشخاص بی سروپا امتیاز دادیم . . . . . (۱)

### انگلیس عزیز !

و اما کدام یک از کمپانی ها " معتبر " و کدام یک " بی سروپا " میباشند ؟ این جاست که دیگر اصل سیاسی همه تلاش های جناب ناظم الدوله و یا حضرت پرنس ملکم خان روشن میشود .

هرچند تاکنون تمام فشار نام برده بر روی این بود که مطالب فقط سیمای اقتصادی و دلسوزی نسبت به ایران را از خود نشان دهند و وجه سیاسی آنها مکتوم بماند یا حد اکثره شکی ضمنی عرضه گردند، مع هذا اگر جانب سیاسی آنها مکتوم بماند بسیار احتمال داشت که اولیای کورن دولت ایران از کلمات " فرنگستان " " فرنگستان " امر را بگریزند و احتمالاً " جمیع کارها را به کمپانی های مثلاً فرانسوی بسپارند و بدین سان مقصود پرنس را که فقط خدمت به " دوست " خود بریتانیا بود است برآورد و منسازد و در نتیجه نقض غرض شود .

البته پرنس بابه کاربرد ن مداوم کلمه " فرنگستان "، روسیه را که خطرناکترین رقیب بریتانیا در ایران محسوب میشد، احتراماً و ضمناً به خلا انداخته اند . ولی عدم توصیه مستقیم درباره انگلستان احتمال داشت که بدبختی را ازینجره دیگری و در خانه ارباب کند . این است که خصوصاً به شکل دلسوزانه و متکی به حق گوئی اعلام میدارند :

جمیع وزرای دولت بزرگ، علی الخصوص وزرای انگلیس این مطلب را البته صد بار برای ما تشریح کرده اند . می گویند ما به اقتضای ملاحظات پولیطیک خیلی طالب هستیم که دولت ایران را مستقل و قوی نگاه داریم . اما چون خلق ما در ممالک ایران هیچ

منفعت و مستکی مادی ندارد ، ملاحظات پولیطیک هرقد رهم در نظر مامهم باشد ، ماهرگز نمی توانیم از خلق خود به جهت ایران یک دینار مسدود بخواهیم . (۱)  
 بسیار آموزنده است که در این جانبیت به زمانی هم که جناب ملک خان این فتاوی گویا ایران در ستانه خود رابه جهت آبادی ، رفاه ، و استقلال ایران صادر فرموده اند ، توجه نمود . زیرا اگر توجه نشود که کوشش های نام برده در جوار تلاش هایی است که انگلستان برای تحصیل پاره ای امتیازات آغاز کرده بود ، کسه قضیه بهتر فهمیده نخواهد شد .

آقای دکتر فریدون آدمیت در صفحه ۱۶۲ کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت می نویسد :

در این زمان انگلیس ها در تکاپوی توسعه راه تجارت در جنوب ایران و افتتاح کشتی رانی در رودخانه کارون بودند و سفارت انگلستان در این خصوص سخت میکوشید . آموزش بیشتری خواهیم گرفت اگر بدانیم " نیلکسن " شارژر افرانگلیس نیز در نامه های که به وزیر امور خارجه ایران می نویسد ، خصوصاً " معتبر " بودن و رسالت آسمانی " بریتانیا را در خدمت به ایران ، طی جملاتی نظیر جناب ملک خان ادعا می کند :

( ایران ) در دستهای با قدرت دارد که مایلند او را کمک و حمایت نمایند . و مردم ما معمولی هستند که شائقند وی را تشویق و ترغیب کنند که از فوائد علوم و صنایع جدید که در سایر ممالک چون باران و سیل می بارد ، بهره یاب سازند ، معیناً ( دولت ایران ) از ایشان به استقبال اصفانی نمایند و از اقداماتی که مایه از یاد منافع و سربا بریلکه ، چهار برابر نمودن زراعت و محصول اراضی و باعث ترقی و روح کارخانجات و صنایع و سبب استقامت مملکت و قوت حکومت و نشر ثمر و خوشی مراتب و درجات آحاد و افراد اهالی مملکت است ، روگردان می شوند . . . . (۲)

بسیار طولانی شد ، ولی اگر از این تطویل کلام لاف این نتیجه به دست آمده باشد که حتی روشنفکران و عناصر رفکوره نهضت نیز فرضاً هم که عمیبتی داشته اند ، اصولاً از موضوع پرت بوده اند و نیبورا از دهانه کشارش فوت می کرده اند ، از مقصود خویش دور نشده ایم ، و در نتیجه این طولانی شدن رامسرت نمی دانیم .

۱ - همان کتاب ص ۱۶۱

۲ - همان کتاب ص ۱۶۳

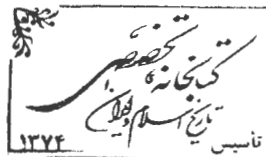


لازم به تشریح نیست که در شرایط آن زمان ، نه وضع سرمایه های داخلی با سیستم داخلی ، نه وضع سرمایه های داخلی با سرمایه های خارجی ، و نیز نه وضع سیاسی و مبارزاتی نهضت با داخل و خارج ، هیچ کدام در مرحله ای نبود که حمایت از سرمایه های خارجی را اولوی صورت یک تاکتیک ( البته جناب ملک خان فتاوی خود رانه به عنوان تاکتیک ، بلکه به مثابه اصول اعلام کرده اند ) و یا اهرم اولیهای برای مبارزه مجاز بکند ، چه رسد به این که این شیوه به عنوان اساس همۀ اصول ، و سه عنوان استراتژی آزادی ، استقلال رفاه ، و تکامل مطرح شود و مورد تفسیر نیز واقع گردد .



... این راهستکه برای هدایت و نجات توده مردم باید در پییش گرفت ولی برای خواص و مردمان و جوانان هوشمند باید روش تعلیم و تربیت عمیق تری در پیش گرفت . باید آنها را به علوم لئی و فلسفه خلقت و علوم اجتماع آشنا نمود و ریشه علمی مکتب اسلام را با آنان آموخت . این علومست که مانند نور مولد حرارت و نیرو میباشند و انسان را از محیط محدود بالا میبرد و با محیط جهان بزرگ آشنا میگرداند . این گونه علم در دل شجاعت و در زبان صراحت و در چشم بصیرت و در اعضاء عمل مقاومت ایجاد میکند . . .

از کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة . تألیف علامه مرحوم نائینی .



معرفی کتاب از : ناشر

### مهندس بازرگان

راه طی شده - سیر تحول قرآن - طرح کلی اصول اسلام - باد و باران از نظر قرآن -  
ذره بی انتها - دین و سیاست - مدافعات - اسلام و کمونیسم - مسلمان فردی و  
اجتماعی - روح سازگاری ایرانی - جمله شناسی قرآن - شناخت وحی - انگیزه  
مذهب - اریک فروم - علی بودن مارکسیسم - بی نهایت کوچکها - حکومت  
جهانی واحد - پراگمانیسم - منافقان - اسلام مکتب ایده آل - آموزش قرآن -  
پدیده جوی - پاکیزگی در اسلام - عشق و پرستش - درس دینداری - دین و  
تمدن - چهار مقاله - خانه مردم - مسجد و اجتماع .

### محمدتقی جعفری

طبیعت و ماوراء طبیعت - ایده آل زندگی - سازندگی انسان - نیایش حسین -  
تفسیر مثنوی ۱۵ جلد - علم در خدمت انسان - امام علی و مرگ . . . بررسی  
افکار راسل - تفسیر نهج البلاغه ۲ جلد - ارتباط انسان و جهان ۳ جلد - مصاحبه  
با راسل .

### محمد تقی شریعتی

تفسیر نوین - هنر برای هنر - دین - موعود امم - ولایت و خلافت .

### دکتر ابوالحسن بنی صدر

اقتصاد توحیدی - مادیت و معنویت - اخلاق، علم، عمل - تضاد - کیش شخصیت  
همکاری با مجله اسلام مکتب مبارز، چاپ اروپا ۲۴ جلد - همکاری با نشریه پیام  
مجاهد - موازنه ها - سلطه نفت - اندیشه بر پایه عمل - شناخت بر پایه توحید -  
مدرس - بعثت دائمی - بعثت فرهنگی - نیرو - از محرم و تا محرم - از بعثت تا  
بعثت .

انتشارات سهضت آزادی اروپا با همکاری دکتر یزدی و قطب زاده .